


بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب: اسناد نامها (کتاب سیری در تصوف)	شماره ثبت کتاب	
مؤلف: مشایخ و اقطاب عصر حاضر	موضوع: ۳۰۲	۸۸۰۷۵
دوره: ۲	تاریخ ثبت: ۱۳۶۴	
تاریخ: ۱۰/۷/۳۶		

خطی، فهرست شده
۱۰۷۳۰

کتابخانه مجلس شورای ملی
۱۰۷۳۰
فهرست شده

۲۹ ر ۱۳۹
نامهای این دفتر که قبلاً در کتابت مشایخ و اقطاب عصر
ماضی است و جزو سند کتاب (سیری در تصوف) اثر این
مؤلفین برای تأیید و صحت مندرجات کتاب فوق الذکر به
کتابخانه پیراراج (مجلس شورای ملی) در ایام ریاست
فرزانه راد و سید عباس آقایی (معاونت تعلیم و تربیت) رسید
نورالدین مدرسی چهارمادی
مدیر

سجده به بیت زید
بیت را حکمت باید
کیوان



سجده به بیت زاهد
بیت را شکست باید
کنوا



10

20

نقص

فهرست اسمی مشایخ واقفان عصر حاضر

- ۶۸ - صفات اله جمالی استاد باری از صفی ۲۸۴ الی صفی ۲۸۶
- ۶۹ - حاج شیخ محمد قباد انصاری همدانی از صفی ۲۸۷ الی صفی ۲۹۲
- ۷۰ - شیخ محمد الدین مجتهدی شیخ سید محمد تقی تبریزی از صفی ۲۹۲ الی ۲۹۴
- ۷۱ - محمد زکریا طالقانی شیخ قاری به دونه تبریزی از صفی ۲۹۴ الی صفی ۲۹۸
- ۷۲ - احمد میرزا نورانی زاده معروف به درویش شیخ قلیقه قاری به از صفی ۲۹۸ الی صفی ۲۹۹
- ۷۳ - بابا غلام قطب قزوینی اهل قزوین از صفی ۳۰۰ الی ۳۰۳

فهرست اسمی مشایخ واقفان عصر حاضر

- ۵۶ - مصطفی ادریس شیخ دکتر نوربخش دریاوندیان از صفی ۲۲۳ الی صفی ۲۲۵
- ۵۷ - محمد الجواد آذری از صفی ۲۲۴ الی صفی ۲۲۵
- ۵۸ - محمد باقر عابدی شیخ سید محمد علی از صفی ۲۲۵ الی صفی ۲۲۶
- ۵۹ - علی محمد روحانی شیخ دکتر نوربخش دریاوندیان از صفی ۲۲۶ الی صفی ۲۲۷
- ۶۰ - دکتر محمد تقی انصاری شیخ دکتر نوربخش دریاوندیان از صفی ۲۲۷ الی صفی ۲۲۸
- ۶۱ - آقا سید محمد آقا شیخ سید محمد تقی میرفندان میرفندان در صفی ۲۲۸ الی صفی ۲۲۹
- ۶۲ - دکتر سید صادق آقوی (میرزا) از صفی ۲۲۹ الی صفی ۲۵۸
- ۶۳ - شیخ محمد درویش کردستانی ملقب به جمال الدین از صفی ۲۵۹ الی صفی ۲۶۱
- ۶۴ - بابا غلام شیخ قاری اهل کزنه آباد صحنه از صفی ۲۶۱ الی صفی ۲۶۳
- ۶۵ - عبد الرضا خان ابراهیمی به شیخ قاری خرقه صحنه از صفی ۲۶۳ الی صفی ۲۷۵
- ۶۶ - آیت اللهی شیخ محسن الدین شیخ قزوینی از صفی ۲۷۶ الی صفی ۲۸۰
- ۶۷ - علی اکبر شیخ پور زمان یزدی منشی خراسی در بابا از صفی ۲۸۱ الی صفی ۲۸۳

۳۰۰

۴۲ - تاج میر تقی میر صاحب علم و فضل
۴۳ - نفا راجا راجا راجا

١٥ - بيت الله الحرام في مكة
١٦ - روضة قطب

٢٧- قديره النجيه من الجرحه از صفحہ ١٧٥ الى ١٨٠

۴۹- حاج محمد بن حسین / کتب السیرة قطب سلسله

۵- دستور العمل ارتقاء مقام و فایده و آداب و صفات

1. $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$

۵۱- عزت و عبودیت الی شیخ ابوالفتح در مسجد سلیمان از ص ۲۰۶ الی ص ۲۱۰

۲۱۳ کی ۲۱۵

۵۵ - عبدالرضا صوبانی رح - ۲۱۶ ص ۱۱۰

۲۲۱ الی صفحہ ۲۲۲

Handwritten notes on a piece of paper, including the word "MAY" and some illegible scribbles.

۲۷

۲۱- سید محمد علی (صاحب علی) از صفحہ ۷۸ الی ۷۹ نسخہ گنبدی

۱- سید محمد زید (مسلمی) در صفحه ۱۰۲۱۷۹ = = =
۲- محمد حسن آساز (قدیم) در صفحه ۱۲۱۸۱ = = =

۲۷- احمد مصباحی (مستور علی) از صفی ۱۳ الی ۹۰ و ۹۳ = = =
۲۸- محمد حسن صبور (فادیم الفقراء) از صفی ۹۱ الی ۹۲ و ۹۳ = = =

۲۹- حباب سید عبدالصمد عراقی (تطب علیہ ہاتھیں پر اور غصہ والی صفحہ ۷۸) بیان تالہ فیضی
۳۰- کافر قاسم کو آنکھ (نور علی) شکر رازی شیخ علیہ صفحہ ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵

۳۲- کراچی میں سسر اعداد الفاء - کہہ کر اللہ عز و جل سے دعا کی کہ

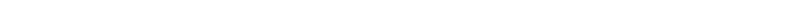
۳۳ - در عباس عافی (شهر علی) شیخ سید صفی الرحمن ۱۱۱۱ الی ۱۱۱۲ تخلص

۳۵- تکرانج شیخ عبدالکریم مدرس عالم (معصوم علی^۴ ۵۰) قطب عالمیه از سنه ۱۱۲۶ ق.
۳۶- فنا - که موقوف محمد رضا میر در درج و درجه (امامان و غیره) است و آنرا ^۴فنا

۳۷- حسن - لا رعب الحمد لکن بیان قطب سلطنت از صنفی ۱۲۷۱

۳۸- جناب در ردیس قلیل (تفسیر علی) هیچ مرقوم در اول راستین از صفی ۱۱۹
۳۹- آیت الله حاج میرزا محمد باقر (تفسیر علی) از صفی ۱۱۹

۴- یکی دبیر مجل سائنس کران ۱۵۷۵ شش در انصاف کربان در کربان و داغ در کربان
۵- کربان - الخراج - ۱۵۷۵ - ۱۵۷۶ - ۱۵۷۷ - ۱۵۷۸ - ۱۵۷۹ - ۱۵۸۰ - ۱۵۸۱ - ۱۵۸۲ - ۱۵۸۳ - ۱۵۸۴ - ۱۵۸۵ - ۱۵۸۶ - ۱۵۸۷ - ۱۵۸۸ - ۱۵۸۹ - ۱۵۹۰ - ۱۵۹۱ - ۱۵۹۲ - ۱۵۹۳ - ۱۵۹۴ - ۱۵۹۵ - ۱۵۹۶ - ۱۵۹۷ - ۱۵۹۸ - ۱۵۹۹ - ۱۶۰۰ - ۱۶۰۱ - ۱۶۰۲ - ۱۶۰۳ - ۱۶۰۴ - ۱۶۰۵ - ۱۶۰۶ - ۱۶۰۷ - ۱۶۰۸ - ۱۶۰۹ - ۱۶۱۰ - ۱۶۱۱ - ۱۶۱۲ - ۱۶۱۳ - ۱۶۱۴ - ۱۶۱۵ - ۱۶۱۶ - ۱۶۱۷ - ۱۶۱۸ - ۱۶۱۹ - ۱۶۲۰ - ۱۶۲۱ - ۱۶۲۲ - ۱۶۲۳ - ۱۶۲۴ - ۱۶۲۵ - ۱۶۲۶ - ۱۶۲۷ - ۱۶۲۸ - ۱۶۲۹ - ۱۶۳۰ - ۱۶۳۱ - ۱۶۳۲ - ۱۶۳۳ - ۱۶۳۴ - ۱۶۳۵ - ۱۶۳۶ - ۱۶۳۷ - ۱۶۳۸ - ۱۶۳۹ - ۱۶۴۰ - ۱۶۴۱ - ۱۶۴۲ - ۱۶۴۳ - ۱۶۴۴ - ۱۶۴۵ - ۱۶۴۶ - ۱۶۴۷ - ۱۶۴۸ - ۱۶۴۹ - ۱۶۵۰ - ۱۶۵۱ - ۱۶۵۲ - ۱۶۵۳ - ۱۶۵۴ - ۱۶۵۵ - ۱۶۵۶ - ۱۶۵۷ - ۱۶۵۸ - ۱۶۵۹ - ۱۶۶۰ - ۱۶۶۱ - ۱۶۶۲ - ۱۶۶۳ - ۱۶۶۴ - ۱۶۶۵ - ۱۶۶۶ - ۱۶۶۷ - ۱۶۶۸ - ۱۶۶۹ - ۱۶۷۰ - ۱۶۷۱ - ۱۶۷۲ - ۱۶۷۳ - ۱۶۷۴ - ۱۶۷۵ - ۱۶۷۶ - ۱۶۷۷ - ۱۶۷۸ - ۱۶۷۹ - ۱۶۸۰ - ۱۶۸۱ - ۱۶۸۲ - ۱۶۸۳ - ۱۶۸۴ - ۱۶۸۵ - ۱۶۸۶ - ۱۶۸۷ - ۱۶۸۸ - ۱۶۸۹ - ۱۶۹۰ - ۱۶۹۱ - ۱۶۹۲ - ۱۶۹۳ - ۱۶۹۴ - ۱۶۹۵ - ۱۶۹۶ - ۱۶۹۷ - ۱۶۹۸ - ۱۶۹۹ - ۱۷۰۰ - ۱۷۰۱ - ۱۷۰۲ - ۱۷۰۳ - ۱۷۰۴ - ۱۷۰۵ - ۱۷۰۶ - ۱۷۰۷ - ۱۷۰۸ - ۱۷۰۹ - ۱۷۱۰ - ۱۷۱۱ - ۱۷۱۲ - ۱۷۱۳ - ۱۷۱۴ - ۱۷۱۵ - ۱۷۱۶ - ۱۷۱۷ - ۱۷۱۸ - ۱۷۱۹ - ۱۷۲۰ - ۱۷۲۱ - ۱۷۲۲ - ۱۷۲۳ - ۱۷۲۴ - ۱۷۲۵ - ۱۷۲۶ - ۱۷۲۷ - ۱۷۲۸ - ۱۷۲۹ - ۱۷۳۰ - ۱۷۳۱ - ۱۷۳۲ - ۱۷۳۳ - ۱۷۳۴ - ۱۷۳۵ - ۱۷۳۶ - ۱۷۳۷ - ۱۷۳۸ - ۱۷۳۹ - ۱۷۴۰ - ۱۷۴۱ - ۱۷۴۲ - ۱۷۴۳ - ۱۷۴۴ - ۱۷۴۵ - ۱۷۴۶ - ۱۷۴۷ - ۱۷۴۸ - ۱۷۴۹ - ۱۷۵۰ - ۱۷۵۱ - ۱۷۵۲ - ۱۷۵۳ - ۱۷۵۴ - ۱۷۵۵ - ۱۷۵۶ - ۱۷۵۷ - ۱۷۵۸ - ۱۷۵۹ - ۱۷۶۰ - ۱۷۶۱ - ۱۷۶۲ - ۱۷۶۳ - ۱۷۶۴ - ۱۷۶۵ - ۱۷۶۶ - ۱۷۶۷ - ۱۷۶۸ - ۱۷۶۹ - ۱۷۷۰ - ۱۷۷۱ - ۱۷۷۲ - ۱۷۷۳ - ۱۷۷۴ - ۱۷۷۵ - ۱۷۷۶ - ۱۷۷۷ - ۱۷۷۸ - ۱۷۷۹ - ۱۷۸۰ - ۱۷۸۱ - ۱۷۸۲ - ۱۷۸۳ - ۱۷۸۴ - ۱۷۸۵ - ۱۷۸۶ - ۱۷۸۷ - ۱۷۸۸ - ۱۷۸۹ - ۱۷۹۰ - ۱۷۹۱ - ۱۷۹۲ - ۱۷۹۳ - ۱۷۹۴ - ۱۷۹۵ - ۱۷۹۶ - ۱۷۹۷ - ۱۷۹۸ - ۱۷۹۹ - ۱۸۰۰ - ۱۸۰۱ - ۱۸۰۲ - ۱۸۰۳ - ۱۸۰۴ - ۱۸۰۵ - ۱۸۰۶ - ۱۸۰۷ - ۱۸۰۸ - ۱۸۰۹ - ۱۸۱۰ - ۱۸۱۱ - ۱۸۱۲ - ۱۸۱۳ - ۱۸۱۴ - ۱۸۱۵ - ۱۸۱۶ - ۱۸۱۷ - ۱۸۱۸ - ۱۸۱۹ - ۱۸۲۰ - ۱۸۲۱ - ۱۸۲۲ - ۱۸۲۳ - ۱۸۲۴ - ۱۸۲۵ - ۱۸۲۶ - ۱۸۲۷ - ۱۸۲۸ - ۱۸۲۹ - ۱۸۳۰ - ۱۸۳۱ - ۱۸۳۲ - ۱۸۳۳ - ۱۸۳۴ - ۱۸۳۵ - ۱۸۳۶ - ۱۸۳۷ - ۱۸۳۸ - ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰ - ۱۸۴۱ - ۱۸۴۲ - ۱۸۴۳ - ۱۸۴۴ - ۱۸۴۵ - ۱۸۴۶ - ۱۸۴۷ - ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ - ۱۸۵۰ - ۱۸۵۱ - ۱۸۵۲ - ۱۸۵۳ - ۱۸۵۴ - ۱۸۵۵ - ۱۸۵۶ - ۱۸۵۷ - ۱۸۵۸ - ۱۸۵۹ - ۱۸۶۰ - ۱۸۶۱ - ۱۸۶۲ - ۱۸۶۳ - ۱۸۶۴ - ۱۸۶۵ - ۱۸۶۶ - ۱۸۶۷ - ۱۸۶۸ - ۱۸۶۹ - ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲ - ۱۸۷۳ - ۱۸۷۴ - ۱۸۷۵ - ۱۸۷۶ - ۱۸۷۷ - ۱۸۷۸ - ۱۸۷۹ - ۱۸۸۰ - ۱۸۸۱ - ۱۸۸۲ - ۱۸۸۳ - ۱۸۸۴ - ۱۸۸۵ - ۱۸۸۶ - ۱۸۸۷ - ۱۸۸۸ - ۱۸۸۹ - ۱۸۹۰ - ۱۸۹۱ - ۱۸۹۲ - ۱۸۹۳ - ۱۸۹۴ - ۱۸۹۵ - ۱۸۹۶ - ۱۸۹۷ - ۱۸۹۸ - ۱۸۹۹ - ۱۹۰۰ - ۱۹۰۱ - ۱۹۰۲ - ۱۹۰۳ - ۱۹۰۴ - ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ - ۱۹۰۸ - ۱۹۰۹ - ۱۹۱۰ - ۱۹۱۱ - ۱۹۱۲ - ۱۹۱۳ - ۱۹۱۴ - ۱۹۱۵ - ۱۹۱۶ - ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ - ۱۹۲۲ - ۱۹۲۳ - ۱۹۲۴ - ۱۹۲۵ - ۱۹۲۶ - ۱۹۲۷ - ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ - ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱ - ۱۹۳۲ - ۱۹۳۳ - ۱۹۳۴ - ۱۹۳۵ - ۱۹۳۶ - ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ - ۱۹۳۹ - ۱۹۴۰ - ۱۹۴۱ - ۱۹۴۲ - ۱۹۴۳ - ۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ - ۱۹۴۶ - ۱۹۴۷ - ۱۹۴۸ - ۱۹۴۹ - ۱۹۵۰ - ۱۹۵۱ - ۱۹۵۲ - ۱۹۵۳ - ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ - ۱۹۵۶ - ۱۹۵۷ - ۱۹۵۸ - ۱۹۵۹ - ۱۹۶۰ - ۱۹۶۱ - ۱۹۶۲ - ۱۹۶۳ - ۱۹۶۴ - ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ - ۱۹۶۷ - ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ - ۱۹۷۰ - ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ - ۱۹۷۳ - ۱۹۷۴ - ۱۹۷۵ - ۱۹۷۶ - ۱۹۷۷ - ۱۹۷۸ -



اینجا بنام علی از فتح بر پهلوانی در سال ۱۳۱۸ خورشیدی خدمت جناب مستور علی بک زینب
 سده خاک و جلدی غنیمت شاهی شرف بفرستاده در سال ۱۳۲۹ خورشیدی در خدمت
 حضرت قطب الدین جناب حاج ملا علی داماد فقه کیوت گرفته و در سال ۱۳۲۵
 بهمت شیخ سده نوبه مقصد گردید است و از اجوب سوال انجناب در استیضای
 منضحت در صدر سینه احباب فرستاده و ما را با شنیده تا اینجا این فقره میسر شد
 تا به تعقیب را بدید بر طر اند این در سوخته در خست فقره بگذارد و یکی را
 غرض لایست ختم و فتنه برسم با کار دیند منوبیم

خوش را شنیده لب از آب بجا با بر کرد
 تا یکی گفت که خودم لب با صم خود را
 گفتم اول قدم که بر مرد و می بسم الله
 تا نداری تو بدت راه بیا به بوجود
 این وجود تو در عالم کثرت بیاب
 آتش عشق چو تا به کند آن جویه بهار
 ذرات چو گشت مجرور ز تجرد دار
 معنی من عرف این بود که گفتم با تو
 عالمی گفت خدا را نتوان دید و نیست

سینه به کینه سپرم بد با بر کرد
 کب این علم بگو شد گما با بر کرد
 کرد نفس غضب و طبع و هوا با بر کرد
 همچو ما می بدل بحر شفا با بر کرد
 شده همزواج و زهم باز جدا با بر کرد
 زربا ماند و دانی که چه با بر کرد
 رویت اینجا به یقین فرود با بر کرد
 طبعی این مرصده با فقر و فنا با بر کرد
 دانی که شایه از زمین را بر سوا با بر کرد

مفتی مهدی ابن احمد ابن قاضی طعنه به سنیانی متولد ۱۲۹۲ هجری قمری اهل کرمان
 که از مندر داره ثبت احوال تا سال ۱۳۱۷ (خام) بودم چون در سال مذکور خدمت
 من رسید (نختم) خدمت باستان مقدس پیر زبرد گوارم جناب مستور علی بک
 از انفاست قدسیس (موفقم) - باقی خدا - فقرت الله نور علی
 ۱۳۳۹ - ۴ - ۴

محمد زورخان طعنه برور علی
 زاکستان سن راستم
 غلام در گه مولی دهم برور علی گفتم

زبان عبدولی گفتم

محمد زور

جناب ابان شیخ نعمه الله نور علی اهل در شهرستان بکریا باشند از اهل
 دیه ساجل خان پاکستان متولد ۱۸۹۳ میلادی و امر در خاک در حلالی دادگاه
 کیوت که در نزد حاجی داداش متعالی صنی علی اهل کیوت از خفته من اردن
 از کیوت خدمت در هم زور را سکنی مستور علی بک رسید و در کیوت از انجا
 که در نزد بخش نور علی بک رسید و از منون حلیه که احبابه است در در پاکستان
 راستم طعنه برور علی

بنو علی بدر (۵)

جمال کلیه فقره اهل حق و یا علی در اوست
 سؤال آنجا که موضوع است - کی شرح حال و درستی اراده
 در وقت اول - فقیر حاج محمد علی طوسی خراسانی لقب به توحیدیه
 ۱۳۳۷ قمری در سبزوار در حالیکه بیس لباس و اقاقیه خدمت جانا
 قطب العارفین حضرت حاجی بیار علیا قدس سره در لباس خاک
 غلبه معشای می فرست فقره شده و بعد از یک سال از لباس نظامی خارج و به
 فقر (لباس درویشی) منتهی گردیده و فریب لبث سال باطنی و حال فقری به
 سینه دل خاک است منصوب و بعد از قوت مضطرب و بحدید ادرارت
 حاجی مطهر علیا معاشین آن مرحوم و در سبب فعلی نسبت شیخ المشایخ
 مرحوم سرافراز و نورش در حد متکداری محوم فقر او و برادران طریقی و خلق
 آماده بجهت و کسب و اکنون مدت مهمل آن سال است که بیس لباس فقر پیدا
 و در سن سی و چهار سالگی مرفت فقر شده ام
 و اما موضوع محم که عبارت از اراده مشایخ باید بغرض برسانم
 هر که را اسرار حق آموخته اند قدر کرده و در دانش خلاصه
 بنا بر دهم تیرماه ۱۳۳۹ هجری - حاج محمد علی طوسی خراسانی لقب به توحیدیه
 حاج زهر علیا

لح (۶)

بسم الله الرحمن الرحیم - فقره حاج نور علی لقب به توحیدیه
 تقریباً در سال ۱۴۰۹ خورشید از طاعت مرحوم فقیر فدا شد حاج بهار علیا سرسده وقت خاک
 بخت شیخ سده منصب و بعد از فوت ایشان به خباب حاج مطهر علیا سرسده وضع مجدد و در
 فقره طرق خود سرسده با سر زهر علیا و کوفتن در خانه مرتضی علی علیه السلام
 عاقبت زان در بیرون آورده -
 عاقبت جوینده یا بنده بود - دیگر آنکه حال فقر از نظر آنکه
 بستگی کاملاً به خود و استنباط دارد و غنیوار مستند غیر قرار گیرد تا هر شیخ و توصیف
 خدمت - خادم الفقرا بنده - بنا بر ۱۲ تیرماه ۱۳۳۹ خورشید در قریه بند
 صفحه ۵ در خطا که کاشانی مقصود علیا می باشد نام کوکب رحمت علیا زهر علیا
 فرزند است علیا قطب سلسله معصوم علیا بوده است مرحوم است علیا
 نام کوکب علیا از احمد و خطه خراسان در قبال است علیا حاج بهار علیا زهر علیا
 نداشته است =

این بنده مصطفی بر حسب امر شاه از سلسله فاکر طلبه بر سر حاج
بر سر بر حسب علیاه قربت سال قیام را در آنقره فاکر طلبه ای گردیده
اولین بار کفر بر سر قطب القطاب حاجی ^{بکر} مدینه شریف
گردیدیم و در قطب سلسله بر سر بنده پیوسته ای که از فرزندان
دوم غرضی بنده شد و در کندی که در آنجا بودیم

این نوشته در خانقاه کتبه سیزده ساله ۴۴
قرب هجری سال است ^{۴۴} شیخ سلسله فاکر اهل حاجی است
۳۱ ۶ ۱۳

حقیر خدیج الله من سالار که زیارت آستان قدس رضوی شریف بودم توفیق عادت یافت
در سر رخ دارد و از فقر توفیق لذت آن استاده کامر دهره دانه از زبانیات آن لکتر که در حاج
بنویس آن یادگار خطی و ما که در آنجا بودیم در آنجا بودیم که خود را از محو فرستاده

الله صلی الله علیه و آله
۱۵/۶/۳۹

غالب که محمد فرزند محمد حمید است ^{۴۴} شیخان سلاسی شیخ سلاسی
که در کتبه شریف در آذربایجان ساکن است ^{۴۴} شیخ سلاسی در آذربایجان ساکن است و در لباس
رومانیت و در کوه آه و بنا با ظهور خود است ^{۴۴} شیخ سلاسی در آذربایجان ساکن است و در لباس

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب سید اکبر خاوند کاروان شیراز را در دست حضرت خیرالایح نامیار
 طاهر علی شاه حقانیر سلطه جلیله ابوترابی افتخار خدمت گذاری
 شیعیان مردم و فقراء حق الله را دارم البتة سید اکبر خاوند کاروان
 در دایره وجود ما ذرا بتم از سطوت خورشید حقیقت یابم
 دارم بگویم حق و انفعار حیدر گاهی در نفیتم و گاه در اثباتم

جناب سید علی اکبر فرزند الموم سید حسن از سادات موسوی تولد
 شیراز شهرت خاوند کاروان شیراز کار اند با ملک ملی در شیراز بواج و اکثر
 بازنشسته شده است طریقت میر کوثر علی شاه اذایل خدمت
 مرحوم میر علی شاه قطب سلسله انصوری حلیه به بودن میر
 و عیال بنین است که در شهر سن منصور حضرت حاج طاهر علی
 تجرید نموده و شیخ ششم در شیراز که حبل شفا در امر است
 حضرت طاهر علی شاه است خانقاه را دارم بنیام مسعود به انوار است
 ادسون بازنشسته سالک و اید فقره و اکنون متجاوز از صحت و شرف
 دارم در دایره وجود ما ذرا بتم از سطوت خورشید حقیقت یابم
 دارم بگویم حق و انفعار حیدر گاهی در نفیتم و گاه در اثباتم

عزلی از کوثر علی شاه:

نیت من استم جزایر نیست
 راه روشن و هم بنیای اخنی
 بر زنان صد و جعفر آید در وجود
 بالک راهنی در جهان بر پیش و کم
 حضرت عیسی ششم بود بر دار و کس
 کرد نور کس چون منور طلب ما
 میر کوثر علی شاه کج خلق فاک در شیراز موصد زیارت سید شرف
 شده و در خانقاه گنبد سبز این مطلب را بر قوم و تعریف نموده اند
 تبار شیخ ۳۱ ر ۶ ۱۳۳۹

عزلی یارم در جهان دیار نیست
 سید کی جز نور است در بار نیست
 نزد عارف جز یکی طیار نیست
 گرفتار در کار حق آنکار نیست
 عزیز او دیگر کسی در دار نیست
 خالص میگویم جز او انوار نیست
 میر کوثر علی شاه کج خلق فاک در شیراز موصد زیارت سید شرف
 شده و در خانقاه گنبد سبز این مطلب را بر قوم و تعریف نموده اند
 تبار شیخ ۳۱ ر ۶ ۱۳۳۹

ص ۱۳۷
(۱)
حضرت ابوتراب فرزند موسی مرزبان کاشانی از طایفه حاج طایفه سادات
محبوبه تولد در قریه فرزند حسن الی حاج سید صدر الدین بنفیع الله شکر
محبب حاج میرزا طاهر علی و بعد از چهار سال خدمت باین بزرگوار بکس و بکار
و بکس عازم نجف الشریف قمارن رحمت الله و از آن در کربلائی
علی الحنفیاب حضور حضرت حاج چهار علی و کشته تا سنه ۱۲۵۵ هجری
در حضرت قدوسی رحمت الله از آن حضرت و بعد از فوت ایشان
در کس طاهر حضرت میرزا بزرگوار شریف و کشته تا سنه ۱۲۵۵ هجری
طریقت در دروس و کشته تا سنه ۱۲۵۵ هجری
دور بپناه در سال از علم نگذرده و از طرف قطب العارفین
حاج چهار علی و بکس از کشته تا سنه ۱۲۵۵ هجری
تقریبات و کشته تا سنه ۱۲۵۵ هجری
در فاضله کشته تا سنه ۱۲۵۵ هجری

دَوَائِدُ شَرْعِيَّةٍ وَمُحَرَّرٌ (الْعِلْمُ لِقِطَّةٍ وَكَثْرَةُ الْجَاهِلُونَ)

فرا نروای علم صدق و صفیح است
 ۱۱ قائل سوزن و کف لفظ صحیح است
 مسند زینب عارکه علی آله است
 مصداق انا و منه مدنی صحیح است
 شکل خطای است در کنگر گن صحیح است

شرح نامہ مشتق

در این فصل من به بحث کلی می پردازم

آل لطفه ارض لطفه و حشره و حشره

آلہ خدایہ

المسألة الأولى في بيان ما هو المشيئة

۱۰ کرم، بید و کرم را تفتان

Me

در سینه های کهنه و در اعضاء دل و دماغ

دوزخ کجاست هر کس بداند
 دوزخ کجاست هر کس بداند
 دوزخ کجاست هر کس بداند
 دوزخ کجاست هر کس بداند

هنگامی که در آن زمان به عراق فرستادند
و از آنجا به مدینه بازگردیدند

فہم جلد کے قلم و لکھنا

انور از نعمت کمال گیتی بر از صف
ایسر از کمال کمال کمال کمال کمال

در خانه الم و صفا علی شمس

[illegible]

دل در حال دلبر است برده برده

چون حنی این علی (ع) بطور نوز خواندن نهید
 خوار و در خدمت برار شرف لازم است و در بارگاه استیلا می رانند
 اولاد دارند از خدمت صاف خواهند بود البته بر سران خدمت را بخت
 که است بر من هم مرا بخشد
 و زود آید شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 آنقدر شرف کنی چنانچه خود را در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 کرده است
 در دوره معصومین و شاهی بر خلاف دوده خاک در جلالی و عزت و در خدمت و در
 حق و شکر و بیایم من است اعتبار است و کورت به شخصیت که انتم را
 خدمت مولی است من آن بیکش و بیایم به هم ولی کورت یکی نمید
 تفریح خدمت شوقی بر سرانند که ما معصومین را آن در شرف و جود و در شرف و جود
 گردید

چو شوقی
 ۴۱، ۲، ۲۸

و الحمد لله

در هیچ شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 بر سرانند و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 علم و شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 است که شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 بلکه هم در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 که با بر سرانند و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 یکی دال بر شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 یا صورتی که در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 دستور دال بر شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 من دلم تیم دارد آنهم اگر نفس بزرگان سلف قدس الله امر است و اگر امور
 نبودم این جبر است را هم ندانم غالب اوقات از شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 دارم که این بار را از گردن من بردارند و الا بدنام کنند و نکونایم از شرف و جود و در شرف و جود
 خدمت است اگر اعمال و کردار ما را بزرگان سلف دین تطبیق نمایند
 کفر مانده و بود و بود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود و در شرف و جود
 این اقطاب و این قائم دین مخالف کتاب و سنت است شین از ما
 میبارد که کتابی بنویسد خلاف واقع و نسبت دین و روادانیت
 بدید یک یک که میاید دین همین دروغ گو باشد و آنکه دین را از زمین برد
 اندر دینی از خدمت صادق علیه السلام دارد است ملک الکونی از زمین و از خدمت

فقد الحجاج نحو انزل و در استن سر سینه آنی که باده نوزده تصویر کند و بنویسد در حق
 استم یا انکه دستور در این مورد داریم نه بنویسد کتاب معنی و افلی و فارسی را بنویسم
 انشا و قلم بر شتر بطالع میگذرد و کتر اهل معاشرت هم تم ولی از خواندن آثار هر صاحب
 ادعای حق شود و در میگویم نیز خواندن اسم آنکار جز نیست فکر و عجز از بار الهی و دانی
 ندارد بنویسد از روزی که در افق خورشید ام اگر عالم نور باران شود در بنال آن بنویسم و
 از نگاه کردن و فکر کردن بان اتم اباد استماع دارم بجلاده کتب در این قبیل مطاب
 فرصت کافی میخواهد و محاج به تحقیق و تشجخ افرادان و نحو زری در آثار اهل
 فن و بزرگان قوم است که نه بنویسد و شرح و توصیف آنرا داریم و نه سر کار خسته
 کشیدن آن فواید آن بار که سر در بر آن گفته آمد و در دست دیگران
 بنظر فقیر دفتر عشق در نظر ارباب معنی در دو کلمه خلاصه میشود و صدق و صفا
 ارادت و بهمان سعادتی بر وقت دلست مستحق هدایت هر دو سخن معجز است
 و در مقام جان من هم روح افزا عشق عبیر افشان را اگر در سر سینه
 دل از این دریا بگریان قطره بمقدار عشق و اواس وجود داشت قرار
 ازین جهان نشی میرود بی اختیار و بنال حال خود میزد و در هر قیل و قالی اشراق
 خواهد گشت پس مضمود در سر بر آستان میرسد و دل بیکار میرود و
 میخواهد از او مطکب در سینه عشق او با آبگینه دلار از ارفاقش خواهد بود

و با عنذ لیسان گلستان عشق و حقیقت فواید و دیگرانست در موزه در این در افشا
 در بنال غیب غراب نخواهد رفت و در بی طاش بنگهای صورت فیه نخواهد شد
 و هر روز دری را نمیکوید و در تعلقات جهان و هر فکر و هر کار که او را از خدمت
 میبرد و در هر روز بنال میرود و در هر روز در افق از فواید است و در هر روز بنال میرود
 یک رنگی است در روان دور و دور از خود را نمی دانست غمخوار است و راهی بکلیه
 معصودند از دیگر خواننده اند یا ایها الذین یؤمنوا ایمان دوم و بعضی دارد و بی
 از از کلمه بار دیگر زموانی است اسم ایمان دوم کینه و طمانینه طلبی است و اگر کسی
 بدین مقام نرسد بهیچ وجه از ایمان و فقر و انزوانه بهین علت است که فقر
 عرق نکرده و شی از نام در دست بخود ندارد هم و در دست داریم که لایق از بنده
 فایده دارد و ای اگر از پس او نبود خردا می دانم از این طبقه بیچاره که در جوار
 کانی هستند که از سایه خود سدرایان دور شوند و بهیچلاب ظلمات و الگو
 بهینم خدا بزرگ و پیغمبر اید و الذین یؤمنوا و اولیائهم الطاهرون یخیر فواید من النور
 الی الظلمات اولیائهم اصحاب النار هم فیه افسال دل پس مرد باکی است و مومن
 خدا است و صالح قدم آنست که وقتی خدمت میرساند یک کرد و از نشانه
 عشق است که با بهی مردانه قدم در سبیل اوست که دارد و در خدمت
 است و بگوید و در خدمت و همه با بیاد خدا بود و از ترکات و لاطافات
 لغو و بهیچ وجه از تر از خود و بهیچ وجه از این ابلهان آدمی را نباید و بهیچ وجه از تر

و بنا بر این نامه تحصیلی خود را در دانشکده معقول و منقول بنام ((سیرت کمالی و حرکت جبهه
 و در دانش سر اعلی بنام ((خلفه فلوطن)) بر ایران رسانید پس از چند سال
 بعد از آنکه بار دیگر خدمت بر قوم آمده آله آل کاشف الغطاء در نجف اشرف
 نمود و مورد امتحانات علمی واقع شد و از طرف ایشان نیز موفقی بدریافت
 آید و اگر دیدید سال ۱۳۱۹ از دعای خود در سال ۱۳۲۱ بنامیل بدیدید
 به بیداشت موطن اصلی معادست نمود و در آنجا سکونت گزید و طبع
 و فضل و اخلاق و استغفار و در زمینها تشریف علم و قدمه معانی بیان
 و تفقه و اصول و فقه و اصول و در وقت بیداشت و در وقت
 عمره و خدمت سفر هم به عتبات عالیات مشرف نشد و در بعضی آنها
 دیگر هم به سوریه و لبنان و اردن و مصر و فلسطین (قبل از تکمیل
 اسرائیل) نیز سفر کرد و یادداشتهاش در اسفار خود نوشته سفری که
 به پاکستان و افغانستان نموده یک سفر هم که بدر بزرگوارش برای
 معالجه و عمل جراحی بر نزد مسافرت فرمودند او نیز در ملازمت بود پس
 از بهبودی بدر به حسب اجازه از میان گردش در شهر بار دیگر سویش و بعد
 سفری بنزدانه نمود و کالیفات متعددی دارد که بعضی آنها بایک رسیده از نیز از
 تجلی حضرت در اسرار کربلا ۲ - ترجمه دعا و جزوه فقهی و شرح حال او ۳۰

کتاب معنای (مهم کتاب تبتیه النعمان) ۴ - شرح حال فخریه علیها السلام
 (تذکره رسائل فوائده) ۵ - فلسفه فلوطن ۶ - نایب علم و عرفان و در آن شرح
 حال مردم حاج ملاسلطان محمد سلطان (۹) ۷ - فاطرات سفر حج ۸ - سیر
 رنج مشقات کالیفات دیگر در بحایب تر سید از سفر اربعه ۱ - تاریخ و غیره
 کتاب ۲ - شرح حال ابن رستم اندلسی و ترجمه کتاب او بنام ((الکشف
 عن المناهج الالهیه فی عقائد الملة)) ۳ - سیرت کمالی و حرکت جبهه ۴ -
 یادداشتها سفر مالک عمری ۵ - از گن آباد برنو (سفرنامه اردلان) ۶ - گردش
 افغانستان و پاکستان ۷ - ملازمت و سعادت (ترجمه مقدمه تفسیر بیان احوال و خدمت
 سوره آن)
 سالنامه گن و ایران سال چهاردهم در سید و خدمت صفی از صفی ۱۲۰ تا ۱۳۰ معالجت
 عثمان سلسله خدمت الهیه گن آبادی و تبلیم سیدت الهیه و خدمتی ۴
 دکتر حاج سلطان محمد بن تاسینه (رضا علی) در سال ۱۳۹۹ هجری قمری بار بار
 سید و طبایع و روحانیت است سالن بیداشت است
 نایب علم و عرفان صفی ۲۷۳ از دکتر صالح علی که در دفتر آقای محمد صدر العلماء
 سلطان محمد بن ملقب بفضیل الهیه شهرت یافته در کشف ۲۸ از کشف ۱۳۲۱
 نیم ساعت از وقت خود در خدمت ملا محمد و در وقت تحصیل شش سال در اصفهان و غل
 تحصیل بهمان و در اسفند ۱۳۱۹ خود رسیده با حبیبی قاسم در کربلا و کربلا و کربلا از دوح
 نموده است

لقمه ۲۵ - ۹ - ۲۲

۲۸، ص ۱۵۵

وہم فاعل

١٥

اسرار

اسم محمد حسن ملقب بمقتبلی ۱۲۰۲ هجری محمد آقاسی حضرت گل آغاسی را در محل تولد تبار
مستقر است که در تاریخ ۱۲۰۱ هجری در حدود بیست سال از طرف حضرت آقا شیخ ابوالحسن و امام زاده

از مرقی بدستور و با اجازه خود و دو معتمد سیدی الهادی امیر المومنین علی بن موسی الرضا علیه السلام و دو معتمد حضرت محمد بن الحسن ع اناضه فیضی شده اند و به روز در سوره و چون بقای
در این خضران از فرزند امیر دار عظمی هر س در این راه به دست آمده است که در این سوره
از هر جهت برایشان سپردیم و در این دنیا هم در دار آخرت نزد معتمدی

سنة ما و خاتمة سنة

دلائل خوب شدی ترک این دیار کنی قابل مروتی که دی تو را دهان

مردوخانی سید علی، همراه انجمن است

این بی روی را در عالم خواب لقمه و از خواب بیدار شو و با حال زار قلبی

در تمام طریق سلسل بر این است آوردن تجربه و احوال قدم نه است و پنج

[illegible]

و به حال ضعیف و بی قدرت دار قیام کردم و این حقیقت طبعی بود بر من روشن شد
 که شخصی را به انتم در حق تعالی خدمت خلایق از زبان من مرخصی الوفا
 و ضعیف از انشا من بزرگتر است که در هر یک از صفاتی که در حق تعالی
 است و قابلیت از انتم یا آنکه آنها را در نزد من را جنب است به از آنکه به
 که سرگردان شدم و بجهت او را از ان بودم و در عین حال که در حق
 بتوان بر حسب کردم پس در عالم سیر بود اصل انکه طالب بودم و در معبد
 جایی که در این محبت سجد از دست شال تا نزد من بر می آمدند
 خدیو بزرگ قریب دو هزار نفر از اهلای بزرگ بود و من نیز حاضر بودم
 و تمام پیران مشایخ بر سر از علما بر من شخصی وسط منبر بود که در آنجا ایستاد
 معیوضت و معوضت است ای آن بود خطری بی طام آمد که انتم
 و آنرا از عظم که انجا جمع شد از معوضت که از این اجزاء

به منم آمد که اینها استقامت و در شریف امام زمان عمل از اراده خطری بی طام آمد
 که پس از شریف و انتم در حق تعالی خدمت خلایق از زبان من مرخصی الوفا
 را بکمال ^{لا اله الا الله} کردم و گفتم هنوز دو دل می نشستم در این صحن بزرگوارم
 که وجود امام زمان عمل از در محراب مسجد پیدا شد کتاب بحواب رستم
 در حق تعالی ان مقام امام باین حق تعالی نزدیک تر از هر کس از حق تعالی
 است شخصی که جد منبر مصطفی است و انست و پیام آنکه که امام زاده
 من سرور و فخر و داور و خدایان است که شایسته نماز کینه داشتنی را
 از حق تعالی که بر این نبه خدمت شد از معوضت من آن کسی که در حق تعالی
 می تواند ایستد ای آن است و نقد انعام ای آن راقص از شرف
 مکرر خدمت آن در هر یک از اینها و انما نیست انتم در حق تعالی که انتم
 الهام از اب سیرم و ای آن هم است که بجز انکه در حق تعالی مکرر
 در حق تعالی که در حق تعالی که در حق تعالی که در حق تعالی که در حق تعالی

تا آن یکی که تقدیر را به پیش مفتوح شده و آن صاحب که در خدمت آن بود
 و صاحب سرور و دانا را از ابرای عالم که فتح یکی از آنها میرزا حسن
 تریز صاحب بود در دست اذان اعلیٰ دارد و بجزیره فرود آمد و تو هم اذان بود
 و بنده هم اذان نعم و خدمت شاد است حضرت مولی را تذکر دارم از خدمت
 خدمت آن عالی را در خدمت پروردگار و امان از آن روز تحقیق کردم
 این مرد بزرگوار است و به از آنکه شایسته این را از حق بر او
 گرامی بود به بلاق رفته است پیاده حرکت کردم در خدمت حضرت ایشان
 و در خدمت کرد و در یکی بر آن تیره و دست از راه بارید و دست پیاده ام
 دو دو دهه دانه رفتم ابرام تقم حضرت آن گفتم دم در دست
 دق الباب کردم ایشان را تعجب آوردند دم در دست فرمودند
 بفرستند از آن شاه انجمن است باز هم متبسی گردیدند عرض کردم
 اکرم خدمت شایسته بر آن آمدن در خدمت ایشان چه دارم

نمایا را دادم حقیر را به بر نشسته دو تنه فرمود برود و بنده ای که آسیاب در
 آنجا میگردد و غل بکن و بنده رفتم در بنده آسیاب شش غل را از آن دیه انداز
 شرف شرف خدمت ایشان نماز را خدمت ایشان خواندم و در شرف از این عقرب
 و دستور مایش که دادند حق المقدور دستور را را آنکه بگوید غل کردم الحاح الله
 را که تفضل کردنته کردم و هر طور هم میرسد و نفع و وقت پیش آمدن برام
 برود خدمت شایسته بنده را به بر نشسته و در بنده ای که آسیاب در
 خدمت ایشان میامد و در آن وقت که رفتم و در خدمت ایشان امام زمان
 را به پیش ابرام رفتم و در خدمت ایشان امام زمان را به پیش ابرام
 میرسد و طی الارض هم داشتند و به تمام اماکن تکریم را به پیش ابرام
 در مسجد سوله رفته است بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه و اندک یکسب یکی از دست
 ایشان به مسجد سوله رفتند نماز خواندند و از این اسم را که مقدور
 و بنده شرافت دارند آن شخص خواست که تا از نزد است کسی ندید (۱)
 و ایشان را در آن بدم بران بردند و در آن بدم بران بردند
 و ایشان را در آن بدم بردند و در آن بدم بردند
 و ایشان را در آن بدم بردند و در آن بدم بردند

برای منب منزل دار و سیر و حق این ب کرد و خفتد و در میان
 اینست و آنکه آن زن نام در آن حضرت شیخ را در سینه خط کرده
 زدن آن روز وقت مغرب بود و در سجده میگردید و شورش با یک
 کار و در شرف راه را گشود و در منزل کرد و مطابق دستور از
 شورش که لایق بود که در از اولات این خانه نایبند
 که بزار و حضرت شیخ مطابقت میکردان در
 آنچه اگر حضرت شیخ فرمودند همه را سوره میبدون کم
 رکعت بیان کردند

آن روز که مقارن غار صبح فرقه تهر کردی از علایق در همان شب
 برای من و آنکه آن شب شیخ و تهر سکندر زن صبر
 میکرد بود و دستور دادن بود و ما درین موقع شیخ جانزه
 بزرگان دینی حاضر بودند و نگذاشتند که شیخ اگر چه در آن
 زمان آنها بیجا بود این زن را که در خانه از توچه و...

بزار و در راه ایستادید و یکانه شد آمد از برای شیخ
 خانه شامی شد این برای صبر کرد و یک خانه آمدند و در
 آن از توچه ای در آن دست ما درین حال که در وقت (خج)
 همه بیشتر عین حق قضیه روز بعد شیخ را در و هم ما توری شاکست
 شام شود و با توری همه را خانه را در و شاکست و ادم
 این بابیه در و صیامه بر دم زنده بود که خانه را در و جادوگر بلا
 دفن کرد تا اگر خاک زوار را در و قهر نبیند آنکه غلبه مایل
 بودند مقبره برای بازند و غیره مانند پدر مردن این در فرستش
 بودم پای برهنه دنبال خانه ای میرویدیم بعد از آنکه شش و یک
 خانه بیایان رسید از برای آنکه خانه بهم میزدیم که در و در
 از مقبره ای این بریم خانه ای شدند و شب شد بود با جمعی زدا
 بکم حرکت دهنه حرکت در رفتش بود و طایفه نو از اعران

۴۱ اهل کتب که با سلطان کرد و از خجالت شرافت سر بلند کردند
تکلیف چیست؟ در دهان زمان مرفه با این حال
در کار کهیم را بزرگوار است در کعبه کلیم را بزرگوار است
مرحوم تاج حسنی در آن فرستادن سید کبیرین کرد بعد
طبق دست این که بشهر رفتند و کتاب هم داشتند
کتاب علی و الهدی

۱

مرحوم امام زاده ذریه نایب خاص امام زمان علیه السلام فرموده و خودی که این مطلب

۲

بنابجای علی ای مرحوم امام زاده زید استقامت ارادت بر او
مجدد است و نه بلکه است ارادت بر او استحقاق در از منج
مرحوم مجدد است و نه بلکه است و گویند که معتز علیه السلام است
گفته است

لیله ۲۵ - ۲۵ - ۱۰
عبد دوم با حضور جناب آقای رکنی در این کتاب ۵۸

تقریرات حضرت در دین را تحریر کردم
که از این بین که من مشغول بودم قبل از مشغول شدن بابت این از نقد نزل
که گفت که این از یک است که خلیفای امام باقر علیه السلام و لا چون سلطان
نیم از خوار است و نیم شاکه از این سلطان را بر دست اندازید است
نقصم کردم در سوغت بعد از این است که در این موضوع که در این
دان که این ملک عرش است که نیم نرفته بودم هر آنم بود در این
نصف بودم مشغول در بودم این است تقیه نمیشود که از این در دین حاکم
در این ملک که گرفت بنده بر این رفیع دستم را از مبارک آوردم
انجا را لب کردم پس از آنکه انجا را لب کردم این در دین
از این که مرا اعفاء کرده معصوم دان چیست ۹۹
بنده وض کردم که ب دیار بودم سخن استم شایسته

۱۰۹
 در توضیح آنکه ملک با تحت تأثیر و نفوذ کینه سفید زاریست به قیافه ای
 مختلف در سوره طه در صورت انسانی تجسم شده بود
 فرموده چه میخواهید تا من بشناسم؟ عرض کردم از شما چیزی میخواهم چه دم
 کسی اگر است که تمام موجودات را در بر دارد و آینه برای احوالی حضرت
 امیر المومنین است ایشان از این جهت در باب زاریت شده گفتی زاری
 کرد با دوست خودش نه آنکه آب من پاشیده حق بود عرض کردم صلا
 بیضت آرام گرفت ... خوش آمدن ... نه از آنکه ایشان
 شریف بودند نه بجای خودم آمدم سفید زاریستم البته در این
 اشخاص را به حق نزدیک سینه جهان نداشت حال جذبه ای برای حضرت داشت
 بطول انجامیده بطوریکه بیفت داشت و تنه بیشتر بافتاب نماند بود
 یک وقت سر جوشیدم که نماز جمعه را بخوانم اگر حال حاضر
 بقول چنانچه آرام نماز محسوب میشود نماز را به تمام

رساندم به منزل مقصودم و حال غشوه ای بمن دست داد و آن
 حال غشوه را اختیار افکندم تا خود را در آن گم کند و کلین که همیشه طالب
 راه است به منده بنده است و عرض کردم قالب کشف است روح را
 ببرد بعد از آنکه زبانه ما را میبرد و بر من بنده را برانده و چوبه بجان
 میبرد و من است ای سر میبرم و از این که است کشف است و این است کشف
 کشف پیش که قوم بودند اینها آمدند در سبزه الحرام بطور استقبال هود
 تفریح کردم که من به قابل شستم گفته ما و هم را بر آورده و در سبزه الحرام
 رفته و از این منزل احوال شدم آنها مرا آه است کردند در حوال
 که خداوند حج بصل با بر صدام کردند و علی حج به طریقت
 شری و طریقتی بصل آه آنکس است خدای تعالی است بر آورده
 بخود و با من و صوفی کردند و حقیر در منزل است

و قتی که مرا حاجت دادند و عورت بمنزل دادند شست و جنبه بپوشیدند
 شد و قتی که ما مردم در عالم عالم نداشتیم از دست ایشان و در دنیا
 ما عجب در تمام اوقات که ما را نگاه میکردیم مشوق و سرب میزدند و چون
 همه جا علی بود الا علی بن ابی طالب و همی که نزد ایشان نگاه کردیم و
 را دیدیم جز علی که کسی را ندیدیم بر زمین نگاه کردیم تا آنکه عطف کردند بر
 از کوفت باریتالی نگاه میکردیم خود علی را دیدیم جنبه برآید و
 تا کجی که داشت سر و دست جداوارتی در بندگی داشت بود در آن روز
 و چشم گریان که داشت از حال رفتن و قتی که نزد آن قدر آمدیم ممکن است
 که در وضو بطهران حاصل شد و رفتیم و عرض بر آن کجی که در وضو
 خشک بود و چون رفتیم و او آب بهر دست کشیدیم و چشم بپای
 گشتیم و داخل عرض شدیم تا تو بپای در عرض کردیم خشک
 بودیم و قتی که بر دل میامد دوبار در گریه میماند

آنم که بجان خودم قرار دادم قرآن را باز کرد و سوره اتر ابراهیم
 همی که در منزل تدارک دیدم و آنکه حضرت باریتالی هزار سال
 باین حق که این عمر دارد و همه این صرف قرآن شد که از آن قرآن
 الحمد لله سپید کردیم و آری آن را که نمیتوانیم شروع به تفسیر و معنی میکردیم
 تا رسیدیم در راه با دارالطریقه تا با دارالطریقه رسیدیم و جنبه برآید و
 کبریا با دارالطریقه رسیدیم و جنبه فروشی را و قتی که سوره بیان رسید حال
 حال اصفیه شد و در آن از اهلیت آنم و درین قسم بهار
 روح دیدی بران ما توفیق بن نعمت این چیزها را دیدیم قابل
 توفیق بران شدیم و از احوالات آنجا آنجا در آنجا بود
 کسب آن اگر چه حاصل کرد در آنجا و در آنجا هم را شرح
 به هم کتاب برآید و آنجا رسید و آنجا آنجا بود
 عالم سبب شد و نمیتوانم خودم را از آنجا که در آنجا بود

بر روز بعد از نماز عشاء بخوابیدم و در خواب دیدم که در آنجا
نزد طاعت عالم بیک نفر گفت ای منی با صفت کنی در حق
سیرت که است که در آنجا عرض کنم که ای بزرگ مشهور

۷۱ سال است این مقرر معمر و حقیر گمترین اور فرمایش بزرگان
 اجماع حقیر علی شاه
 ثانی چهارشنبه ۲۵ - ۱۰ - ۱۲۰۱
 اولی در منزل محضرم واقع در میدان است این در یکی از کوچه های است
 بیان فرموده و اعطای الدین کاتب قریات در پیش برده اند

٢٢/١٠/٢٥هـ

بی از سواد که به سینه شرف شدم و سلطان عشق حضرت رضا ع را از دست کرد
در سینه در حضرت حضرت مستقل بودم و آن حد جا که می نشستم بر آن ایام
و کتبم بر آنم تا به سینه که این ایام ره از طرف خود آن سینه
کرد و آن تقلم می بینم و سبب خدایم که مستقل بودم آن ایام رضا

میانه آنجا و من گاه اخبار و ان دیش برادر آنان گنجینه از جمله
 کفایت در این سینه در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 که این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 نزد این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 از این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 به این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 بر این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 مشرف به این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 از این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب
 همیشه و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب و در این کتاب

حق چه باشد از الهی صفت نفی و از این موصوفه بودند که انزل کرد
 رانده این گفتار را که آنست که این جان نوزده صدم مرتب
 شب بعد از آن یک فاصه بنده همان طبعی جانشین بودم بارها
 گفتم صحبت افکار و ادب و رسم باین بر راز کوفت حرف
 سلطان حق است و ده است حق سر این گفتم و این توفیق
 حرف امام علیه السلام بود همین به این رسم دهم حضرت صالح علیه
 دست بسته بر اینم الهی ده همیشه که نگاه کردم دو سه
 اندر به انشی بالو هم راه بدیده حق را که نگاه کردم سلام کردم
 نه تراضم کردم نه صفای کردم و این هم به این
 نگاه نگاه کرد بعد از آنکه نگاه حقش تمام شد و در آن
 برگردانید و رفت میفرمود از تو ای سلسله زنجیر با کرده
 در ازین تا من الهی ده بعد از این در بر آید
 آقا کی بود که گفت صالح علیه السلام .

این آقا رکت کرد و در دوای روان دنبال صالح علیه السلام
 رفت چون از حمام لغبت نزد او ایستاد بر سر دست دراز
 کرد و گریه عجبی صالح علیه السلام را که نشد و این در آن
 ملوک گردانید و در وقت چه آینه کرد و در آن میخ استم به منت
 صاحب گردانید و این بنده در ملک بسیار ایستاد و در خدمت
 در رفت و یک روزه از الملام با این در دوای آن نفس
 اندر به آن فاضی صالح علیه السلام با بود و یاد گفت تر میگفت
 مدح پاک صالح علیه السلام . قدر داین در دوای راس طبع
 خود در دوای صالح علیه السلام را که خیره طبع دای
 کفش دیگر به این در دست اندر از این بقیه
 که نشسته گشته بودم همان مکان دهم کفش
 ناشسته از راقل بنده صاف آید بپای حق

حق چه باشد. البته خنده نغزنا تو این موضع بودند که اکنون
 راز این گفتار را از آنست که این بانی نزدیک صدمه یک
 شب بعد از آن یک فاصه مینه همان کلمه جانسته بودم بارها
 گرم صحبت افکار و ادب و رسم باین بر راز کوف حرف
 سلطان خلی است ده اهرات حقیر سرانگیزم ریاضت این ترمیم
 حرف امام علیه السلام بود همین که بنزدیک دهم حضرت صالح علیه
 دست بسته بر ایستاد البته ده هفت روز نگاه کردم و در آن
 اندر به انشی بالو همراه بدنه حقیر نگاه کردم سلام کردم
 نه ترا خیر کردم نه خفا کردم و است این هم به بند
 نگاه نگاه کرد بعد از آنکه نگاه حقیرش تمام روز را
 برداشته و رفت بیخود از فوای سلطه زحمت با کرده
 در ازش نماند ایستاده بعد از آن که در آن آس
 آقا کی بود؟ گفت صالح علیه السلام.

این آقا رکت کرد و در دوای روان دنبال صالح علیه السلام
 رفت چون از دحام محبت نزد او ایستاد بر سر دست دراز
 کرد و گفت ای صالح علیه السلام اگر نشسته باشی در آن
 سحرگردان در دلت چه آینه کردارم میخاستم به نیست
 صاحب کردار به چنان نشسته و ملک بسیار مال برود و این
 در رفت و یک روزه از الجلام بایست که در دوای آن نفس
 از سر به آن خاص صالح علیه السلام به دور و یاد گفت تو میگویی
 مدح پاک صالح علیه السلام قدر داری در درون را به طبع
 خود در درون صالح علیه السلام را کجور طلب دان
 کفش در چه است از چه در سبب این را کین مقام
 گذاشت گفت به مردم همان مکان دهم کفش
 فاش است از راقل مینه صاف آن به پیرا حقیر

دین صفار دانش. و سال بود حق ابدی حق است
در قیام این کتب تعالی در این کتب کبریه و جده
آقا است در این کتب که هر سال بر دین
حضرت آقا در این کتب که هر سال حضرت آقا
بر این کتب که هر سال حضرت آقا
کتابه تینل زود به سبب خورشید و شب
خود این کتب که هر سال حضرت آقا
که و اجازت است که هر سال حضرت آقا
چون در این کتب که هر سال حضرت آقا
آنها ۱۰۰ سال را خود حضرت صالح علی
رستاد بر ر. نام حنی ملقب به مفر به شاه

۱۱۱ دوست است و این کتب که هر سال حضرت آقا
در این کتب که هر سال حضرت آقا
که و اجازت است که هر سال حضرت آقا
چون در این کتب که هر سال حضرت آقا
آنها ۱۰۰ سال را خود حضرت صالح علی
رستاد بر ر. نام حنی ملقب به مفر به شاه

اشیا صلیکه تصور میکنند تصوف و عرفان طریقه و مذهب خاصی است و در
 ردیف سایر فرق اسلامی است بکلی در اشتباهند و نیز کسانی که خیال میکنند
 تصوف و درویشی عبارت است از خافاه و جوق و محسن تشاه و کثلول و
 نرزیب و پر که زدن و یوزه گئی و بیخوابی و کمال دروغی است از کاره
 بار کشیدن و سر بار جاعه شدن و کسب و بلایس مخصوص درگاه
 و تسبیح هزار دانه بگردن آویختن و چتر بلقی گذاشتن و باداب
 مذهبی و قرائین اجتماع بیفید بودن و چرس و بتک و سایر محذرات
 استعمال کردن و گفتن مولای سنی است و منتهای راه مرکب
 شدن و امثال اینها که غالباً برخلاف شریعت مطهره است
 راه اشتباه را پیموده اند و تمام اینها زواید تصوف و دروغی
 و روح عرفان و تصوف از این زواید بیزار است با عقیده آنان
 میگویند تصوف از سرچشمه افکار فلسفه یونانی ظاهر شده یا از افراط
 افکار آریائی یا مذهب تشکیل شده یا از هندو مذهب بودائی اقتباس
 شده یا از مسیحیت و رهبانیت اخذ شده همه این عناید خطا و از صواب
 دور است یا کسانی که میگویند متصوف را دارای عقیده حلول یا
 اتحاد یا تجسم یا وحدت وجود با طله است از حقیقت عرفان
 و تصوف بکلی بی اطلاعند تصوف باطن شریعت و در حقیقت عین شریعت

است که با اعمال ظاهره و احکام فرعیه جان و روح می دهد یعنی
 تا اعمال ظاهره ارتباط بقلب نیافته جسم نیست بروح و صورتی است
 بدون معنی و فاقد اثر روحی و جزای آفرین است بلکه باید با ارتباط
 باطن و قلب با اعمال ظاهره بروح بخشید و مؤثر و مورد قبول حق
 قرار داد که فرمودند : لا صلوة الا بحضور القلب تصوف یعنی تصفیه و
 تجلیه قلب و تزکیه و تخلیه روح و ارتباط قلب با حق و خلاصه خدا جویی
 است و این امر فطری بشر و ناشی از منبع مخصوصی نیست از روزی
 که بشر حس کرده است که ماوراء این عالم خوه قاهره قادره است
 که صانع این عالم و ایجاد کننده تمام موجودات است و تمام ذرات
 موجودات مستر اراده او است در صدد برآمده که ارتباط قلبی
 و روحی با آن صانع بیابد و در تمام مذاهب حقه اشخاصی بوده اند
 که در این راه سلوک کرده و ارتباط یافته اند و مختصر مذهب
 اسلام نیست و در هر مذهبی بنام ذکر معین شده و در اسلام بنام
 تصوف نامیده شده علاوه بر این روح بر حسب تمویج بدون
 استعار سایر در این راه و مایل و سرگشته رسیدن بمیدان

و موطن اصلی خود است که قل الروح من امر ربي بدلیل آنکه هر
مطلوبی را که بشر غایت سعی خود قرار میدهد چون بمقصود نائل شود
پس بر روح دست از طلب نه کشیده و در جستجوی مطلوب
دیاریست و همچنین بر مطلوبی دست میسازد باز روح را
آرام نمی بیند و زین تلاش روح برای آنست که می خواهد میرد
اولیه خود در سلول این میل و علاقه هر چیز بمبدأ خود در همه
اشیاء مشاهده میگردد مثلاً آب که مبدأ آب آن دریاست یا
نبات سرعت میجو اهد خود را بر یا رساند یا اجسام ثقلیه
از خاک بوجود آمده و میجو اهد خود را بخاک رساند و سقوط
اشیاء از همین لحاظ است یا کرین که از هوا در آشیاء
آخیره شده در موقع سوختن بطرف بالا که مرکز آتشین و گرمی
است صعود مینماید و همچنین آب معنی رجعت همین امر فطریست
پس روح هم که از عالم امر است عاشق و شفیقتر از اجسام خودی باشد
و راحت نخواهد شد و دست از طلب نخواهد کشید **مگر** رسیدن
باین مطلوب که لا اراحت للهن دون لقاء الله و روح انسان فطرتاً
و تلویحاً سائر الله است که یا ارباب الاشیاء آب کما در الهی ربک
که خا فلاقیه و در جنبه تکلیفی هم همانطوریکه در جریان آب باید
مجرای مستقیم باشد تا آب در آن مجری رود تر سیر خود را

انجام دهد در سیر تکلیفی روح هم انبیاء و خلفا آنها امور شده اند که راه
راست و طریق مستقیم وصول بحق را بخلق تعلیم دهند که آن دایمان
حق است و نیز همان قسم که در جریان آب ممکن است باغی
برخورد کند سیر خود را تغییر دهد و به بیراهه پیفتد و راه خود
را از مقصد دور کند و آب را باید مواظب جریان آب بوده
و هرگاه باغی رسید آن را مرتفع نکند همین قسم در مقام تکلیف
بشر باید خود را تسلیم کامل اشیاء و خلق ایشان نماید و تحت
راهنمای آنها این سیر و سلوک را انجام دهد که اگر تسلیم
نشود یا از اطاعت و فرمانبرداری سرپیچی کند از راه دور
بجست و جوی و گرفتار خطرات و درندگان شود که حضرت صادق
علیه السلام فرماید خرج اعدکم فراسخ فیتطلب لنفسه دلیلاً و
انت به طریق السماء و اجل ربک بطریق الارض فاطلب لنفسک
دلیلاً نیز فرموده اند من لم یکن له شیخ شیعی فکین الشیطان فی عتقه
و این را هم باید در ظاهر باشد البته تمام فیوضات الهیه بود
حضرت امام عصر عجل الله فرجه افاضه میشود در تمام عالم وجود
بوجود ذیجود آن حضرت موجود است و اگر نازی کند
از هم فروریزند قالیها و بی محبت ظاهر هم باید از طرف آنحضرت
راهنما و هادی وجود داشته باشد که عمل را همانی ظاهر
را

عده دار باشد که فرمودند: من اصبح ولم یکن له امام ظاهر
 يعرف اصبح ضالاً ^{یا شیخ} وان مات علیه مات میتة کفر وفاق باید
 تحت راهنمایی این مرتبی طریق سلوک را طی نمود قطع از
 هر چه خضر ملن ظلمات است ترس از خطرهای دیگر
 من سیرت معتقانه خود بردم راه قطع این مرحله بامر عیسی
 و این راه با بدیا پیغمبر یا خلیفه پیغمبر باشد و هر کسی شود از راه
 این مقام را نماید ذات نایافته از همت بخش یکی تواند که شود
 هستی بخش و این راهها و هادی که خلیفه حق است منظور
 این چاهل فی الارض خلیفه از ابتدای خلقت آدم الی خاتم و از آن حضرت که
 زمان غیبت گری بوسیله پیغمبران و خلفای ایشان و امام
 اطهار ^ع یا مجازین آنها قاری و ساری بوده در دوره غیبت
 چون خلاف فضل الهی است ^{مقصود} از امام ظاهر
 راههای مجاز از امام عصر عجل الله فرجه میا شد که بندگی
 را بدون راهنمایی ظاهر گذارد و بدون آن امر دین و سیل
 حق مطلق مختل میباید از ناحیه مقدسه حضرت امام عصر عجل الله
 فرجه اجازة راهنمایی برای جنید رحمة الله علیه صادر گردید و از
 آنجناب تاکنون مرتب مآذوشن بوده اند که راهنمایی خلق
 را عده دار بوده اند و آنها نظور که در اعمال فرعیه باید بجام

وقت رجوع نمود و اخذ تکلیف نمود که آن عالم مضبوطاً آگاه
 او با ما برسد در اعمال قلبیه هم باید تحت اطاعت مرتبی و
 راهنمایی قرار گرفت که بدون واسطه یا بواسطه مجاز از
 طرف امام باشد پس در حقیقت تصوف و عرفان عبارت
 از سیر و سلوک انسان است بوسیله راهنمای مجاز
 بطرف حق و منزلت همیگ از رواید بالائست و هر چه
 با آنان نسبت داده نشود که برخلاف ظاهر شریعت
 مطهره باشد کذب و افتراء است و شریعت پایه
 و اساس سلوک است و تا این پایه مستقر نباشد هر
 نیکی گذاشته شود بی نتیجه است چنانچه دوره ابتدائی
 در تحصیلات پایه و اساسی تحصیلات و تحصیلات
 متوسطه و سپس عالییه بر پایه ابتدائی استوار است
 و از مراحل مادیون مستغنی نیست همچنین طریقت و حقیقت
 روی اساس شریعت استوار دارد و برای سیر و سلوک
 لازم و ملزوم یکدیگر است که در حله یا بحال انوار مذکور است
 قال ابو عبد الله علیه السلام یا هتیم الیمین ان قوما مشوا بالظاهر
 و کفروا بالباطن فلم یفهموا شیئاً و جاء قوم من بعدهم فافهموا
 بالباطن و کفروا بالظاهر فلم یفهموا شیئاً و لا یأمنون

بر ۱۲۱ عرض میگرداند که زیارت شد از آنکه سلامی داد و در ۴۰ روز فقیه
 در دعا گوشت کسح حال فقیر خواسته بود در زندگانی بنده قابل مذکره نیست
 لکن مختصر آنحضرت میرسانم نام فقیر سید محمد شریعت فرزند مرحوم آقا سید حبیب الله
 شریعت فرزند مرحوم آقا سید محسن شریعت آقا سید محسن و سید فقیر معروف
 بنده و فقیر در شهر قم بود لطافت و از خدا هم آستانه مقدسه (فاطمه معصومه)
 بود و خود بنده هم افتخار و خدمت را باستانی آقا شریعت در آن در حرم مطهر دارم و از آن
 رفقا از آن سال موسی مرتضی فرزند حضرت امام محمد تقی علیه الصلوٰه و السلام است
 مرحوم آقا سید حبیب الله شریعت علاقه آنکه در علوم اسلامی و معاشات و طب
 متبحر بود نیز بخارج از آنکه آستانه مقدسه بود و دیدیم معروف مصروف
 و عرفان بود لکن در حاجاتی مشغول نبود فقط مرحوم آقا شریعت علیه السلام طاب الله براه
 فرمودند شریعت هم از آنست تولد بنده در اقامت رمضان سال یک هزار و سیصد و چهار
 قمری در شهر قم بوده است گرچه در سجده احوال بنده پنج سال اضافه است
 در آن طفولیت مشغول تحصیل بوده و بکلی از دیو و غم و ظلم با سال و اقران و مبارز
 (برادری بنده شش نفر است) بودم و با اطفال بازی میباشید که اسباب زحمت دیگری
 میشد میگردم و بکجه ابراهیم و محبت دستور میدادم و چون والد فقیر را یکی
 ملا با تکفیر کرده بود بعضی مردم من را خوب بنده انداختند لکن غالب مردم قدس
 بین بودند و شهادت بنده را می پذیرفتند بنده در اوایل تکلیف فنی مقدس
 و متعبد بودم که همه روزنه دعا و صبح حضرت امیر را میخواندم و دعا را میخواندم
 هر شب چیده میخواندم و سایر ادعیه را مواظب بودم و در درس هم هر که استاد میشد

میگفت فراموش کردم گرچه غالب در درس را فزونی و الله خود تحصیل کردم و در سن پانزده و شانزده
 سالگی با یکی از دوستان خود از پدر فاضلی بود مسمی به آقا شیخ حبیب الله ریاضی دعا میگردم
 و از صحبت و کلمات ایشان بهره مند شدم تا آنکه آن عنوان خود را به بنده معرفی کردند پس
 از فقه و ریاضه در حضور حضرت آقا شریعت علیه السلام الله علیه عرض کرده و جواب گرفتم ایشان
 اعانه بظهور آن به حضرت آقا حاجی شیخ عبد الله رحمت علی شاه فرمودند در روز عید نوروز سال
 یک هزار و سیصد و سی در آن قم توسط امام حرکت کرده بود و دیگر در غروب بظهور آن رسید
 مرحوم آقا شریعت عطار و حبیب سید مرحوم سراج الملک دکان آتشی که نزد آنست
 که را همراه بنده بخونه کذب مرحوم آقا حاجی شیخ عبد الله رساننده بنده اظهار طلب
 کردم و عمر دادند و اسباب بهیمن کن و در مجلس دیگر در روز عید حاضر بود و رفاه مرحوم حاجی
 سراج ابراهیم فکری رفتم فرمودند بر دلیل بنایم که در آنجا به صورت صبح روز پنجشنبه بود
 مرحوم حاجی محمد علی اصغری در خدمت ایشان مشغول بنظر شد و پس از آن روز در شهر قم
 کردم و بعد از هفت حضرت فخر علی شاه توسط حاجی شیخ عباس علی محمد شریعت کردم
 و در آنکه یک هزار و سیصد و چهل و پنج قرص فزونی شد بعد مقدس کرده و پس از آن
 بود که آنحضرت به بیداریت مجتهد شریف حضرت آقا صالح علی شاه در شفا مشغول شدم
 پس از فزونی اعتبار عالیات بنیاد است الله اظهار علیه صلوات الله الکریم الجبار
 با آنکه حضرت آقا شریف شدم و در اسال بر لب ایشان حضرت شریف و حضرت حاجی
 آتشین و شفا به شرف شرف و بعد از آن بیداریت مجتهد مبارک رسید و در آنکه بنده
 در مصداق بنای شریف قربان بود و شفا مبارک را که راجع به خدمت گذاری و ایمان عنوان
 از فرمودن بودند ملقب به محبت علی در روز آریه الا نور حضرت سلا علی شاه سید مفتی شدم و بعد
 که بار آنجودمان دانگزارند و توفیق خدمت مرحمت کنند مبارک پنج ۲۵ شنبه ۱۳۸
 مطابق ۱۵ آبر ماه ۱۳۴۲ محمد از هنوی شریعت

مراجعت مردم و در خانقاها مشغول ریاضت شدند پس از آن حضرت اجازه ارشاد می فرمود
 بر حجت کردند و ما مورد کندی و تنگی فرمودند باز به هندی و گنگان مراجعت مردم خانقاها در
 شالاس بنا کردند و یک خانقا هم در حیدرآباد گن بنیان نمودم و باز پس از یک سال خدمت پیش
 فرمودند پس اجازه ارشاد دهند را ایستادادم که دیگر حرکت از آنجا نکنند تا که با ما آمد و بعد از آن
 عمر من مردم قریبانت مردم من بی عالجای ایستادادم و خود تمام هم سپیدانید حضرت لب خند
 زدند و صورت من را لب سپید باز فرمودند حضرت مردم من دلم میخواست اهدا به هندی و گنگان با نید
 من به هندی رفتم تا آنکه حضرت خرقه خالی کردند به گنگان آمدم چون آقا سحر علی شاه
 به ماهان کثیف برده بودند من به هم بیاها ان رفتم و خانقاها در آنجا برایشان بنیان نمودم
 و بعد از آنجا تا چند سال بعد از خرقه خالی کردم حضرت علی شاه بعد از آنکه از رفتم به خالی
 بعد به گنگان آمدم مردم کثیف بار من آمدند و رضوی شد باز به گنگان آمدم در سال یک هزار و سیصد و هشت
 شمس از گنگان بیاها ان کثیف بردند و در سال یک هزار و سیصد و نهم خرقه خالی فرمودند و
 در مقابل خانقاها که براس آقا سحر علی شاه ساخته اند مقبره و هم برایشان
 بنیان کردند و خود ایشان هم در همان مقبره مدفون گردیدند رحمت الله علیه
 و از جهت یادگاری یک قطعه عرش مبارک ایشان را هم بیوت شرح حالشان منظم بیاورد

نویس گویای ایمانی جناب آقا سید محمد تقی که در حسن اخلاق و فهم و کمال یگانگی
آفاق و در حسن اطلاع بنظر در آن نفس میبایند و در کمال کثرت این چنین دانستن
را از بیلیات محفوظ فرمایند این بنده نادار و بدو فاضل و سواد که در حفظ انشاء و
صدق عزرا یقین است نخواسته اند که شرح حال خود را بنویسم فقیر را جز آنچه عرض کردم
دیگر چیزی بخاطر نمی رسد که قابل نوشتن باشد ولی نظر بر آنیکه اندر ایشان اطاعت نموده اند

۱۸۱ بحال نادانی و تنهایی با توئی بعضی سراسیمه اسم فقیر احمد نام خانوادگی بر صفائی اثری
اسم طریقتی بابی و باقی بنظر من اسم پدرم علی ابن محقر فخری در سن ۱۲۱۵ سالگی چون به قوم بدرم
در این صفی علیه السلام می بود در طریقه ایشان پان سن بخانه آقا حضرت صفی بانه شد و بخانه بیرونه
۱۲۱۵ شمسی پس از آنکه پدر از دست من رفت فقیرا بخود برادر پدرم راه داد و بنده
در خانه آقا حضرت هابز اخیان بردن فقر اسما حضرت در پیش بود بنام حاج افضل که خدا این
مکتب لنا و او برتر از پدر من فقر اسما و برادر من حضرت در پیش من در آنکه یوسیف خود
ایشان در سال یکصد و سیصد و ده شمسی اول فروردین خدمت حضرت آقا صاحب العبد
حضرت علیه السلام فرمودید که این آخرین فقر با من بعد است ایشان رسیدیم چون در سال
یکصد و سیصد و یازده ایشان شروع نمودند و یک سال بعد از آن حاج افضل هم شروع نمودند
فقر با برادران و مردان بودیم تا آنکه حضرت قطب العارفین جناب آقا صاحب العبد
عالی علیه السلام را و اصناف ده از من میفرستادند که تشریف آوردند فقر هم شب و روز سر
میگرفت و دست بدست میزدند صفی علیه السلام که من خودم بر لبی که باید من را و با هم می کردند
که اگر کسی بپیرت قطع میدهد که بمن نشان بده یک شب خواب دیدم که شرح آن بسیار
نقدی از من میدادیم اینقدر بود که عرض کنم ایشان را حضرت صفی سر عرض فرمودند
فردا از آن شب خود ایشان بنده را خواستند فرمودند آن که بتو نشان دادیم هم نشان داد
در خدمت ایشان عرض نمودیم پس از آنکه با صاحب بسیار بعد از آن که تشریف بردند با همان
از آنجا در سال ۱۲۲۱ برابر فقر را شد و نامه سر حضرت فرمودند و در سال ۱۲۲۱ فقر در خدمت
حضرت آقا صاحب علیه السلام حضرت علیه السلام بکنشاهان در غم و سستی بودند
و بعد از آنکه در خانه فقر برین مردم ماه هم آنجا بودیم هرگز ندیدیم با کسانها از مردم برافروزی
که کردیم بنده را بر فقر نشاندند و فرمودند من علی اربعی با من بیایم بنده را دست مردم

بقیه مطالب از صفحه ۸۳ الی ۹۰ از کتاب حاج احمد مصطفی منظور علی شیخ سلیمان صنی
 بدردن بجزایرم تو اگر دی قوری به سیم و وجودم از تو برسد نکو عیاری
 به سرم کشی گذر کن از زفاکایت اریان بر ام زنا امید بر سدم امید داری
 تو لیکام من بجز آن خود عجب ز لطفت در بهر شکر کرات تو لیکام عیاری
 هر شب بدر گشت من ز نه ناز آیم تو اگر بهر شایزم در دهر از ناز آوری
 جزایه از غم تو شد منزل چه سازم با امید آن که ز آن شد خست آخرت گذاری
 چو سواد میگردد سخن بر بست نشسته بودم در شنیدن از ره تو به سرم مگر عیاری
 بروای طبیب عاقل که دوی این بجز را تو بخواند در گنای دوازده هزار و نه
 زوفا شد مصفا بصفا دل چو صوفی تو اگر وفا نداری بجز اصفافنداری

۱۸۱۴ / ۱۲۴۳ از دی ۴ در دمنقا سیم تو اگر تو بر علی شیرازی بود اهل مدد دانمند
 در حقیقت و ادب ارباب جناب کاکر سرنگ بدی از این خیر بر ایا قصیر فزاسته اند شرح
 حال خود را نگاشته تقدیس دارم با اینکه خود را قابل دخول در شخصیت امرایان
 محترم نمیدانم و به خود را همانند هم نامی برادر خود قایل باشم در باقی ماند مع الوصف
 در اینک اشغال اربابان گشته باشد بطور انحصار معروض میرساند این مددی
 که بر سر در دیس و در حلقه ارادتمندان مولای مستقیان و یازده هزار و نه هزار و نه
 برون در است ای اسالگ بر سید و حرم میرزا عبدالکریم خان معروف فعلی سگاه مقصود
 منظور شیرازی در دیوانش ملک بر تبه در زبان علی شیخ بطبع رسیده و از طرف
 قطب معظم حضرت صفی علییه در شیراز شیخ بود و از مردم دستگیری معذور
 شرف به دود حلیله غمت الله رسیده و به استان مولای سر سیر
 از سال سال فیض حضور و خدمت ایشان را نموده در مایه تربیت
 آن حضرت تم و با اینکه همیشه بجهاد ادلیه باقی بولم و میا سیم از حضرت بزرگانی
 مانند حرم نایب الصدر صفائی و مر فیوان حاجی محمد ابراهیم نازی و حاجی
 سید ارکان شاهی و حاجی محمد علی شیرازی و در میر علی شاه معصوم علی
 شاهای و مولوی رشته و کاکر حاجی ادیب منظور علی شاه خراسانی
 و چندین نفر دیگر در سال گذشته و از هر خرمی خود شایع بر داشتیم با اینکه
 قریب پنجاه سال است در اصلاح خود کوشیده و سعی بلیغ مبذول

بود و اجمال بر آنکه از جمله تجار هم سرانجام بود است باند و از تجارت در هند دست کشیده و دست
 مردم حاجی میرزا محمود خان گزیده و طوفان است این دهان و سنگی که گرفت و او خوشی و ملاحتی را
 بر سر کشیده و در اقباعات در وی نگین و عیش به بعد وی از خواص ملک و دولت و آنرا هم
 به چندی از وی سرکش و امارت بماند بود و طمان بر سر از و طمان به خیرت میکشید و در سال فوت
 از و قبری در طمان پیدا شد و عکس آنرا هم چیده است دیگری از و پنج حضرت
 صنوبر علی ه سید الشیخ فخره شی ریاض الدوله سید الشیخ راجه شسته و بسیار
 نزد گو در جمله دیگر از قوم غایب الصدرا سنانی بسیار و دیگر از و است و از آن
 سالان راجه شسته و در بر شغل در دست پانده و سال امارت و سنان و در و طمان
 مانند سنگ سر از مردم دستگیر و منور و تمام احوال خود را در راه مسلک خود بخوبی و از آن
 و برادر است و مردم ضا اکتب بد و در سال قبل فوت خود در مقام شیخوئی و از نظر
 که نظیر الدوله داشتند و حال است این را از افغان جنگ سر و سنانی و غیره و تحقیق که
 دیگر از و پنج این دوله و مردم حاجی است بر و در از نظر که نظیر الدوله در زمان و از
 مردم دستگیر کشیده و در سخی است آن خاقان که در هند و در کمان کمان سافه شده و در
 دوله هند است و این انجام داده و در سفر حج و در سال قبل که است معاون امر حج را
 داشت فوت خود در همان مدینه طیبه بخاک سپردند و دیگر از و آنکه فیض زیارت
 را داشتند مردم از هر علی که شیرازی است از طایفه کشمیر بسیار و از تجار
 معتبر بوده اند بسیار و آنرا هم قطب بود و معصوم علی در مقابل بسیار علی شاه
 در قطب دوله غلام علی است این از طایفه خاک را بر و بوده اند بسیار و در آن
 احوال بسیار بوده و در وی شرح کرده و در شیراز و خرم شهر و اراک و بصره و عراق و در آن
 داشت مدفن آنرا هم چهل تنان شیرازی است بعد از آنرا هم مردم معصوم علی شاه فیاض
 بجای از بود و آنرا هم خرقه خود را به این جانب با کرسی نموده و گذارد و سر از خانی را بر و در گفت

۱ هر چند که شرح حال ابن خبیر سرای تغصیر به نظر ظاهر و تحریر به غایت دلی طلب لازم رسیده و در حقیقت
جواب کار سرنگ مدرسی به تحریر مطالب ذیل رسیده است بنمایند -
فقیه ابو طالب پدرم خردمند و مرحوم میرزا مصطفی خان مدینه و الممالک در شهر شیراز دیده
۲۴ رمضان المبارک سال ۱۲۷۸ کمر متولد در سن شش ماهگی با مرحوم پدرم که در محترمین
و در نزد خاندان نامیده میشد با دودار مرحوم شاهزاده شجاع السلطنه و دلی خان فارس در زمان سلطنت
مصطفی الدین شاه قاجار به تهرانی آمده و به تحصیل مشغول شدم و تا سال ۱۳۹۷ کمر دیندار در مدرسه
الدین و بعد در مدرسه علمیه ابریکانی به تحصیل خود ادامه دادم - در ابتدا در سال ۱۳۹۸ کجاست که در دوره مدرسه که
در روز و تا سال ۱۳۴۱ یعنی ۴۳ سال در نقاط مختلف کشور خدمت و در سال ۱۳۴۱
که به افتخار از تشکیلی نام رسیده ام حالت انزوا که نگه گیر و اختیارات و وقت مختار به مطالعه و
در جواب شوق سیاحت و شمع طبع عدم که اکنون بچاپ رسیده و میگزینم - ناگفته نماند که در سال ۱۳۱۴
که بطهران منتقل و در آنجا دوره خود را گذرانیدم که در آنجا با مرحوم پدرم اغلب خدمت
مرحوم حاج میرزا عبدالحقین خراسانی را بین شرفیاب و در آنجا که به تحصیل کردم بهر از وقت مرحوم
پدرم چون مرحوم خراسانی به تهرانی بخت ناظر در وصیت نامه پدرم تعیین شده بود از سال ۱۳۲۴ اغلب
در خدمت ایشان بمریضه و در تورات ایشان را عمل میکردم تا بعد از افتخار شرف به فقر بعد از فوت ایشان
تعیین گردید و ایام خوشتر از مرحوم گذراندم و در آنجا که خدمت مستغیر به در این جهت سال در خدمت اغلب
بزرگان خراسان رسیده ام و مانند آنرا هم که در آنجا که صفات باشد مدیده ام خداوند رحمت فرماید -
و شرح حال پدرم - مرحوم حاج علی رضا شیرازی (سیاح) از عرفا و مرشدین سلسله نقشبندی و در شیراز
پس از آنکه شرح حال آن مرحوم در تاریخ آوارم نگاشته و در خدمت آمده و طوائف و لطائف جاب رحمت پناه
و مرآت القضاة مرحوم شیخ سعید نگاشته و در جلد اول خورشید سیاح در مقدمه کتاب که بضم

مرحوم ذوالمراسین رقوم گردیده عشاء و شب و اختار باخ و احتیاج به تکرار آن نیست
 و بطوریکه بکاربرد برادر را طوع بکار داد که مرحوم حاج علی الصغیر از مریدان جناب حاج
 محمد حسین زین الدین اصفهانی نعمت الله است (مراد حسینعلی است) و از آنجناب
 حسینعلی لقب یافته و مریدان ایشان را حسینعلی ثانی نامند و در او اثر
 غلبه را به باقیات و عبادت مصروف نموده تا صاحب مقامات بقدر و حالات گردیدند
 که در کمالی بطریق مشرق منظم خرجه بمقادیر از بیت در دوازده جلد که پنج جلد
 آن مشرق منظم به گنج اسرار و هفت جلد دیگر مرقوم به جنات و حال است و در سال ۱۳۶۲
 هجری وفات آن مرحوم میباشد و بن کتب حافظیه و شهرستان شیراز معلق گردیده است
 موقوفه مرحوم حاج خرماد میرزا محمد باقر ابالت فایز بود برادر و مرید مشرق منظم
 و اخلاص از حالات او که بر روی کار از اسرار ایشان بنیاد شد و تغییراتی که بطول ۱۵/۲۵
 و عرض ۹/۱۰ متر و ارتفاع ۴۰ متر از سطح زمین (مستوی زمین) است و در این بنا
 در قبر میگذارد که شرح چهار رشته در مقدمه جلد انعم مشرق سیاق ذکر شده است
 چون از چهار جهت در طرفت کتب میرده در سوات اخیر بود و به روشی مختلف تعجب
 و غریب و خود شریک و همه هم صفاتی که در کتب میرده در خطه آن محرم در مقدمه ۲۰۰ متر
 از آن بنا در طرفت کتب که ناما به احترام مرحوم سیاق و صفات قرن ششم و هفتم
 که محصور شده و بقعه بسیار زیاده در آن در آن در آن که در آن در آن
 با کاشی بسیار و تغییراتی که در آن شده و در جنات لایم هم شده است کتابخانه هم در آنجا
 تا سیر و مقدار آن کتب ۴۰۰ کتب که در آن کتب را به آنجا میرده و در آن محضر غیب و حقیقت
 و در وقت غفلت هم برادر آنجا هم بر حق محضر کشیده و مقدمات ثبت آنجا بود غفلت میرآید

تا بعد از آنجا که برادر لایم و خانقاه سده تحت التل و خفاص برادر لایم و خانقاه چهل و شش
 تا گفته نامند که قبر مرحوم و صفات صاحب و پنج موقوفه هم با این قبر مرحوم سیاق فایز که می باشد
 در خردادین ۱۳۵۴ مرقوم اقتضای آنجا با حضور رؤسای ادارات و محضرین فایز لایم
 و در آنجا در محضر آن مرحوم بن علی ابن ابیطالب را نیز پیش از آنکه در آنجا در آنجا
 بلکه هم در آن محضر مصطفی نموده و با کتب حاضر میگردد که در آنجا که شرح آن در اردلان برادر
 مرقوم ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ و

۱- توحید علما و ...
 از عذر و ...
 (۲) آیین رهبران - ...
 مورد احوال که در اول ...

چون در این عصر ...
 اکثر از ...
 شرح ...

در ...
 این که ...
 به ...

عصر ...
 در ...
 در ...

عالم که ...
 در ...
 در ...

در ...
 در ...
 در ...

مگر چه شرح حال این بنده در خود نگارش و قابل گزارش نیست و از روزگار گذشت^۴ جز خدمت
و ندانم حاصلی نه لکن بطور ايجاز و اختصار معروض میدارم تا نام عباس موسی هاشمی و ملا
در سال ۱۲۸۰ خورشیدی در شیراز ثبت طراز پدرم را به علی خان در اوان هاشمی
بمهره ایشان رسانیدم و طهران شدم در آنجا برای تحصیل بدرستی نام برد و در
آموزگارم سپرد پس از آنکه فتنه با کسی در دانشش موقوف است
بجز اگر فتنه معدمات تازی در سایه غایت او بعبادت عمرش در وقت
مصرف شدم و پس از بازگشت بزبانست تربت مطهر حضرت یامن
علیه السلام و التحیه نایز گردیدم و پس از هفت ماه طاب^۴ همراه یعنی در سال
خورشیدی به شیراز رفتم و در تحت لوای غایت و لطف و مکرر از آقا
خان شیرازی ملقب باصف الکاک برادر موسی معتدالدین که هر دو
سخاوت و رالیه بالبنان بودند و یکی از رجال درجه اول فارسی و
کوه خوار همس بود در آمد و به سعادت و معاشرت ایشان در نزدیکی
سید یعقوب اردکانی در دندی سوره عالی و مجریدی فارغ بال بود و از
بزرگان علم و ادب عصر خود به شمار میرفت شروع با موفقی معدمات عمری و ستاره
ادبی کردم و در چهار سال در لونه درس این استاد لایزال القدر حاضر و است
و استفاده نمودم همچنین برای تعلیم بنابر نهاد الخط مخفی بتعلیم استاد در وقت
محمد خوشنویس شیرازی میرفتم و از وی نکات و دقائق فطرا را تعلیم میگرفتم

مک از خرد گرفتن فطری یاد گرفتن عربی و ادبی شنیدی در کابینه شهر داری فارس که
ریاست آن با حضرت اجل آقا صف الکاک بود بهجت منشی گری منصوب
و نیز در حکومت های معظم له بهمان شغل منشی گری برقرار بودم در سال
۱۳۱۰ خورشیدی بطهران مراجعت و در شعبه بانگ سید بازار بهجت
مدیریت دبیرخانه منصوب و فعلا هم که سال خورشیدی به ۱۳۱۹ رسیده
در همان بانگ بانجام وظایف معتره محوله اشتغال دارم و در مدت توقف
در طهران سافرتی به از نذران دایره آباد داشت و نزدین کرده ام تا
گفته ماند در از آغاز جوانی و مبادی احوال زندگانی بصحبت ارباب
عالی مایل بوده گوش میکردم که از خوان نوال گوش^۴ نشینان
نوشه برگزیدم و از خرمین افضل صاحب دلاان خوشه^۴ بر ششم
و از درویش ضمیران با بصیرت بهت گرفته مدد طلبم و بواسطه
البطله با ایشان در تزیین فلق و تصفیه ضمیر گوشم و از
مینای باطن فیض موطن ایشان در سحر کرات رفیق
و همدست نوشم و راه حق را بطریق تحقیق با نظر دقیق و فکر متین
در یافته و با قدم صدق به پیایم بدین سبب گاهی بدرک فیض حضور
مستوایان طریقت و قائدان حقیقت و صاحبان معرفت

تایل و موفخ میگیم و زمانی مصنفات و مولفات گذشتگان آن
 را مطالعه می نمودم و مخصوصا آنرا در سر سلسله صوفیان صافی صغیر قدرة العرف
 الواصل بالحققة حضرت حاج میرزا حسن صغنی علیها طاب ثراه را می بینم
 و در آن دقیق می بینم و بعد از قابلیت و استعداد از آن استفاده و استفاده
 می نمودم تا آنکه توفیق رفیق دست به آرزو و حیرت انگیز ۳۲ سالگی رسید
 می نمودم زنجیر ۱۳۵۱ اصطلاح با ملا فخر دین ماه ۱۳۱۲ انصوری بر طریقت حضرت مولوی
 و فاعلیه در انظرف حضرت میرزا صغنی صغنی علیها طاب ثراه برده امانت می نمود
 طالبان حق داشتند بر فقر شرف و بلوغ ۴ در علی مغفرت گردیدم از
 آن صوبای هاشمی در آن پیر در دی که آن را افسانه می دانستند و در
 پنج محوری رستم زهی سعادت در باین مرتبت رسیدم قابل
 قبولی اهل دل شدم و چون طبعی مایل بکلمات موزون بود و در
 سخن اسب تیردن شعر فاعده غزل در نیکوترین قبس شعرات
 تأمل میکردم و اغلب دیوان غزل سرایان را می خواندم و همان و دل را قوت و تقویت
 میدادیم و بر حسب ذوق نظری بر طب و ریاضی بهم می یافتیم اینک
~~تأمل می نمودم و در آن پیر در دی که آن را افسانه می دانستند و در~~
 تقدیم داشته و اگر در سلسله کلام در رشته سخن آشفتنی و گسستنگی در پیوسته
 عذر می خواهم تخلصم ناقص در شرح عالم در تذکره رجال فارس بکلمه کن زان

آدمیت در پنج مجلد است ذکر گردیده و در تذکره مدینه الارب بکلمه دانستند و
 ۵۹۰ عی غیبت ثبت گردیده و در کتابخانه مجلس شورای ملی مصنوط و منوز کلیه طبع
 در نیامده است نمونه اسرار
 رباعی
 در هر کسی صغنی علیها طاب ثراه
 هر کس در بدانش غیبت غیبت ز دست
 رباعی
 هر سالک ره صغنی علیها طاب ثراه
 ناقص را اندر غیر از راه رودی
 رباعی
~~ما از تو بجزیر از تو تمنای کنیم~~
 گوی سر در راهی منصور در دلم
 غزل
 لب تاب و ز بی در روی تو ای صمیم
 سیر غم دار چون که ز خود بی نشان شدم
 از آنکه مهر سبز خط است بر دلم
 رباعی
 از سر فدا شود کسی آگاه نشد
 همی در طریقت فقر و گمراه نشد
 رباعی
 چون از طریقت فقر آگاه نشد
 آگاه از راه در رسم این راه نشد
 رباعی
 جزه کوی تو در دو کون ما و انکنیم
 اسرار نهان تو بیدار کنیم
 رباعی
 از ناله سوز و دل و در هر رخ افکنم
 در قاف قرب حضرت حق گشتیم
 رباعی
 غیر از گناه مهر نرود و بدین فتنم

در بحر حدیث پس از آنکه علم شیخ فقه گفته شد که شیخ ابوالحسن خوافی از بابی باریز است
 میگوید و لامی گویان و چون فقه که بر کدام مذهب است و در آن خود بوده اند و لامی
 نه بسته اند و بهای که در بحر دیگر گفته شد که شیخ خوافی به شیخ ابو جابر حبیب و گنجی
 در آن شیخ ابی شیخ اخراج بخانه مریدان خود چه فقه است که خود در شیخ و در شیخ
 مکرر در خود است چه مذهب - من در منزل علم که در خود را - قطع و مذهب شیخ
 در بحر دیگر در خود - یا نه بر خود که مقصد کم گز - یا نه بر خود در شیخ
 حدیث که فخر از دین در دست خود به بر شیخ - در بلاد و بلاد از دل شیخ
 بر شیخ که گفته شد که در خود است و در خود

بکتاب و جلد و وقت بهر کون با کردار خوشی و زلف و زلف

بنام طریقت از شیخ فخری - در باب طریقت و طریقت و طریقت
 من در آن و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر
 المن و طریقت و در آن و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر
 و در آن و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر
 و در آن و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر

بر از خود و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر
 هر از خود و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر
 خود و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر
 در آن و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر

چون در طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر
 چنانچه در طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر
 بر از خود و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر

در آن و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر

و نیز در آن و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر

در آن و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر
 و نیز در آن و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر
 و نیز در آن و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر
 و نیز در آن و طریقت و کسر و نام و در خود و وقت و در خود و طریقت و کسر

بسم الله الرحمن الرحيم
 بوقی، عید در جمال کافه فقرا حق لا اله الا حق و عید در
 فقر حق را نیز غرق ابحار دنوب و مملو از نقائص و عیوب
~~خیر الله تعالی الکروب دفع الله تعالی عن الکروب~~
 آفرینج یغنی عن کرم المذیبر العالم الملقب بمعصوم معلی
 جلای ابوزایه مؤسس سلسله جلیله عالمیه
 الحائز الله تعالی فی رواجها بحق محمد وآله الطاهرين صل
 که منوله عا ۱۴۱۵ ۱۴۱۵ مکرر در کتب ارف
 در شهر علم
 و در سال ۱۴۱۸ مکرر در کما ظنه حدت حضرت
 نور علیاه سرای خراسان مفعلاً و عید حیوانه

و سکن شهر مقدس و بان و معمر بقعه رتبه
 خواهر آیه صلیت سرور خادم مهارف حضرت
 نا من الحجج بن موسی الرضا علیه الاف
 التحیه و الثناء و بقعه رتبه خواهر
 مراد (حرثه بن احسن) از خواص اولیاء
 هسته
 شرف بفق حاکم رتبه و جنب صاحب
 مستور علیاه کرمانه سر نظر
 و ناطق علیاه کرمانه آن کما ظنر
 سر دلیل حقیر ندیده

پس از جنبه خانوادگی و بهر رو برادران خود
 در حال جزیه زار گشته و به جرات نامحرک
 و در دست رسال با یکدیگر در ویران روز
 در حدیث بر او شرف
 مشغول به است و زار حولا و زار و درد
 را ضربه بوم
 در سال ۱۲۴۶ تهران آمد و بعد به قم مراجعت
 و بنا به وصیت پدر مسافر به آذربایجان
 نمودم

بعد از آن آمد به ملاحظه اش در یک لباس
 فقره را به حال نخواهم بود
 بدین روایت در آن روز به منزل شغال
 و در آن روز به آمدت جماعت
 در محلی آباد با تکیه و مسجد
 آنرا به بهانه
 پس مدتی در زندان را به بهانه و وصیت
 با این ترتیب که تا که قهر
 به و عفو و عفو و آهنگ حلاق

بزرگان حق مغول بوم صفت
 بر اثر خواهر در احوال حلق
 بقدر در از راج دو قول بخونم

و مصداق
 ما بر وصل کردن آدم علم بخونم
 در حلال آن امور

در حدت حضرت آیه ام صبح
 بر را خلیل کمره ادر لیسه نغمه
 در سر دفتر و فلسفه و حکم ملا صدرا

با نازن درک و پند کور و حیر

استب ط بخونم

با طهران احوال از گار با طهر دریا صفت
 فقر غافل نبودم در طهران اوق

لا رسال ترک حیوان بخونم

که به صغیر به مبتلا هم و با طهار
 و اجمع بخونم اجماع بقدر از عدم لغز
 به حیوانات است

در طهران حالا به بزرگان طهر

در طهران ملاقات با بخونم

و المعصية اى
 سالها دل طلب جانم اينها ميبرد
 آنچه خود داشت زيبان نمنا ميبرد

و فرموده

گوهر خود را هوسا کنم کمال اين را سوگ
 خوش بود خوشي بپراکنم کمال اين را سوگ

شبه روح در باشم آنچه خواهم در وجود خودم حوى
 بود وقت گذاره

که ز مردم عرف نفس فقر عرف را

خدا هم را به مكلف بود آيا
 حق را رخ داد و نظر محمد وال مى
 بتسليمه در رخ حال فقر آنگاه
 المعصية

خوشتر آن باشد که سر دلمبران

گفته آيد در حدیث دران

دقت و مطالع در حالات بزرگان طایفه

و سادار و در محبت و حقیقت

خدا در فردوس و تواضع حقیر مؤثر افتاد

و به مردم فقر و محتاج بطلب همه اولیاء
 حق است

تلفات حور

۱ آیت ولایت

۲ تحفه درویش

۳ مضر السیم

۴ گنجینه اولیاء

۵ کشف الهمم و مفاتیح الولاة

۶ رب العالمین

۷ هزار درویش، حدیقه العرفاء

باب

۸ ریسال اللمة

۹ فقر آید معاصر

۱۰ دلیل الحاجت ما مستحق

اما بزرگان و ملوک و سادات

در این کتاب نیز از احوال و احوال و احوال

لموده ام

در میان بزرگان و ملوک و سادات

(حاج کمال و حقا) و حاج احمد علی

در لنگر و در معصومین و سادات

در رشت و در مریه و سادات

و خلیفان و فقرا و فراموش کردیم و

در این کتاب نیز از احوال و احوال و احوال

در رشت و در مریه و سادات

انجمنه محمد علی کرمی ولد فقیر محمد پاکستانی متولد شهر لاهور در مردم متولد از شهر لاهور
میلاد در سلسله در درسی از بچگی عشر دارم - از دوره جوانی با کمال و کمال

صحرانیزم و کمال شهابی و اب کربا میایستادم و مشغول ذکر میباشم

خدمت حضرت صفیای کرم - بنده یکسینه حقیر فخر است از آنجا که در خدمت درویشان شرح حال خود
و تلمیذ درویشان نوشته اند بنده در مقابل آنکس نیست ولی با امر و فراموشی و کمال درویشان
سر کمال شهابی و کمالی که از قرآن درویشان است خدمت برادران کمال و تقوی

از تقوی مردم علم حقیقی است - که از کتاب حق اله و سنت پیغمبر علیه السلام به سختی عمل سینه درویشان
لا روش میزند - حضرت امام شافعی رحمه الله علیه که عال و تبه و مقام و شان بزرگ داشتند - میفرمایند که
بجهدین شریعت و جهتین طریقت همه راست گویند و خدا انرا برای شریعت غرضی نخب فرموده است -
سینه العاقل حضرت حمید بغدادی و حنی الله علیه میفرمایند که ما معروف اهل تقوی را از کتاب اله و سنت
پیغمبر علیه السلام استوار و مستحکم میدانیم -

مردم حضرت شهابی را دیوانه میگویند - چندی بعد دوستانش تعدادی از صوفیان را گرفتار کرد
و سؤالات فقهی از آنها کردند - و آنها را سخت جواب دادند که مردم را دامن بستند - و خدا را مجبور کردند
که خودشان گفتند -

حضرت امام ابو تراب بخش میفرماید - هر قدر که از خدا رو بگردانید اولین علامتش آنست
که آن نفر اولیاء الله را لعنه میزند -

حضرت شیخ محمد مغربی شاذلی حکایت میکنند که اهل طریقت با حکایت حضرت موسی
و حضرت خضر علیه السلام شایسته است - چنانکه قرآن میفرماید که حضرت موسی علیه السلام به حضرت
خضر علیه السلام فرمودند - که من باین شرط پیرو شما میشوم - که مرا خدا داد علم و صلاح و تقوی بیاورید
گواهی شود که شریعت را حال کردند ضروری است عیناً حصول علم طریقت هم واجب میباشد -

حضرت شیخ محی الدین ابن عربی به حضرت امام فخر الدین رازی نامه نوشته بودند که خطا اگر
علی اهل الله بروی و بخوابی که علم حقیقی شریعت آگاه شوید - اهل الله شما را زود تر مرتبه شهود حق
میکشاند - و بعد از آن خود بخود بلا تکلیف علوم شریعت حقیقت از خدا میسر شود - بنهم که علم از استدلال

بلکه با علم حقیقت نسبت ندارد - چونکه فکر و فکر و عقل بآن مقام نمیرسد آن علم را حال کن که کمال حقیقی دارد
که بعد از مردن ام همراه باشد - علوم آن است که با طریق و جوی و بر سر مشایخ از خداوند تعالی عطا میشود
و بعد از این هر چه علم است آن فقط تا زندگی آن انسان محدود است ولی این علم غیر از خلوت
در ریاضت و شایسته است - اهل حال نمیشود و علم اهل حقیقت بر تقوی و ایمان منحصر است چونکه خدا

تعالی میفرماید که قَدْ أَفْلَحَ الْقَوْمُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا عِلْمَهُمْ حَیْثُ بَرَّکَاتٍ مِنْ سَمَاءٍ وَ الْأَرْضِ
و اگر نیکوکاران بین ایمان و اتقاء احتیاط میکنند من برای انما در حله برکات آسمان و ارضی باز میگردم - یعنی
خطرات تعاطی برکاتهای ارضی و سماوی اسرار و حقائق و علوم حقیقت انکشاف بنمایند -

(و عنایات - مغلیات - و جبروت و ملکوت و انوار و ملکوت) حقیقت همه را انکشاف میکرد
و علم آیه قرون است (و یرزقهم کما یرزق الذریر) مراد این هر دو در حق جلال و روحانی است
چون قرآن بنویس است که (ان لکل آیه فیه حكمة و لم یحط بها الا صبیحة الی یومئذ) (البقره)

انجا از ظاهر اسلام شرعیه اند که از پانصد و اعمال صالح و از این مراد است که اسرار و معارف به کمال ایمان
و تقوی حکم میشوند - قرآن مجید را معارف و اسرار است - آنرا از این نظر پیرستان ملاحظه
علامه دین مخفی است فقط خدا آن علم را مخصوص برای اهل حق نگاه داشت

تعالی

غیر از تردید اهل حق چیزی گیرشان نیامد - و کم عقلی و خودشان اعتراف میکنند بر این همین بانی
باطنی محرم بمانند

حضرت شیخ ابوالحسن شاذلی میفرماید که یک دلی الله و کمالات آن باطنی برای
ضمیمه کردن و دیدن چشم بصیرت میخواهد - چنانچه در زمان ما حضرت شیخ ابن تیمیه خلیل مخالفت میکرد
و بعضیها اصلاً از این علم انکار میکردند - چنانکه تعلق این مردم به مقام ولایت است و زیرا فهمیدن
کار نام نهادند چنین نیست و نه کار علماء و سواد - بجز اینکه احکام جائز و ناجائز چیزی نمیفهمند
قرآن اولی و بنویسم کرام بودند لیکن آنها کسی را حلقه بیعت نمیگرفتند - تا عالم تکمیل نیابد
و مجالس آنها اذکار کتاب و سنت می بوده - ولی برای مصادف اسرار و حقائق مجالس مجزوه می شده
و چون بود که بعضی حاضران هم بر عقیده می شدند و منتهم میکردند - نه

بعضی صحابه کرام و آنکه اهل بیعت مثلاً حضرت امام زین العابدین رضی الله عنه است
که ما از سر چشمه نبوت بعضی آن علوم را حاصل می کردیم - که اگر ما بر این علماء ظاهر کنیم ما را کافر تصور میکنند
چنین طور از علم تصوف آشنا شدن آسان نیست! انرا آن مردمان نمیتوانند حاصل کنند -

مگر مقام اعلی را حاصل کردن بیعت شیخ کمال واجب است
تعبیه سلف ما دوم معروف است - که مولوی هرگز نشد مولا دوم - تا غلام شخص تبریزی نشد
و حافظ میفرماید - زاهد ظاهر پرست از حال با آگاه نیست - در حق ما هر چه گوید جای هیچ کراه نیست
تصوف کمال نیست حال راست

تعلیم تصوف و صوفی هر انسان متلاشی را - اینقدر قابلیت میرساند که انان مولای کسی
و رب رحیم و مای بنده سخاوت نیست که چه طور - x

شیخ ابوالحسن شاذلی

جانب دیگر اینست که الله خدا شناسی بنده از ذات خودش شروع میشود - مگر آنکه بنده خودش
را نداند و فکر کند و بداند که من کی هستم و چه بودم و از کجا آمدم و کجا خواهم رفتم! وقت این
فکر را کرد و گویا الله شناخت خودش را اختیار کرد - و خود را شناخت و وقتی کسی خود را شناخت
الله را شناخت - من عرف نفسه فقد عرف ربه آنوقت باین مفهوم رسیده - یعنی
من عرف نفسه بالفتاخر فقد عرف ربه بالبقاء!

با شناخت خودش صوفیای کرام ذکر و اذکار و اعمال و اشغال تجویز میفرمایند -
و با صفا و دلبری و سادگی و تقوا و بصورت یاد میدهند و گاهی گاهی بار آورده اند و گاهی
تقدس را می بینند از آنکه قوت باطن را برادر میکنند در رسیدن احکامات و عبادات
و کمال نیست دارد در کمال طریقت و تصوف قدیه سکون دارد در کمال
تصوف فقه در کمال شریعت و کمال معیت و مالکیت و شریعت
است هر چند در هر دردی نیستند و قادر بر هر شئی است در دستان
انفوس باطنی تصفیه گشتی و در او وظائف یاد میدهند و گاهی سائل
فقهی مذاهب اسلام با تفسیر و قانون دارند هر چند در تصوف هم طریقه
اسلام اصل بنیاد همان دین است از آنجا که ان معبود
نموده است بر هر کس را در دین و شریعت پیدا میشود و حق کند بر کسی برای
بلند بیندازند آنجا که اگر در کور کسی می بیند گویا معامات الهی و طرفان
استدلال در حق می رسد آنوقت قبول است آن چه در دین نور آینه برای
معبود حق است هر را میکند بعد از ایمان و ایمان را حاصل کردن بی تاب میشود

در روز قیامت کمال رحمت می کند و در حال تنوی در هر طری می کند اینجا در وقت نماز آورده می شود
 خود است و فانی در دل پاک می کند و او را لذت و قیامت نصیب می شود اینجا
 بر روی نماز طری کردن تصفیه نفس سالک باید و جهت بکشد او را در وظایف داخل
 داشت خیال طری در راقبه بکشد اینجا بزرگوار است و در وقت نماز با سبک و سبک طری
 قطعه او را در وظایف و ششم خواجگان شهر و در وقت نماز با سبک و سبک طری
 در رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بخت می کند پیغمبر با نبی کریم صلی الله علیه و سلم
 فرمودند در انسان وقت عبارت در عبارت تصور کنند در خدا جل علی شانه وجود
 است اگر این تصور شود اندک می کند پس باید تصور کنند در خدا را پس بنده حاجی بر کعبه
 در من طالب دیدار و او فاش می شود و در من صاحب خانه تا که بر کعبه ای و حال
 تو گمانه است که بود اندر کعبه چون سلسله روانه که متعکف دیوم و که ساکن می
 یعنی از تو را می طلبم خانه بخانه تصور من از کعبه و بخانه تو می تو تصور تو شای
 کعبه و بخانه بخانه هر کس بزبان صفت حمد تو گوید نای بنوای و مطرب برانه
 از همه چیز بهتر و حال وظیفه آنست اقل و ما اذ حی الیک من لیاب
 ربک ما بعدت عامل شود و بهتر وقت ملاقات کلام الله و
 خجرات چونکه در است و خداوند تعالی همین است ان قرآن العزیز
 کان تر شود اما بمعنی بخواند و بخواند از آن خواندن هم کلام شدن
 بخدا است برای در در سبهای بعد از نماز وظایف و عبارت مراقبه
 فعلی و الحباب است و در قرآن را حسی و بریا بودیم و او سیکرما

و دیگر مذاهب هم خوانند و لیکن میان آنها و ما فرق دارد هر فکر
 و وظایف ای که از هر سر کوفه سر است و دارد بر طبق خود سر بلو قرار
 در اسلام اسم الله سره الطیفه نفس و طب سلو فر میگویند یعنی
 با وضو قبله رو بنشینند و سر خم بکنند نگاه بر ناف بزنند و اسم
 ذات یا الی الله صده انشاف بالامر زیر پستان و از دل
 از گوشت و استخوان صده اندرون بار شود و خود هم الله بگوید
 از زبان بسته یعنی:

گوش بند و چشم بند و لب به بند

گر نه برین سر حق برین بخت

نیت غیر از نیک صدم در پرده در حرم

کی بعد آتش و دنگ از اختلاف سنگها

بفکر رستی هرگز نمی افستد مغروران

اگر چه صورت تو را من را با سر گر یاباها

نامه دکتر گنجویان استاد دانشگاه تبریز

هو ۱۱ ذی القعدة ۱۳۴۴ شهر تبریز ۱۳۴۴ حضور مبارک حضرت سید ابی اهل قباب
سرنگ درسی راست تاسیداته
تغیر الحقیق لیاقتی نیست ز دست کوه خور در زیر بارم در از بالا بلند
شرف دارم چاکر روزگار و خنده قدر آن را ندانم شرف قباب و آستان
بدن حضرت خردمند گار قباب ابو الفتح قدس سره العزیز
بودم و شرف زیارت ظاهر آن بزرگوار در خندین سال نصیب
چاکر بود چون حضرت سیدان میفرمودند سر همان طایفه که باله خورده
ای بجز از حضرات بزرگان سلسله مبارکه با سلسله دیگر اشتباه
ندارم حضرت قبله گاه هر عظم قباب عالی عماد العقراء قدس
سره العزیز ابتدا از چاکر دستگیر فرموده اند و سالها کتب فیض
حضرت مبارکشان می نمودم بعد از آنکه مسافرت تهران
پایان آمد در حضور حضرت خردمند گاری شرف قباب
بودم چون لیاقتی نداستم نتوانستم از حضرت تقدس
اینج هر دو بزرگوار اند و خسته ای کس بنایم و اکنون نیز
جز شرفی و سرافکندگی ندیده ای ندارم و شرف

امید براه عنایات و مراحم نصرات دوستان اله و ایمانی هستم
که الله اشکالهم یارب دعا فرستاده دلان مستجاب کن

با عرض مراتب دعا گوئی و التماس و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
بمقدار عبدالحمد (لعل طریقت حمید الاولیاء)
نامه بجزان این بدین نگاه تبریز در ساله که بود با سید خ نامه از
فیله دلفی رسید و آنچه مربوط به حق حال ایشان بود استنسخ
گردیده است دکتر گنجویان استاد دانشگاه تبریز که در نگاه
تبریز بود قطب سلسله زنجبیه و هاشمین در قوام حاج قاسم
در راه اله هاشمین حاج میرزا احمد و فیدال اولیاء تبریزی برکات

نامه دکتر گنجویان و لا حاج عبد الله بن ترابان ام
لای سر احمد ارجاع از قلب سلسله جلیله زنجبیه و لطف الله علیه
حاج محمد امین است ای گرامی چه فرموده و در ۱۳۴۷
حاجی در پیشان حاج محمد بن ابی بکر بن محمد

حضرت لایزال چو رسید علی بر تنی در آن شد گردانید و فرزندانه بهیلا از حضور مبارک تقاضا
دارد نظریه خود را در این جزوه خلاصه اسلامی بیان فرماید و از بزرگواران بود

حضرت آیت الله تصوف در عالم اسلام یعنی فی وجهه الشیخ الفاضل مسعود
ج - انبیا و عظمای دینان حضرت آدم تا پیغمبر خاتم را در صیاد الشیطان مایه شده اند
طوف حق تعالی بر بیت و تکوین از معنای آن در این کتاب به شرح کیفیت
خلق و جمیع صفات و اسماء الهیه است که استعداد آفاقی است
از جمله اسرار و اسرار که به جمیع موجودات است که در عبارت آن خدای
در این جهان خلق شده اله با سوره آن که آن علم لدنی و فطرت است
چنانکه در روایات است العبودیه و عبودیه که الهیه و عبودیه الیه
الهی العبودیه است سمعه الذی یسمع و بصیره الذی یبصر و غیره
یوتری الهه محبوب من اولیائیه من الدنیا و اول ما یولی اهل الجنة
فی الاخره و بعد قوله لیس فی کل فکون و دستور رسیدن باین
کمال و مقام در عبارت از معارف اله و اخلاق اله و کلام اله
است اسم جامع دین است و این دین دستور داری دارد در بیان
بجامه سیر در قابل تکلیف باشد و آن در عالم اسلام عبارت است از
کتاب فقهیه در مراجع تقلید و فقه و در دسترس عامه میگذارد
و اخلاقش هم مطابق است با کتاب معراج السعاده و

معراج السعاده که یکی از مهم ترین کتاب در علم معراج است
محل فرزند شریف و در این کتاب در معراج السعاده تألیف شده
عاجی ملا محمد زراقی و معراج السعاده تألیف مرحوم حاجی ملا احمد زراقی فرزند
عاجی ملا محمد زراقی است و دستور الیه هم را در معراج به باطن و در
آن است که در معراج تألیف شده است و دستور الیه را آن را آن در باطن
خود طی و دست همه میکند که آن مراتب را با اصطلاح اهل علم آنهارا
اطوار سبعة قلبیه نامند هر طور دستور الیه دارد از نماز و تعقیبات و از کار
داوراد و زکات و زکات و طاعت و روزه و زکات و زکات و زکات و زکات
در هر مرتبه ای از این علامات خاصه دارد و در هر مرتبه آن مرتبه
در آن علامات که در این علامات است که گفته اند
که در اسرار الهی آموختند و در هر مرتبه و در هر مرتبه
که در مرتبه مهم که در مرتبه علیه الرحمة گفته اند
که در هر مرتبه که در مرتبه است بسیار یکی در آن علامات است
الخاصه که در تعبیه و تعقل در احوال ظاهر به حرکت میکنند
زیرا گویند و اشخاصی که از طریق اخلاق و مجاهدات باطنی
حرکت کنند مجاهدین گویند و اشخاصی که از طریق زکات و زکات
و طری اطوار سبعة قلبیه حرکت کنند طریقه چهار و میگویند

بیت پاکت (فتاب سبیل النفاخره فی سرنگ مدلس دام توفیق ملا
فرمانید ۲۴۹۸ در مجل
در نامه (کرانه) در مجل شماره ۲۴۱۷-۲۵۸۱ با علی پاشا
۲۲ بار در دست رسید در نخست ضمن وصول نامه آنجناب برادرش
کمال مسرت حاصل آمد از اینکه جمله اشعار بجزل محبت سرکار دارد و
پیشگاه مبارک حضرت مولی العالی را رسانیده علم در باب جود و طایب
اشعاع از پیران و دیگران گفتم که گنار آید و بهر آنست که در مجده ات
(یعولون بالسنه) بالیس فی قلوبهم) بگردند و ندای مقدس قال
الله تعالی ان اکرکم عند الله انما کم در گوش منور و دیدان بکویت
مجلی تا بر تو سر و دست (فالمعبر و یا ادلی الا بصار) برای آن
از من و انحصار مسود افتد بار نه اظهار فضل بلکه بسیار از
و نا توان و انظار ابقاء و طائف سهله و دیگر ضحاک
رسید بکذا قبل از انضاء آنجناب جمله (ارادند رسا)
در مجده از حضرت مولی العالی خواستارم در ردیف مجمع محبت و صفات
چنانکه عارف معروف میفرماید (خلل بجز بود در بنامی بینی -

میرنای محبت در فانی از فضل است بگذریم و بگذریم از ذات بزرگوار حضرت
کشفانست در دراک طایبان و ابی در پیش مستفیض تا بتوان بجای
آید بگذریم سلاسل بصوف اسلامی توبه آید و بود یا اگر آمدن
السرار حق ترصد و متفرس باشد در پانچا بیست از این تصدیق
کنند هر ساله در همین ایام دارالضما جمع را اطعام و الب
نمایند در صورت شریک مساعی آنجناب ممکن است یکصد و ده
تومان در از اعداد مبارک است یا یکصد و ده تومان دیگر آید
در گره است منظور این اقدام فریاد است بر بدی است آنجناب نیز
شکل است عارف معروف میفرماید (لطف پاک بیاید
در گوشه قابل فیض و نه هر سنگ و گلی بگوید در جان نشود)
باصول توبه در سال ۱۱۷۱ اتومان برای مصرف مزبور
البیاری نیست و یا بفرستادن در راه نوع دوستی از این شخص
فرموده باشد بکلیف شخصیت را ابراء است فرماید مسلمان در رخ
وضا لایق روانداند و بلاد رنگ مبارده خواهر ۵ دان ۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم
 پس از وصول خود به سلامتی خرابات (مؤنه لفظ - حلاله
 عکس - نظریه عرفانی یا دودست با کمال میل در محبت تقدیم می شود -
 لطفاً جناب سرافراز الهام از الهام الایع - لام و الحوال -
 التواهب و فرمود (آنچه به سلامت تحریف معظّم له از دفتر بارگاه
 کبریا درج گردید) در غریب نوازی و حسن ظن است
 و گرنه ذره بمقدار ابرضه می رسد (پس بدانستی که ندانستم)
 با تقدیم التواضعات فائده - والسلام علی من اتبع الهدی
 دبیر مجلل ۲۵/۸/۴۴

در هاشمیه نامه

لطفاً نظریات را با شد در صورت تصحیح ارسال و به
 نامبر در وسیله بانگ ملی اقدام فرمائید

بسم الله الرحمن الرحيم
 فصل نهم در توبه و انابه الی مورخ ۲۲/۸/۴۴ هجری قمری
 بعد از یاد توبه از هر چه در دنیا و آخرت از هر چه در دنیا و آخرت
 حسی و قدری است که میگویند از سبک آلودگی این فقیر فقیر مورد ملاحظه آن است
 که کم تر از گذشته است و در کارهای عظمی خود را تقدیم می دارم و در مدینه می روم که آنجا
 هم بسیار گوارم اکنون مواردی را بر کسی میگویم

استفاده در باره تصوف است و باید با لفظ کتابها و مسائل الحقا و معانی العرفان
 السیاحی به تجدید مطالب است و لیکن در همین حال مختصر اعرض میگویم
 تصوف عبارت از توبه و عمل به اطاعت قرآن و بدو است
 فرائض و بر نامه بار قرآن و نماز رسیدن مرگ (یعنی قطع عبادت روح
 از بدن) و بهر باب عمل کرد و لطافت را در زینت و زینت آنرا است
 در اصول اخذ و مستلزمات طایب احوال کار است و نوافل طاعت است
 حرمت عیبت احوال کار است و دیگر عیبت نوافل طاعت است
 طاعت کار با احوال کار است و خود را در آن و در میان
 علوفه و دانه دادن با نوافل طاعت است خمس و زکوة احوال کار
 است و انفاعات ما زاد بر این طاعت است و در تصوف عمل
 به طاعت و واجب الایمان است

حاج میر سید علی قلی بر قبیله اداست بر کانه کرب فیض نمودم پس چندین سال
 خدمت قطب طریقه تحت اللویه حضرت شمس العرفان اماره بپایان در طهران مقول
 به خدمت گزارد و بعد از آن در خدمت شمس العرفان نسبت به چندین نفر از اداستندان
 در اهرم آنان که حاج میر سید علی بر قبیله و امثال آن در ایران مصطفی و قاضی
 در هندوستان امانت دست گیر دادند و نسبت به عهد از فقراء
 من جمله محمد حسین خان طبعی و محمد علی شکر قلی کمال محبت را داشتند
 البته اغلب فقراء هم همین حال را داشتند و بذل مرحمت می فرمودند
 و آنان بار بجهنم دادا شدند در خانه عمره میدادند و در بنده آثار
 قابل ذکر نسبت فقط در قسمت زندگان فلکست بار نمودم است در
 یک جلد نوشته شده است در قسمتی از آن را در اختیار یک ستره دلی
 باستان شمس انگلیسی بود که استم در یک تاریخ مبدی
 بحال رسیده خود آن کتاب در از طرف فیلد مارشال
 او فیلدی تقدیر شده در طهران بفرست می رسد این مختصر یعنی
 دعوت اهابت برادران من است با تقدیم اقرامات فائده
 علی آل بودیه ساکن سیاه کل ۹/۲۱/۱۲۴۴

پس از طی مراسم بودت و دعا گوئی از ابراز لطف و حسن نظر بنامشگر
 و خاطر عالی را با این تکیه توبه میداد تا کنون در بین فقرای فاک
 این قبیل امور مالی با الطیخ و امانت سر سلسله طایفه بود و با
 البته در این موضوع در ایران با خود حضرت در ویش موضوع
 را در میان بگذارد و معاینه امانت فرمودند تقدیم میست این
 فقر بهایع نخواهد بود در خانه از بدو فیهات شمارا از
 به گاه مقدس مولا مسئلت میدارد الا فقر میر سلیم
 مظهر ۱۱/۱۲/۱۲۴۴

شیخ سلسله فاک در شهر لایمان فائده فاک را در
 قبرستان امیر شهید سابق شیخ الدادکی لشکر و دی
 مشهور علیه در سابق شیخ سلسله برون و کنون خود
 کنار گریخته است بیایانده بود و با تمام نرسیده بود ادا
 میکند روی پاکت نوشته اند در کار عالی رنگ بدی باز من نوشته
 هم مراد از چند کتاب که خودی زید و قریه کانه (روی نامه نوشته اند)

مورخه ۱۲۲۰ هجری قمری یا علی مدد - هجری = روزن آن روز نوروزباد - سالن آن
 سالن سالن خیز و زباد - نگه در آن باد زان یک - بود یا زان
 داد آب و خاک حضور مبارک و باریک سرنگ مدرسی و علی
 مدد میرست نام مبارک بطور اختصار زیارت شد کالان روزا در
 تا آخر آنرا طبعه نمود ام او بسیار تفکر نماید و از آنکه پیچیدم در محل
 کتابی رسید و اتفاقاً مورد پسند آمد و از آنجا که بسیار شد بخاطریکه از
 مراجع و مذاهب و فقه و فلسفه و سیاستی فخر در ایشان را بیکم مردم ثابت
 میباشد و اسید دارم در این راه اقبالش موفّق و پیروز خواهد شد
 و از آنکه فرمودید تاریخ تولد و اسم و شهرت و پدر و مادر و زادگاه
 و به طریقی هستم و از وی سلسله میباشم و در کجا مشرف شدم
 و سیر سلوک کرده ام و بار سفر و فتنه اقطاب طالع دیدم بواسطه
 این نامه عرض خواهد شد
 ۱- اسم نظام علی شهرت غیاث نام پدر محمد نام مادر زنگرس
 زادگاه تهران نامیه ۹ اولاد هجرت ۱۲۹۲ تولد ۱۲۹۲
 محل اقامت کناسی در تاریخ ۱۳۰۷ در خدمت منصور علیه
 عرب مشرف بطریق جلیله فاکر گردیدم البسته در کربلا
 سیر سلوک مدت ۱۳ سال در عربستان بوده و بزبان
 عربی تسلط کامل دارم و مدت ۱۳ سال هم در اکرا

والوار در معنی کرد و در بقیه عمرم در کنار دریا طبرستان و گیلان میگذرانم
 فضل در لایحان در مقابل حرم مطهر میر محمد شمس الدین مدت ۱۱ ام در لایحان
 مبارک
 در این مدت چهار روز و نیم هر چهار روز سید اسید علی قلندر ۲
 تم قلندر ۳ سید محمد قلندر ۴ سید علی قلندر ترک و قطب دریم
 حاجی بهار علی ۵ ۲ بهر ۶ زنجانی ۷ ظهوره یا سنین
 مردم ۸ حاجی مطهر علی ۹ حاجی حاضر ۱۰ صالح علی ۱۱ حاضر
 کتفاب ۱۲ کرک ۱۳ نور بخش ۱۴ حاجی جلوه حاضرین برقرار
 در خانه از ناظر نامه عفو می طلبم چونکه بعضی احوال بودم نتوانستم
 جواب تقدیم نمایم سلامتی و موفقت آتی برب را بماند ان
 جلیل از پیگاه خداوند بهت مولای در آن آن آرزو نمایم
 و دولت یک قطعه عکس تقدیم میرد الله الفقر الفقیر نظام علی
 غیاثی
 مراد از ۱ در لایحان است سال است و در اسامی اقطاب
 سیم مراد از لایحان است بدو در حجره اس در قبرستان
 ابرو شریف مقابل خانقاه اچانه نموده بعد از طاعت در سید شمس الدین
 گرفته مدتی به تهران رفته و مجدداً ساکن لایحان گردیده است

انجانب بیدار ترانی شربت نخواستند فرزند حاجی مرشد
احمد طایف که در شهر و دهک یک بخش بود و در بیدی
استقبال (خواهم ایدیل خود بیدار است گفتیم) از کتاب صفی
علیه شاه رضوان الله علیه در روایات کوفی علی بن یوسف
الرضا صلوات الله علیه را از یاد است کردم که فرموده تخلص
سحر و جادو را بجز بگذارد از سن سیزده و چهارده
سالگی پدرم مرا از قبلات با خود سیر در از
آنچه بلبه شیخ زید علی ضیاط بود رحمة الله علیه
بودند آن سنین ادراد داد کار بسیاری داشتیم
و ما همه احوال بسیار می کردم و هوش آن حال
او چ گرفت و در جوانی مدتهاست در شبانه روز
بیش از سه تا چهار ساعت بخواب نمی ختم
است همه احوال بصورت خطوط مخصوصی در آن
بود که در کار غیر متوقع میکرد و کارهای ناتوانه
نمیشد و قاطراتیکه در آن دوران دارم و اگر
کتاب هدایا که ای می شود و در همان ابتدای

روزی در منزل پدرم از خواب بیدار شدم تا آن
باز کردم و هر آنچه در دستم و در پیش در آن بود در پیش
گفتن الی با مولایم بیدار بودم قبله دست بود آسمان
در آن گداز بود که گوی به در وقت آن که بود از آن
شاید که پیش از آنکه لحظه طول نکشد با خود گفتم که
باید پیش از آنکه منسوب خدا تعالی بود و در
نوری که آموخته بودم تا بس چهل سالگی ادا شد
در هیچ حال منطوقی گفته ام تا چهل ساله شدم
آن نور بود بعد از آنرا شیت رخصت در احوال
ضمناً رایج بود و آنرا که بر اسباب دست میداد
شرح مفصلی در قبله دوم باب اولی که البی طبع
آنرا مانند قبله اول درم دارم در اینگونه امور
بمانطوریکه گفته اند اگر شنیدن کفر و صوفی عطر گل
کنند آن کس بی عطر گل سیر که پیشه باشد پس

اگر مطالعی که به مادری حجاب بستگی دارد به وصف تنهائی
توان دریافت و هر کس هم برای زیارت اوقات مخصوصه
در صحنه بارشده ای بسا ذکر آن برای دیگران انجاء
آورد و بسا نکات قرار گیرد اما از آنجا که باید به پیروی انبیای
عظام و معارف گفته شود تا در معذور و لو آنکه مورد انکار بعضی
قرار گیرد این مطلب را ذکر میکنم آنچه را هیچ به سید مودعی
بحر العلوم قدس الله سره شنیده که زیارت
حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه برای اود است
میدانم که این را که بیشتر از آن برای بنده حاصل
است چون بنا بر شرح حال است تذکره آن
میکرد که پیش از صد بار بلکه اگر سیه حضرت
معصومه علیه السلام را بعنوانین مختلف زیاد
کرده ام و در جوانی در وصف آن با خود کریم
داده ام که بگذارد آن بنام امعاء عشق و هزار

تسخیر به طبع رسیده است زانوی در کربلا مسرت بودم
بنام برودت با شمع سرگون که بعضی جاسپردند
در این صحنه شکست که در این روزین طول بهبودی حاصل شد
بالحال از دست داده ای زیارت کردم حضرت ابوالفضل
علیه السلام را که فرمود ما بسو عمر دوباره داله ایم و تو باید
در اح آل محمد ص باشی زانوی دیگر حضرت حجت غ فرموده تو
یک مبلغ مکتب عرفانی و با او در فقر خواهی بود و بر طبق
موصیبت آن ذوات مقدسه با سواد کسی بیت کتاب
کریم دار طام که بعضی از آن را به طبع رسیده است
از آنجمله هفت جزوه بسیار که اکنون سالهاست که
منفرد آرد و عزیمت بر سیریم و آن نیز در امور است
با تفضیلی است جمعا است سال در مشهد مقدس
بودم و پنج سال در قم برای طلاب امور دینی عطا
طریق میکردم اکنون که سال هزار و سیصد و هشتاد و هفت
قمری است پنجاه و هفت سال از سنم میگذرد

و قریب درازده سال میباشد که حال را اقصای کس نیست
 یکی در دوستان در آن توایی که درین بود شرح حالی را
 نیز نوشته لکن مرا مانع کار پنج موافقت با طبع آن نبوده
 بنا بر این در این مورد بهین مختصر بر حسب فرمایش حضرت
 در سرینک نوری مدرسی دایم بقائه العالی انشاء میسر شد
 و بعد کول و اما آنچه در یاد آور میسر شد اما باقی مشمول
 مراجع آل محمد بود که شرح آن در این مختصر نگین در خانه
 شری از آخر دیوان غزلایم ذکر میکنم
 ای نازنین صنم که توای یار معجزه

عشق تو هست رونق بازار معجزه
 بر عا^۴ستان کتب عشق تو سالهاست
 تعلیم در آن عشق بود کار معجزه
 گرمین بهر یکس دل نه بسته ام
 یاری بشود غنیر بود لدرار معجزه

هر دل را سیر طره یاری بود دلی
 یاسند زلف تو هست دل زاده معجزه
 آن ماه دل خروزه بود آمدن من
 روشن بود در گشت^۴ شب یار معجزه
 چون هوارت را در مجلس گفت و خیز کنده فاش برگرفت
 بادست لطیف برده زالسرار معجزه
 یار بیان دوست ز من نیست گر که هست
 سحر هلال جمله گفتار معجزه
 سال هزار و سیصد و بیست و هفت بود
 این غنچه یاد میدزد گلزار معجزه

(ب خود ش)

کار است کسی - گرامی و قدیم ش
 هم بشود بخیر حق میسر تمام فقره حق
 خبر شرح طایفه که بجز آید : خاک بر سر است که هر حق است
 در هر روز زمان حق در پس بکار و ادب که میسر : که این زمان مدتی است
 در هر روز فقره حق است : هر کس بفرستد فضا و در
 قطب زمان را خود قطب است پس : هر کس بفرستد فضا و در

بفرستد : هر کس بفرستد فضا و در
 قطب زمان را خود قطب است پس : هر کس بفرستد فضا و در
 فقره حق : هر کس بفرستد فضا و در
 قطب زمان را خود قطب است پس : هر کس بفرستد فضا و در
 فقره حق : هر کس بفرستد فضا و در
 قطب زمان را خود قطب است پس : هر کس بفرستد فضا و در

این ایام از منصرف می شود
 شده از منصرف می شود
 از منصرف می شود

شکر

۱۸۳۵
 درسته خاک پادشاهان حاج کشی الهی بکری
 نوشتن شرح حال زندگانه خود است عودت کار است
 زیرا عوام روی گوناگون ~~است~~ آدمی را در این مورد بنوش
 دادارد و چون فایده بسیار مدتی را در عفا و سرور کای
 حق صانع برده بنده بیایست از این جهت در انشای خواسته
 ایشان بیرون آنکه ادعای درشت بکنم نه که تصور از آنکه
 و سرآمد احوال خود که خواه ناخواه ارتباط با آنکه که بعضی از احوال
 دیگر پیدا می کند می پردازم
 اسیر از لطف پرورگار و خدای مایان دین بی سلام
 علم آموختن یافت که این گمان را در ذکر حقایق تو حق
 و آن غایت و
 نام محمدی الهی در سال ۱۲۲۱ هجری قمری

عقاب جلال ۱۲۸۲ هجری قمری بنام صدیق که در کربلا و
 گمان این ملک در منطقه سمرقند است بود وضع در آنجا
 غریب است یا کبر صند و در گذشت ام
 نظر مجرب عموالم و خاندان و بصورت که در همه آن (در شهر مریه
 که در وقت است) و در آنجا بنده به اشتیاق آن ظاهر گردید
 از آن ادان کرد که گوشه سبک با این است که
 اگر با آس. مگر با محبتی نشسته
 گفت حق و صورت در سینه کمال و احوال را الهی الهی
 انجمن و کتاب در صورت به معارف عاقلان از مریه آن
 حضرت قطب العارفین و قاهر اهل تقوا را از سمرقند
 دست سینه زده کبر و قدس کرده البرز بجهت مدبر بنده فسخ
 یعنی حضرت حضرت العارفین و قاهر اهل تقوا که

۱۸۵
تعمیم دارد از گذشته و از آن تاریخ تا کنون اکثر اوراق و اسنادها
مقتضی به ویرانی و تخریب بود در این عصر جدید باشد
همه دایره گمان نیز در امان است حضرت حضرت لایق
بسیار او را غیر از این وقت خواهد بود در میان مردم
در طریقی را در ضابطه صدق و تعمیم گرفته و به اید
زمانه در اواسط جنگ جهانی اول را از عوامی نرم آن که
دانش گیر گزیده است بود منطقه ای بود و با هم و با
اقلیت از می و آلودگی واقع گردیده در منطقه نا امنی
من علیه فائز است هم حضرت لایق نیز از و صدق
لها و است و است و است و است و است و است و است
آن نیز نگارده گذشت به هم مردم صرف است که در
کلین بر نصیه اوراق و اسناد در آنجا است تعمیم باشد

[illegible]

[illegible]

حضرت امام رضا علیه السلام در جواب آن صاحب دین که
 صلی الله علیه و آله فرمودند که ای شیخ من استر من بعد من
 که میگوید که آن را میگویند که ای شیخ من استر من بعد من
 لا غیر منهم الا علی وک منکم المخلصین و آن
 دیگر آن عبادی است که علم ~~مستطاب~~ مستطاب
 مستطاب یعنی آن که بزرگوار که حق تعالی
 مقام حق تعالی درستی است و بعد از این اعمال
 بهتر است و در حق تعالی و در حق تعالی
 بود و تا ~~آنکه~~ آنکه در حق تعالی
 خط و در حق تعالی و در حق تعالی
 است و در حق تعالی و در حق تعالی

گفته اند که ای شیخ من استر من بعد من
 و آن را میگویند که ای شیخ من استر من بعد من
 و آن را میگویند که ای شیخ من استر من بعد من

آن که میگوید که ای شیخ من استر من بعد من
 استر من بعد من استر من بعد من استر من بعد من
 سر خود را در حق تعالی و در حق تعالی
 نام بر سر خود در حق تعالی و در حق تعالی
 در حق تعالی و در حق تعالی و در حق تعالی
 تا حق تعالی و در حق تعالی و در حق تعالی
 و در حق تعالی و در حق تعالی و در حق تعالی
 و در حق تعالی و در حق تعالی و در حق تعالی

تقدیم سر دارد به شمس است در دل
 صراحت کتابی بحقی کائنات و احسان
 و انجلی علم اعم فای در این است
 صاحب لای الهی است یکبارگی

ملقب به شمس
 و شمس العرفا

هو ۲۱ ر ۱۷۲۷ سرور محترم جناب سر بزرگ مدعی دام نکره

فهی تقدیم رفی سلام فدای سلام و در نفیقت سرکار از فدای قتل و اجداد
 طاهره و ملائی در پ ^ل خواستم به هر محبت اکید در بهترین اوده و اصل
 و از مظهر نه معلوم شد که از انکه ابراز لطف و محبت خوده بدی که کفر فقیر خوده
 در این نهایت فکر را دارم و کاشنه خود را در این ایام محبت و الطاف سرکار
 از انهم قرار بنید سرور محترمی خواهنه خدمت در باره طریقت و مسائل راه حقیقت
 نوز سیندر در جلال موفقیقت سرکار از ملائی در پ ^ل احداث کنم که هو فیه زودتر
 بر آید و اگر خودی خودی با وجود ^ل چهره ^ل نکل گردد در سر نه اعمال این فقیر و سافرا و ملاقات ^ل سی
 این جنب با بزرگان و عرفا خواران بود در اینک محقر تقدیم می دارم در آرزو

سال ۱۲۱۱ در شهر مسند به یک خانواده سادات شهر الامل در بهار
 گشته و در گورخانه آتشی که در شهر مسند در جنوبی حق و حقیقت
 آگنده و مانند طوفان زده بدست اکبری پناه شهر معبدان اتون
 شش و نعل حسیرت اندک بالاخره برای التیام سوز دلی قلی از فوجیان
 عوس برای مرعده به احمد طاک فاضل و عارف و فطوط مسود
 قرب بقرینه مبارکه جلیل قلی پناه و در حدود صد و سیصد سال
 و اکرام گفته و قلی زنده و متولد شده در از کار و بهر و ملک مسود و
 فتیحه کامل نماید و حاصل گردد معبدان که عارف و مولانا طالع
 الدین مولو که فرموده پیغم خداوند فتنه اندکار که شایسته
 در جستجو راست

باز مشکل برای حقید فخر و افرام که نزد پناه به ارواح حاصل
 خود را پیکار و استند عارفان و تاسوس دل سوخته پروردگار سلطان
 اول حضرت به می الدین بدانی الحند و الحین شده که مرقه به پیش
 در بقعه در شرح احوال این در زمره الاولیه و همچنین در سکنه الاولیه
 بکلم محمود را شده با پناه هندی که از افغان طریقت قادریه بود
 نه که راست برده و الحمد لله در عالم خواب مشکلی دینی حقید فخر
 و کتبی مرید آن است فاضل و قابل و است زاهد را امری نموده به از
 جنوبی زیاده و نشان ازات در کامل و مرسته طریقت و دلخانه حقیقت
 السید محمد اکرم به به القاب زاده قریف و شایسته کتبی مرید آن
 آتشی فخر مرسته قبل از مرسته سلطنت این در (فاوید اکبر)

مزد ایران و عراق و جز خاک ایران می باشد. روزگار آن
مقام و قدر ایشان در کرم و اقارب بسیار در خدای تعالی است
سال به حبس افتد و در وقت کرد این فقره نیز را به خلعت نفسی خداوند
فرمودند و خداوند مقام خود را به ستمانی نهاده است - تا به آنکه را خواهد
میلیر به که باشد - فعلا با دارا است و کسب و کار روزی در جواد
و اولاد ایشان و اوقیت مالیه قادر به منزل و کمال و اظمت را دارا
مهر به هم افزوده و در هر که به هر چه مفاخرت و ملاقات با این عزیزان را رفته
دارد و فقیر نیز از خاک مفسر ایران به خاک خارجه قدم نهاده است و در
تجلیل زبیر طریقه که به زیاده مقدس محبت و بغداد به ترفیع به زیارت است
کامل و بهر و اصل حضرت شیخ می (الدین) لیدان شیخ بهر کرم و قدریت

مخطی

استاد مکتب حضرت اسیه سید الکرم طاهر و بهر اگر به جمع خود به زیاده
فانه خدا و همه مصطفی نائل شود ان شاء الله و تنالی فقط در خاک ایران
در سال ۱۳۳۴ در کربلا به خدمت جناب میر صالح علی علیه السلام که
استاد نعمت الهی که برای زیارت تجلیات نماز بود و نائل پس از سفر
به سید بنی از دست خود ایشان اظهار لطف و محبت فرموده و از
طریقت قادر به چگونگی سواد ایشان خود را دانای کتب بسیار در هر دو
ایمان و معنویات خود جواب قائم گفته و برای آنکه از حضور سید کب
فیض نائل و قرار بر این شده میر از مراجع محبت به سید مستفید از کسرت
به روزگار و از نزدیک با احوال قادر به تماس به سید و کلمات به محبت
به نزد ایشان دار فانی را وداع و خرقه تنها و به فرزند ارجمند می خد

تأیید
 در حاج ملک طایفه والدار و انزل جلیلی به کینه و تو فیض آن خب
 را از خلو و متعل فوان از گنج محراب گنجینه و نشان
 سر فیض سوار در تهران خدمت داشتند خب در خدمت خب
 خب در حاج شیخ زین العابدین در تهران خدمت خب در وفای در آواز
 کتب فیض آن بزرگان بهر سال ۱۲۴۴ در سر خب
 خدمت خب سر دگر جواد نور خب و شیخ زکریا نعمت الهی
 در خانه نعمت الهی و اقامه در خدمت خب در حضور
 کتب فیض ناسخ و مکتوبه در درگاه سال ۱۲۴۲ آفرین
 ۱۲۴۶ در خدمت خب در حاج میر طاهر از شیخ سلسله جلیله فاک

شرف و ایشان هم خب و رتبه بهنج کشیده شده در بنده
 که گنجینه و از کتب فیض ایشان محراب گردیده در آواز خب ۱۲۴۵ خدمت
 خب شیخ محمدان از شیخ سلسله فیض به کتب در اسم
 و جگه اری دعوت داشته پس از مراجعت در خدمت خب در خب
 و در لطف و غایت ایشان سوار در سال ۱۲۴۵ سبب تولد
 حضرت میرزا امام علی و خب فیض قولی سالکان نماز قریب (بایوه) که هم
 از عراق می باشد خدمت خب شیخ از سید محمد به علی قادری زاده اخوی مدد
 بزرگ و از دکان شیخ از سید محمد اکرم است و این قدر می باشد تا آنکه
 در جبهه ملا از حضور ایشان به کتب فیض ناسخ و مکتوبه سوار است خدمت

مشایخ که بر و است و آن در باره آن و از نظر اهل طریق می است و گمان
 نداشتند می و مرشدی که مافوق برایشان است و آن اول می باشد
 چون موجوده (المراد به الله تعالی و سایر اولیای) طریق به اندازه
 نفس بر است پس در اولی ها نظریه بر نفس که از حد خود تجاوز
 می کند که خود را در عالم حقیقه بسیار همانا طریق به که علیه ما لیه قادر
 است که در قدرت محمد - بلا و سید به قدرت ملکی علیه اسلام و شیخ
 علی بصری و غیره که در مشایخ کرام که اسرار آنها وقت زود
 میرود و فی سبیل راه خلاصت فرستاده که امانت قدم می نمایند و از این
 بطور خلاصه به قدرت بر گیران و شیخ کامل میسر الدین گیلانی و از این
 به شیخ عابد الوقت قدرت شیخ الدین که در کرم سوریه کسرتانی

میرسد و این است که تا زمان در سر کمال درویشی و بی نیازی
 نظر بایستد از فرموده بوده نظر خود را در باره تقوی و در او شی عرض
 کنیم مقصود می است راه مختلف و گرازی و نامه خود را به ملکات
 بر لانا جلالت الدین مولوی خاتمه می دهیم و توفیق و سعادت تمام و محروم مسلمین فاضله
 سالکان راه حقیقت و مرشدان کامل را از خداوند متعال و بران طریقت
 خواستیم و تقوی و اب و اوامر و فریاد است و ملا را دارم
 طالب دریا نشان می است در درویشی بجهت سال باقی است
 کتبی سالک و سید سالک و سید سالک طریقت
 در سر کمال الدین که کرم کسرتانی
 درویش می ملک اشرف صدق شنبلی
 محل ایضا

در کرم کسرتانی
 در کرم کسرتانی
 در کرم کسرتانی
 در کرم کسرتانی

توضیح قال را در دفتر شیخ مرحوم نزد شیخ (هانسی) ذوالریاستین) باطل
نموده و برات زاهد نوشته است:

هو

امام سر یحیی است که حاج سید نصر فرزند مرحوم حاج سید
محمد مودب الدوله از دست مولا که ۲۷ بیت است
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بر کتبند در زلفا خوانده
مرحوم حاج سید صدر الدین معروف بسیار که معبره آن
است طریقی است که در میر نظر علی معروف به زاهد
از دفتر او ها که در میر مرحوم حاج میر علی علیه البسته با او
دستگیری و شرح بودن از طرف آن کتاب با این حال
از واد کور گری و تاریخ داده و از اجماع و خود عالمی
و در البسته و کور شیخ اختیار کرده اند در سیران حضرت
امام زاهد کاسم زندگانی میکنند و دست عزیزم شهادت
الشیاح به تفصیل زیاد کرده است با سید البسته
به همت خود دنیا بعالی است که حقیقت است بیشتر بنویسید

و از طرفی در کتاب هزار درویش شرحی در باب آن نوشته است
البته در کتاب تحفه درویش هم در آن ذکر شده که در آخر
کتاب تحفه درویش در طرف ها که از یک حق کس نیست
بر آن است که بر در آنکه او را بگویند روی طب و بعض
یک قطعه عکس از آن را هم بضمیمه تقدیم داشته ام =

نظر با هیچی بجا نماند پس چون که تارهای پودش در یک دنیا ایمان
 تو را با حرف باشد و همچنین پودش در سنگها را باید که
 باشد نزدی باید در باب عرفان نظر بدید که در دنیا عزیز
 باشد و با لولون رنگداری باشد و در پیش سرکش خود را
 از درندگان محسوب بدارد اگر سر منگ عمری با حق محض را
 مستنار در باستی قاعدت است نیاز بدید که در
 کنی در نظر دستور است اظهار نظر هر درستی دارد که گفتار با کردار
 هم رنگ و هم کرد و باشد در اینجا اولی حق بدیند و زیبا
 فرموده میفرماید علم بلا عمل که محسوس بلا و کرم بلا عمل که
 بلا اگر معنی بر این است که علم بدون کردار کارگر نیست
 که نه ندانسته باشد و علم بدون عمل مانند درختی است
 که فاقد میوه باشد که اگر سر منگ نگاراند سر منگ گفتار مطلق
 بر در یک بیان کنیم و آن افرادی هستند که علی الظاهر خود را
 نیکو بان یا راهبان فخر میدهند بالا سر و علم خود را قطب
 یا سر میدهند اما در حقیقت بعضی از اینها سر منگ
 فاشان در گمان درویشی محسوب میشوند و مسلم بدان
 که با طمعه محضت عرفان را با آن دیده نایاک خود

آلوده اند و چون فکر راه روان ساکط طریقت و معرفت را در
 سوی دیده نایاک خود با لولون در دله فخر رزل و در مقام فخر را
 بدیده بارت تالشی تافت و باز اندوله اند و این عمل میزدانند
 که نعمت دنیا مانند کوزه سفال است که به اندک رود و گار شکسته شود
 و اصولا السیام سید برده اما نعمت آخرت چون کوزه زر است که
 باقی باقی ماند و هر که از خرد در فضل بهتر دارد کوزه سفال
 قانی را بر کوزه زر باقی نماند و تفصیل بنشیند و یکصد بی گناه در
 بی اطلاع که بنام مرید در آن اجتماع شده اند و طاعت و سباحت
 آنهار را از لوازم سمره اند فکر بخود انداخته اند که در خود راه داده
 اند بطلت محضت و طیفه داری به سیر از سیرین است
 زمین استباه به این کمترین آن که منکر شده با دیگر میباشند
 و هم نایاک خود را بر هم گشتند و نیز را این بینند و ندیدند
 خود را در لیل ریاضی محفل و فهم خود میدانند غافل از آنکه
 آفتاب در هر شب برنگ او باید شناخته در هر شب میفرماید
 (ا تا عند حسن ظن عبیدی حق) یعنی هر طور که مرا
 نسبت به خود گمان کنی همانم یعنی هر طور سیئت با طور
 توفیه باشد در شیل و هدایت آب هوایی خود را با لولون

دیده آنکه با حقیقت در ظاهر این گردان است هر مولانا میگوید گفت من
آتشیه ام استعقل است ترک در دلی در من آن به شد که هست
تا اینجا بکنیز صاحب نظر را از نظر اظهار عقیده در باره صورت بعضی
عالی رسد ۲۴ آنکه میر در از من به اصل جریان ها نظور که در بالا
است که شد عرفان یا از خود گذشتگی چهار مرتبه بسیار شد
در شریعت دوم طریقت سوم معرفت چهارم حقیقت که آخرین
در حج عرفان یعنی ادغام شدن بسیار شد که سلسله این
سبزه گنجه کار آنهم در سه گاه است بنام حقیقت یا اهل حق بسیار شد
که این چهار حالت در سراسر کسور بر عاقل می گردان قد استعقل و
جمعیست هم بالغ بر چهار طبعی که بسیار شد که البته وظیفه
سنگینی هم در سه گاه است چهار حالت بنام بار و کشتی در که معجز
هستم در امید دارم به بعضی مردان و دیگر بران و
در اینجا هم در اله و اله اله اله اله هم در دلی سلسله خود را
بنظر عالی رسد ۲۵ صفتها ثانیة ثانیة ثانیة ثانیة ثانیة ثانیة
نیم هم که بر بر عقیدات عرفان بار و کشتی در دلی و بعضی
در مستطین های فعلی خود سلسله مراتب را طری که من
در در شمسان که بنام میر یا شیخ مستغول ابد و هر

خود بسیار کنند دیده ام دید در بستان عرفانی هم گردانم آنکه با ارباب
بالا و اظهارات که کرد در آن سر رنگ بر نگورم گوید در کسور را شرح و صفا
قدام بر میدارند مجاز به بیان حقیقت آنهم طبعی در کسور و کسور
نیز املی از در بیان و شیخ سلسله لفظ اسرار بسیار شد که چون محمد
و خاد اری به در کان کسور مولانا با شیخ سبزه را بعد از در بدر
شوالی سبزه آمد در سر رنگ بر نگورم که در نشوند لفظی با شیخ
علمی و امور را است در لفظی مانند و اگر ساکنان چون در عالم
ایده ام بسیر میر شد مانند کلمات نماز بار و کشتی یا کوه
یا از همه لفظ کلام ملوک حق آنهم در شریعت مکر در این کتاب بعدی
آسمانی که بعد از آنکه در آن طبعی نظور مولانا جلال الدین که در آن سه و یا
طبی نظیر نیست نفی از علمای طوائف اول اسلام ۶۲۸ یا ۶۲۸ آیه سیاهه آیا بنده و چهار ایان در
اگر گوئیم پیغمبر اکرم محمد مصطفی علیه السلام که نهی یا خوری تو ام بای ایمانی پس چو اتق بود مستجاب با
خود تو آن است که اگر زنی کتیه شود نه تنها صیقل روح خواهد بود بلکه به مراتب اسرار بی خواهد بود پس به
این دلیل مقام حقیقت را میتوان که در حج که در این مقام احدی نیست تا بتوان به میزان آن پی برد و این
اسم اعظم آنچنان بزرگ حقیقت است که از سطح عالی لذات فزونی نگاشته شود است بهشت سینه
یعنی وصال دوست در پی دیوارهای معاش و پی دیوارهای ملامت پنهان است که عاشق ناگویی
بایه موافق و از طریق سلسله مراتب از پیش بردار تا به مرتبه مقصود یعنی (حقیقت) برسد.

سر خنگ نمونی اسرار حقیقت را سینه حائلی نگاه خواهد داشت که شکستی نیست و به آنجا که شیخ حقیقت
 خودی انسانی طوفان حوادث را جان ولسن کشائی بنامیده - لذا پیشوایان ازل و ابرحق اسرار الهی را
 نیکو بهارند و بهی که شسته که باز در کف تا محرم نیفتد و تیغ بجهت به چنگ زنگی است نیفتد (موردی باشد آیه ۱۱)
 پس سید بر این روش که نه تنها مجاز نه که اصل سلسله خود غیباً در بلد در آن برای این جماعت که مردم طلبای
 دگر جلوه سینه بیه شکل است که در اینجا ناچارم به شاگردانی از ناظران اهل حقها بنام نور علی الهی اشاره کنم
 که این ناچاران در بانه کرات قبلی کتابی بنام روحان الهی آنهم گاه و گاه و غلط چاپ رسانده که بلاد رنگ
 نه کاریه شده از نظر کتاب و همچنین خیانتی که به عالم حقیقت نموده برای کلیه اهل حقهای ایران صادر
 نمودم پس دوست دینی آنی لازمه ارادت بود بطریق بارک رساندم و یقین هم به اینده که بهیچ وجه علاقه
 به چاپ مطالب یا گوار و عکس نه است و نه از این خود را یا محسوب می شود در ضامنه از اینکه ضمه دقیقه
 وقت گزینهای آن که گوار اگر ختم عذرت می توانم دانم و الله اگر سعادت بود در موقع شریانی ضمه
 درباره مرغان آنهم شفا می که به الله تا صدوری کتب نمودم به عرض عالی میرسانم حق بهمه را بهایت کند =
 خادم الفوا = عزت معبودی حمدانی ۱۳۸۸/۱۲/۲۸

خدمت برادر عزیزم جناب آقای سر خنگ ظاهر غایب

وکیل از اصول الهی می دانم امیدوارم از حضرت احدیت و حد ظاهر هم هسته از بیلیات -
 دیگری و اخروی مصون باشد نور چشم اگر احوال حقیر بنواهد بجداله سلاستی ترین -
 حال است و ملائی نیست بخرد عای خیر بحال تمام مسلمین (میں یاد عالمین -
 چند روز پیش جناب که قایم ریاضی به خانقاه تشریف آوردند از تفریاتی از جیب عالمی
 الکی من کردن واقعا بی اندیشه بنده از دور عاشق شد و وقت قلب برای بنده دست
 داد امیدوارم دیدارم به دیدار است شاد شود در قید حیات ، جناب که کی سید سرور
 ریاضی از بنده مصاحبت درباره طوایف حقیر سوالاتی فرمودند ناچار چون وقت
 نداشتند انکسار و عرض بنده نوشتن این نسخه باز غافل می شوم اسلام نباید غافل باشد فقط
 به خاطر جیب عالمی و قایم ریاضی خود داری نکردم این است که بعد دست می نویسم -
 جدید حضرت حاجی سید شیخ سلام به شایسته نسبت به حضرت رسول اکرم (ص)
 (ص) تا به بنده می رسد از حیدر حاجی سید شیخ سلام تا بنده هم بهیچ شک می شود که روایم
 نیست و یک شکست به حضرت رسول میرسیم فقط بنده و اجداد بنده تا ایراد بهیچ شکست در -
 ایران میرسد ایم حضرت سید حاجی شیخ سلام ایرانی نبوده و در مکه معظمه تشریف
 داشته اند در اثر مرور زمان و قسمت دست قدرت کار می کرده است حضرت سید
 علیه ارشاد به ایران آمده است چون در خاک ایران مردگان از یاد می را ارشاد
 نموده اند و حقا تحقیق کنی که در طریقت دست دارند تا سبب خاتمه در ایران
 فقط حضرت حاجی شیخ سلام بوده است قبل از او کسی دیگر نبوده بتواند در ایران
 ارشاد و راهنمایی مسلمین بکند چنان حاجی سید شیخ سلام بلکه اگر بخواهیم بویسم -

۵ کیلو گافه لازم دارد فقط حاجی سید شیخ سلام مدنی که در ایران بوده شاید بتوانم
 عرض کنم ۵۰ سال تمام مسئول راهنمای مسلمانان بوده است و بیست و هفت مرتبه
 خدمت خدیش محمد مصطفی (ص) رسیده بقیه شهدا و اول رسول به حساب نمی آید
 مدت هفت سال در مکه معظمه و هفت سال هم در مدینه به پاسی برهنه و سر برهنه
 کعبه برای حجاج و زوار سبیل الله کرده است بی توقع از کسی چون حضرت
 حاجی سید شیخ سلام چه در وطن خودش که مکه معظمه باشد و چه در ایران و اتفاقاً از آنجا
 ماری به کسی توقیف نداشته است بعد از هفت سال خاتمه از مکه باز دوباره به ایران
 تشریف آورد باز دوباره دست قدرت باعث شد که حضرت شیخ به جای
 دیگر نرود در ایران ماند و نسل ایشان دست به دست تا به بنده رسیده و اتفاقاً
 اگر خدا را ضایع باشد همان که شادی که حیدر لطف فرموده نسبت به مسلمانان بنده
 هم قصور نکرده ام و عمر امانت وفا کند قصور نخواهم کرد و بنده خودم در زمان
 فوت پدرم بنده هفت سال داشته ام بوسیدگی قاضی سید شیخ بهاء الدین
 عمویم از بنده نگاهداری شده است و علم و دانش به بنده که موصوفه اند تا سن بنده
 ۱۵ سال رسیده عمویم فوت کردند خاتمه و مرید و منصوبین به دست بنده
 حقیر و اگر در بنده هم شاید از قاضی ریاضی بهر سید بدون آنکه از هر وجهی
 از کسی توقیف داشته باشم همان خود که می گذرد مشغول هستم امیدوارم خود را
 باشد نفس اماره با او بنده حقیر را فریب ندهد و بتوانم ادامه به روز سر حقیقت
 و حقیقت و طریقت ببرم. جناب آقای ریاضی سواهی دیگر فرمودن از

که حاجی سید شیخ سلام باید در جهان عالم در قید حیات چه بزرگانی دیده اند متأسفانه
 بنده اهل قهر بودیم که بهرسم یا بهرسم خدمت کیا رسیده اند فقط سینه ۱۱ با تمام اهل
 دین و دیانت و عالم سر و کار داشته اند چه در ایران و چه در خارج ایران و تمام ایشان
 که در ایران و خارج ایران بوده اند ناگفته نماند و به توفیق هم نشود از آستانه حضرت
 عالمی سید شیخ سلام استفاده علم دانش کرده اند جناب آقای ریاضی دوباره سوالی
 دیگر فرمودن از تصوف - تصوف مختصر به فرد نیست برای عام است کسی که دستور
 شریعت را اجرا کند و برای امور طریقت چه حاضر شود و واقعاً تقوا داشته
 باشد و نهی از منکر و امر به معروف کوتاه نیاید واقعاً اهل تصوف است چون
 خدا فرموده است من کسی را دوست دارم که تقوا داشته باشد
 شریک از این مصدع اوقات نمی شوم امیدوارم عمر امانت وفا کند دیدار به دوستان
 شاد شود و ان شاء الله مکان به شری را در پیش بگیرد انیم - الحاج سید و نواله دین سلامی
 متولد سن ۳۹ - ۴۰ به نه نسبت به بابا علی بهمدانی
 معروف به بابا طاهر گریان میر سید علی شکر مسافرت نمود
 مکه - مدینه - بغداد - کازابل - نجف - معصومه قم - شاه عبدالعظیم
 مرقد شمس العبدی - شیخ ابوبکر سلکی - شیخ حسن سلکی
 در بغداد - سبیل دل دانا - سلمان پارس - یوسف شیخ و غیره از زیارت کرده
 شرح حال و غیره ادله و سید سید فیروز ریاضی رسیده است

در رسیدن ناصر الدین امامی لنگرودی از سادات قلیل در کرب
 گیلان است سالیان در روز در دامن و لحظه دهان و علمی
 فاندان خودی در کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 بوسه و خرد و کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 در انفس نمودند سحر بیانه و سوال بسوی غشایات
 بیانه و سوال در کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 حقیقت که بولار استغیان است کرب بطن نایب و انوار
 تاباک عشق الهی است کرب بطن نایب و انوار
 مانند یک کج در کرب سالک در کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 رسیدن کرب که عقل و محول و کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 عارف بزرگ

من گنگ خود بدیده و عالم تمام کرد

من عاجز و کم زلف و خلق در رسیدن
 او در کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 بصورتها از کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 رسیدن کرب که عقل و محول و کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 امامی میراد و کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 بوجه بخت خیر است کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب

در رسیدن ناصر الدین امامی لنگرودی از سادات قلیل در کرب
 گیلان است سالیان در روز در دامن و لحظه دهان و علمی
 فاندان خودی در کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 بوسه و خرد و کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 در انفس نمودند سحر بیانه و سوال بسوی غشایات
 بیانه و سوال در کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 حقیقت که بولار استغیان است کرب بطن نایب و انوار
 تاباک عشق الهی است کرب بطن نایب و انوار
 مانند یک کج در کرب سالک در کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 رسیدن کرب که عقل و محول و کرب و وحشی گند چون در آغاز زار شد در کرب
 عارف بزرگ

من گنگ خود بدیده و عالم تمام کرد

آرزو است

- ۱ - مکرر از طریق
- ۲ - مکرر از مجموع الکرامات
- ۳ - در توفیق الهموز در علوم لغت
- ۴ - شرح توفیق الهموز در الکرامات

هو

هو شی یا علی بدر حضرت ادیب دانشمند فاضل
 و ادیب خردمند کامل شهاب آتش سرچشمه مدلسی علی
 است بخت عباد الهی در این طریق فاکار و دولت جلای
 طلب حاج مظهر علی شاه خردمند حاج میر علی شاه خردمند قطار
 علی شاه ملقب است علی شاه تولد سنه ۱۲۸۸ در قریه لیکارویه
 خردمند بلوک عساکریه و از سال ۱۳۱۵ به علم زیارت کتابات
 در بروج مطالعاتی در سال ۱۳۱۵ به علم زیارت کتابات
 (مراد از کتابت است) مظهر در کوفه خدمت در کمال
 شهاب حاج مظهر علی به کسوت فقر و رقص علی خاش
 شدم در ۱۳۲۶ در تهران خدمت استاد رسیدم
 و از آداب فقر و رسوم طریقت رسیدم و در ۱۳۲۹
 خدمت مولی علی شاه در زندم رسیدم
 و از الطاف و انفاکس این بزرگوار را التواست
 (مراد از روحانیت است) فیض بر مردم یک قطعه
 عکس به کسوت فقر و رقص علی خدمت استاد
 عزیزم و سرور معظم تقدیم میدارم امیدوارم و در
 توبه آن مرید قبول شود اول و آخر علی نام التواست

عبدالرضا صهبانی نام طریقت حجب علی شاه
 دگر صهبانی ساکن اندامک و بدعا نویسی استغال
 در دوزخ و در ادا میگویند او را که اگر در یک آتش در دوزخ
 خاک آید است میداند

پیرگار سرورنگ بدست خود میزند در

مکارم نام مصطفی فرزند محمود شهرت اهری در اوج سال ۱۲۹۸
 خورشیدی پیر و پیش دانشی (مختصات) در سینه آلودگی
 و پیرانش (تعلیم و تربیت) در ایاخته در داخل و خارج
 کور بعد از سال و آگاه بکارهای هزار و یک
 بیاض (واقف) به دانش کرده (علم الاشیاء) در دوزخ
 در امور این عالم (ادیان) و هو دیکری و عرفان
 آشنای و پیر خود در ادا استیضای باز له مرشد
 در پنج راه در دیش ۲۶ ر ۹ ر ۱۲۹۹ مصطفی اهری
 پنج دگر نور کجاست در مار نذران

لقب طریقت حجب علی لقب طریقت در فاک
 کور علی شاه

نام محمد جواد آموزگار مظفر علی شیخ گنابادریا

دانشمند محترم جناب جلالتها آقا سرهنگ نورالدین مدرس ری در شهر
ضمن عرض درادت و تقدیم راتب دعاگوئی موفقیت کامل جنابعالی را در کلیه امور خاصه در
توبه و انتشار شرح حال شیخ عصر حاضر از درگاه قادر متعال درخواست داشته
عرضه میدارد مرقومه مورخه ۴۹/۱۰/۲۳ در تاریخ ۴۹/۱۱/۳ عتر وصول بخشیده از آنکه برای
مبارک تعلق گرفته با عرضیه نگارش آن بحضور مبارک حضرت آقا رضا علییه دامت
برکاته از این ذره بقیه از محمد جواد آموزگار ملقب بطرف علی نیز نامی در کتبیه خود
بریده اظهار تشکر نموده از تافرد عرض جواب بواسطه کمال و بعداً بسبب گرفتاری
فرهنگی و غیره معذرت میخواهم و الله اعلم کرام الله است مقبول مختصر بیوگرافی در
حال این ناخیز این است: نام: محمد جواد آموزگار ملقب بطرف علی فرزند مرحوم علی اکبر
آموزگار متولد در کرمان در سال ۱۲۸۱ شمسی. تحصیلات: مواد کلاسی دوره
متوسطه و دارالعلوم قدیمه از مقدمات صرف و نحو تا اواخر معنی و معانی و منطق
و منطوق و قسمتی از حکمت شرح منظومه و فقه و اصول و ادبیات فارسی و عربی و غیره
در کرمان و بعد بندهت فرهنگ سال ۱۳۰۱ شمسی. مشاغل: فرهنگ بدو آموزگار
و بعداً دبیری و چند کفالت دبیرستان کامل متوسطه و چند دوره ریاست امتحانات
نهایی شعبه های ادبی و طبیعی و ریاضی تاریخ ارزشنگی سال ۱۳۲۷ شمسی و از زمان
بازنشستگی بر حسب دعوت اداره آموزش و پرورش تدریس عربی و ادبیات
در میلک دوم متوسطه. شهرهای مسافرت کرده: اغلب شهرهای بزرگ
از قبیل مشهد و بعضی توابع آن از قبیل گناباد و قوچان و شهرهای بزرگ

جاده کناره درخت و ادبیل و تبریز و رضایه در کاش و همدان و قزوین و تهران و سمنان
و دامغان و شاهرود و اهواز و بعضی توابع آن از قبیل آبادان و خرمشهر و مسجد سلیمان
و آقا جاری و بهبهان و اهواز و بعضی توابع آن مانند شهر خا و شهر کرد و آباده
و ارومیه و شیراز و بعضی توابع آن منجمله سردستان و فنا و اصطهبانات و بعضی
شهرهای کوچک دیگر. بزرگان نامی و عرفانی عالمی که در خدمتشان شده: حضرت
آقا رضا علییه دامت برکاته و حضرت آقا رضا علییه دامت برکاته و اغلب
شیخ سلسله سلطانی علی منجمله مرحوم آقای حاج شیخ محمد علی عبدالله جانی
مرحوم حاج شیخ عماد الدین مرحوم حاج ارشاد علی مرحوم امام جمعه اصطهباناتی
امامان آله علیهم جناب حاج آقای راستین و بعضی جناب آقای غرضی صوفی
جناب آقا جعفری جناب علی جناب آقا شریعت علی دامت برکاتهم و مکتبه از
ملاک اعلام و شخصتهای فرهنگی و اداری.
آثار: اثر مستقنی که طبع شده باشد اندام ولی مقالات ادبی و مذهبی و عرفانی در بعض
جرائد و مجلات انتشار یافته همین مختصر اینها می باشد و اخلاقی و عرفانی در مدت
قریب ۴ سال از ادبوی کرمان که شماره آنها زیاد و در بایگانی اداره اطلاعات
و انتشارات کرمان ضبط است. ضمناً برای استحضار خاطر شریف
یک نسخه فتوکپی فرمان صادر از مقام مقدس حضرت آقا رضا علییه دامت برکاته در
آن اشاره ای بزمان قبلی مورخه ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۸۶ مطابق ۱۴ مرداد ۴۵
و نیز اجازه نامه مورخه ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۸۲ مطابق ۲۶ شهریور ۴۴

مندرج در صفحه ۲۸ کتاب شریف نامه های صالح صادر از مقام مقدس حضرت
 آقای صاحب علیه رحمة الله علیه لقا تقدیر داشت. اما راجع باظار نظرد بابرہ تصوف
 عرضه میدارد:

بنده نظر شخصی ندانم بلکه نظریه ام مقتبس از آیات شریفه قرآن و احادیث و اخبار
 اطا و آقا عارفان عالمیتدار است یعنی برخلاف بعض نویسندگان که تصوف را
 سر حشمت افکار فلسفی یونانی یا مقتبس از مسیحیت در هبانت یا مأخوذ از مذہب
 بودائی و غیره دانسته اند آنرا فطری ذات بشر میدانم زیرا تصوف عبارت
 از تصفیه و تعلیه قلب و تزکیه و تعلیه روح و ارتباط ^{طریق} با خداست و خلاصه روح
 دایت و خدا صوفی است و در هم طبق آیه ۳۱ از سوره دوم فطری بشر است
 که خدا میزاید: **فَاَنهَمُ وَجْهَهُمْ لِلدِّينِ نَفِيسًا حَظَرَةَ اللّٰهِ الِیَّ**
حَظَرَ النَّاسُ عَلَیْهِمْ اَنْ یَّسْرِیْلَ یُخْلِقَ اللّٰهُ ذَٰلِكَ الدِّیْنُ
الْقَیْمُ وَلَٰكِنْ اَكْثَرُ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ یعنی او بدین خالص
 بیاورد بهمان دینی که خدا اراد را بر آن آفریده و آفرینش خدا را تغییر نیست
 دین راست همین است لکن بیشتر مردم نمیدانند. باری ارسال رسل
 و انزال کتب بمنظور تقویت و تربیت این نیروی فطری و بیداری
 بشر از خواب غفلت و جهالت بدین امر بوده است و چون راهنایان
 بمضمون ذات نایافته از هستی بخش نتواند که شود هستی بخش

خود بنو کمال مقتصد بدین صفت بوده اند بنا بر این تمام انبیاء صوفی و دارایی
 عالترین مقامات تصوف بوده اند بعبارت دیگر تصوف از حضرت آدم علیه السلام
 آغاز و بوجود حضرت ختمی مرتبت ص کمال یافته است بنایت بمضمون بلاغت
 مضمون آیه شریفه **یَا اَرْسَلْ** مضموناً بضمهم علی بعضی هر که معانی تر
 این معنای روح و باطنش بیشتر است صوفی تر است و چون آمده
 است **اَرْسَلْ سَلَامًا اَللّٰهُ عَلَیْهِمْ سَیِّئَاتِ الِیَّ** و آثار نبوی بوده اند هر گاه
 دارایی صفای کامل و صوفی کامل بوده اند از اینرو است
 که تمام سلاسل صوفیه حقه منسوب بکلی از انچه اطا رو
 بالا میسر بشی بعلی علیه السلام میگردند بلکه تمام افراد بشر در اصل
 خلقت و آفرینش فقیر و درویش یعنی صوفی بوده اند زیرا درویشی
 از جمله کلمه فقیر و نام ازاد بشر طبق آیه ۶۱ از سوره فاطر فقیر
 هستند که خدا میزاید: **یَا اَرْسَلْ النَّاسَ اَنَّهُمُ الصُّرَاغُ اِلَى اللّٰهِ وَ اللّٰهُ**
یُرِیْهِمُ الْخَبْرَ یعنی اگر آدمی شکا فقیر دنیا و دنیا پرست است و خدا را
 سوره بالذات است و عالیه ترین در هبانت این فقره القصص
 میزات معذرس بندگی که دارد و بدو رسیده آن بجهت انبیاء خیریه فرموده
 است **یَا اَرْسَلْ** این جمله در ص ۱۱۳ از کتاب مجلی من
 بیان اینک که ربوبیت و طریقت و حقیقت کلامی است که بر
 حقیقت حقیقت و اشیاء دلالت دارند این در سبب رانقل
 میفرماید **قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم** و الطریقه از تعالی

و الحقیقه احوالی و العرفه را کس مالمی و العمل اصل ریشی و الحقیقه است
 و الشوق مومنی و الخیر ریشی و العلم سلاحی و الحکم صالحی و التوکل
 زادنی و النعمه کزنی و الصدق منزلی و الاستین مادی
 و التفریحی و به افتخار علی سائر الاشياء چون در این حدیث
 که در الهیته از کلمات معنوی ذکر شده است شود مقام خیر
 در دینی موجب افتخار بر همه انبیا و مراده آنکه که عالیترین درجات
 در اصطلاح عرفا مقام فنا و فی است و در همه تمام افراد بالذات
 در دین و فقیر معنی همانند اما در این مقام و رسیدن
 بان مستلزم ریاضات و جهته است کار هر کس نیست و حق
 هم عیبی بطلب کار مالمی اینچنین ریشه جهالت
 بلند آن که در حد حجاب کبر است و در حد ظلماتی بودایی
 نفی است و کتب دنیا که میگویند اگر در باره اسرار فرموده
 لب الدنیا را کس کل فطیره این حظرت اصلی و
 در مقام شایخ در دینی را در اغلب افراد پیدا
 گوناگون و آنم مختلف ضعیف کرده است و بهترین است
 برای رفیع این حجابها را داخل شدن در ظل مظلوم

علیه تعلیمات عالییه اسلام و کتب تصوف و عمل کردن بآداب
 شریعت و طریقت مطابق دستور انبیا و اولاد شریفان
 است قطع این جمله بی این که منظر مکن ظلمات است بر سر از قطر
 که این معنوم تصوف و ضار باطن عالیترین مقام است
 که میوراند ریشه را بنام ملکوت برساند بلکه یاد آنرا از ملک و ملک
 قرار دهد و ملک را است مسلم نه ملک را حاصل آنکه در سر
 سواد ای بن آدم از ادب و صوفی کلمه شریف بر معنای
 که نامیده اصول صفات حمید و ملکات مرضیه است و بنا کنه
 حکیم الهی و عارف ربانی صاحب ملامد است و داری رحمة
 الهیه علیه در صنف ۳۳۷ از کتاب ریح السرا در باب صوفی
 و اینکه هر حرف از چهار حرف آن است که صفت از صفات
 حمیده است میوراند صراط صبر است و صدق است و صفا
 و ادب است و در در است و در ذات و خواص است آن خیر است
 و در ذات و خواص است آن یاس است و غیره از اصول صوفی
 تصوفی براد تعلیمات عالییه قرآن و سوره اسلام و ضریع عملی مالمی
 علی دستور انبیا و اولاد و مکرما و مصوفه لقا است و چون ظهور انوار
 است بدین مختصر گفته است معنی لب الامر ملک و طریقه ملک و اول
 نور الفاتحه و از ناچیز در محض جدا است

معظم له بوقت سعادت علی موصی گردیدیم تا خداوند فرزند پادشاه را از
 این فقر بطرح رسیده در حق نا تمام و غیر بطریق ما من ترجمه منیه لکریه
 به سواد استم سبغیان قنایق فیض مصباح الشریعه تارخ علی و
 فراسان ترجمه در اوله امام یحیی الدین ترجمه مستحق از مفضول امام
 طایب صغری علیه السلام به سواد منیه لغز که بدینجا و امثال اینها توفیق
 از حق مرقوم حاج شیخ حسن ادریس فاو در (منظر علی شاه) که به حاج
 دار است معرفت بود مرد و زن و فتنه بود در حق الهی با مرقوم حاج
 میرزا محمود خان نائین ملاقات کرد در این طرف ایشان در سنگری
 شد پس از در ملک معظم له بظهران رفت با مرقوم ظهیر الدین
 محمد بیک کرد و از طرف ایشان بوقت خیز و سهرت ارباب العوام
 ملقب گردید و با مرقوم سنگری از طرف ایشان در نظر و نظر دارد
 رحم الله علیه الا صغیری سید محمد بن باز از سر سواد کوه کوه
 لاری محمد باقر سعاد

علیه فرزند مرحوم عبدالرضا شریعتی به حاله شفا
 شماره ۴۳۱ صادره اهل اهل در قول بتولد اهل اهل
 به شهرهای خورستان فرم آباد بروج دارا که هم اصفهان
 شهرضا آباده شیراز را می یزد کرمان هم ماهان حرف
 مرصع کرمان که دهدان شاه آباد به بروج مرید قمر
 تهران کرج قزوین رشت تبریز و لاهیجان بندر
 رودسر شهرسوار کاشان هر بابل آمل با نشت رامهر
 گرگان کتیک سملات و ماهان کهر و بندر و ایلک
 مشهد قویان تربیت حیدر به تربیت جام فرخنده و افکار
 ملاک
 خرقه طرح از کتور
 بصره کتف کریمه کاظمی سمره بغداد کوه شام
 حلب زندان
 در بررگاه که خدمت آنها رسیده ام
 سید محمد رضا علیرضا شیخ محمد کاظمی حاج میرزا علی
 پاشا سید میرزا محمد کاظمی میرزا محمد سید محمد سید
 مستور فاک دکتور کتبی و اکثر شیخ ذالریاضی و حضرت
 دکتور کتبی میرزا دیرام مرحوم حاج شیخ عبدالحسین و ذالریاضی
 مرحوم میرزا محمد سید که میرزا دیرام و سید علی
 برادر دیرام که میرزا کتبی با لاله سیدان دکتور
 اراک به استی و مبارک حضرت لای دکتور حوّا و دکتور

ر (نور علی) (بیراهه) و تاکنون بعقیده خود بایم جا
 و شایسته خود آن است که حقیقت تقوی است
 ایشان را علی علیه السلام
 ۱۲۵۱/۷

که علی محمد در عالمی است که دیگر نوزادش در المورز
 ساکن المورز دارند در المورز

حسب امر حساب سرگشت که همه احوالات غیره خواستند اولاً آنچه

در حساب باید ما بینم با برادر استرغ احوالات خود را بخوانم و در دفتر

آورده شود شوق هزار مرتبه دفتر شود لاکن محقری عرض میشود فقر با چیز

دوره جوانی مرا با آنها بعد مسجدها بعد هیت ها خانقاها مردای حاصل شد

تا اینکه مدتی با تمام و امیل دوستان بکام توبه و در منزل ^م ولی حضرت امامان

تا بنجی حضرت امر بر رفته شش حضرت ذوالکفایت حضرت نور علی شاه

شاهم دادند پس از چند روز تا خود آگاه خدمت ذوالکفایت در خانقاها

چهار سال جوانی تا چشم دیدن دل گرفتار شدن آن مرد بزرگ تمام ترهای دوزخ را

فرموده امشب دست بر سر از شب بومل رسیدم یا در خود را یا فتم یا شمع چراغ

در ۱۴ سال محرم بودم هرگاه شرف می یافتند حقیر و کما به التماسان

مستعمل خدمت با جوان خدمت بخانقاها یا صاحب حضرت آ/ در دفتر بخش

بعد از چند ماه دیگر با اتفاق حضرت موسی در حضرت پیر خلیفه
تا راحت بودند فرمودند اسفندی بجهت برودیم به پیش ازین ملک سر در گذار
از لی دعوت رفتی قهوه میل کردن همان شد که ادا را نشان شد
شد تقیانی کشیدیم که چه گویم شب در زم است که بود در شب در بر عیقا
دلدادی میدادند میفرمودند چرا اینقدر بیتابی میکنی آن ماه مبارک رمضان
روز روزه دار شب زنده دار خود را کم خون جگر در پیرس تا شب اول ماه شوال
که فردایش عید فطر بود آب شربت می فرمودند که بیشتر و اما در اثر او ایس کاری
که کردند آن مدتی که چند حضرت که کار می نمودند مال حضرت محمد علی شاه و بیت نامه
هم لای آن کتاب بودند باهای قیمتی قوی برداشته که خوانده حضرت پیرا
حیف آلود آوریم قوی ز میر زمین مشغول شدیم فکر برادران فرموده اگر حاجی

۲۱۱
 ۵
 حامی تو ام سیدنی متاثر شد مشغول مشغول تو دریم بر شغل کفر
 خود شایع همه بود جناب و کبریهایی شرف آوردند و عوارضند
 جناب را بادش مردم فقر آما میاراه ملک میاراه ملک ضاره را نوی
 آفتاب لب با شین و کبریه میاراه کبریه کبریه کبریه کبریه
 با تمام کبریه های حایای بر همه میاراه خاک بر میاراه ضاره بر دریم
 حایاه کبریه ها بجا که اول آینه ها حایاه کبریه ها و بعضی کبریه ها
 حایاه کبریه ها که حالا مقبره همه شریف است تمام کبریه های حایاه نگاه
 است بدو آفتاب کبریه که نور و نور ملقب بود علی شاه قطب سلطه جلیل
 نعمت الهی منسوب محمد همدما شریف آورد و در آن با اتفاق کبریه
 لیلان منسوب کبریه کبریه کبریه کبریه کبریه کبریه کبریه کبریه
 مشغول تمام و ملقب در راه آهن غراسان

پسران اموریت انتقال منهد و پشایور منتقل بتهران شد
 ۱۸۵۵ در تهران بودم بنی حضرت کاکر دله فرمودند اهو از هم فوت شد
 حقیق توئی خود گفتیم پیشتر کسی را نامور کند اهو از روز سبزه اش رفتیم راه آهوی
 معاون اداره بری راه آهی فرمودند که امضای مندرک بر اثر تو بهشت نهاد
 کمر زده بروی اهو از آن مردی بروم ملک کن حکم را ببار کسی دیگر نمویستند
 عمر کردم با جامع تعلیم بپوشیدیم هر چه امر شود جای دیگر است آیدیم اهو از
 در اهو از هم اولش منزل یک دزد عرب در شکله آما داشتیم بعد
 الحمد للآل آن در دهم اصلاح مندا پیشین فرید کاس کار و بارش هم بود
 خولی با حقیر رفتی شد خدمتاش تو هر وقت سرش سیاهی بودا اداره تهران
 گرفت مخالفی هم بخت فقراد است شد مرتب مشغول بودم

شب و روز مشغول ساختمان یا فقرای اهو از منتهای اصبح مشغول
 داشتیم تا اینکه بلیا به مرضی رفتیم تهران بگردان تهران خدمت حضرت
 پیر جناب کاکر دله امر فرمودند بروید بشیرا بلکه منزل حضرت جمعیت داشت
 انشا حاج میرزا علی احمد بحریم حیرت منیرا دولی حاجی میرزا علی احمد الزیاده
 دوستان نداده دولی توئی جنابان کای میرزا محمد کاظم و الزیاده از حقیر میلی
 همکاره اری فرمودند دعوتش کردند خدمت حضرت کاکر دله واسطه توکم که خیلی مراد
 آمدن اصغیان فقرای اصغیان فی دورتی سلیمانی خیلی از حقیر نیز بران فرمودند
 تهران رسیدم خدمت کاکر دله فرمودند حالایت پشایور مشهد بروید دیار فی شد کار
 افتاد میان پشایور کاکر سینانی کمال محبت را فرمودند رسیدم تهران
 سرانجامی خدمتگذار خدمتاش او را بیاموزد فرمودند که انصاف ملی شنیدم

شعیدم تو را منتقل کردند بندر شاه شمال خالابروید اداره است
 رفتیم رئیس فرمودند شما سرورید احوال تصدیق حساب کنید بکل کار خودتان
 شمال بروید نوی خود گفتیم میروم حکم را لغو میفایم ولی باید سر نفس خود
 مگر تدریج خاتمه اینهم حساب کجای کار است رسیدن خاتمه کار
 ضراباتی نوی سخن حساب خاتمه نشسته بودند حضرت با هم روی بیل جلوس
 شاهید دیدند فرمود ما با تقدیر جنگ نداریم هر چه خدا خواهد را می بینیم
 کار هر گاه از ما زودان منتقل بشود در آن مایه در آن کسی را بداند
 باید ساری خاتمه در شک شود بندر شاه خلی مقدمت خاتمه شدن باید
 شود شما بروید ای متحول احکام و طریقه ما سید که ما حالادت در سال
 سرار احوال ما زودان هستیم خدا رحمت کند حکم ابوالقاسم
 فردوسی پاک داد از دیو سفید در پشت

له واقعا در بازار تهران دیو سفید دریا و است مگر راستی در
 شود تمام ما زودان را تحت سلطنت روح قدس در پیا بدانت ال
 امید دارم حق یار و مددگار همه را هر دان حق باشد ان شاء الله
 این مختصری خیلی کوک بود ولی ان شاء الله حق را می بینید
 عرض نقیشت که با بار ماند مگر صاحب دلی روزی بر حمت کند در حق
 درویشان و عالمی
 خدا ان شاء الله همه را در قریستان من بحالت دهد
 دروغ را حاکم به تمام بدمنهای فقرا کی حق محکم استوار برادر
 آمین یا ایلا الهین فقیر حقیر ناچار هیچ مردی انصاری
 نعمت الهی
 ۱۱/۱۰/۵۲

سید را در فرزند سید را در آتش بیگی شورت آتش بیگی متولد ۱۲۷۵ در نور آباد
 لرستان ابراهیم که هنوز بیگی اهل قزوین بودند حکمت نظر تربیت در قزوین
 میرزا در درو در آتش بیگی بزرگ بعد در درو سلسله فاک ریز در حاج میرزا
 شکر و ریز در قاضی شکر فاک در درو سلسله فاک ریز در حاج میرزا
 زرد شکر فاک در درو سلسله فاک ریز در حاج میرزا
 و در سلسله سید احمد در قاضی شکر فاک ریز در حاج میرزا
 و نام حسین بود اغلب معاطای ایران را است قدرت کردم و خوف
 و کربان را در بار کردم اسم طریقه هم میرفتند ان است دولت
 طریقه است مجبورم ناصر علی است از دولت شاه فوئین آتش
 بیگی ایستم بعد بزرگ من شاه فوئین است و با مصداق
 شش دولت آتش بیگی ایستم در دارای حصار
 دفتر و یک ایستم و مجاز ایستم در اقصیت جویز نکلم
 اسجاری بگردی سرایش را در سر ایتم دفتر خارجم و
 بزبان کردی و فارسی آشنایم و در کردی ادراکی
 کسی آشنایم سن و اوجی من نصبت و هفت سال
 از عمرم میگذرد و پدر من در قید حیات است و در کو
 دت لرستان نور آباد صاحب جم خانه است و پدرم

عدد سه سال از عمرم میگذرد فاندان نصبت در ازان معلوم
 پنج فاندان نصبت آتش بیگی است ۱- آتش بیگی ۲- آتش
 بیگی ۳- عبدال بیگی ۴- سید یار بیگی ۵- شاه فوئین که در
 طریقه است مجبورم بعد نصبت دولت است شاه ابراهیم و بیبا
 و کما بیگی است شاه ایسی آلی طند در درو سلسله فاک ریز در حاج
 میرزا در درو سلسله فاک ریز در حاج میرزا
 مار که در درو سلسله فاک ریز در حاج میرزا
 این دولت تیره سلطان اسحق که در درو سلسله فاک ریز در حاج
 سلطان میرزا یور همان سلطان اسحق است و دیگر سلطان
 نصبت ملک قدیم از یور است چهل تن است یعنی کعبه یار
 سلطان است و چهل تن درون سلطان است منزلهگاه
 آخر میرزا من (یعنی یاران ندارد) یعنی در سلطان غایب
 است چون منزل آخر است
 بزرگان نصبت با نادر مطهرش و کربلی بعد بزرگ یار است نیاز است
 بیبا یار گار همان ایام حسین است در کوه دلا ایوان است ریاضت
 برای اشتیاق فاضل است نیاز کرد ارادت برای شوم است
 که روز روزانه برای کرد ارادت تمام اهل نصبت نام
 در دلیش دارد در درو سلسله فاک ریز در حاج میرزا
 فوئین شاه فوئین سید برون در از نور فوئین سید

[illegible][illegible]

[illegible]

به تیرانه حکم را میزنم
بروز نبرد و برنگام کس
چو سوارانم اندر که کارزار
بشیرین زبانم و لطف سخن
مرا علم و دانش نه کسی بود
خطا فکار فتم زارستان یاد
ز سرشتی که هم بدانش بصیر
ز صورت و زنج و بدیج و بیان
ز نفع و اصول و حساب و نجوم
ز طب و زکات و کسب و علم
ریاضی و دینی و فقه و حدید
بنور هدایت به نیر و کس
چراغ را گدازد برافروزم
زاد حق و زشت نه کف و کیمیا
ز اعداد و اکیس و رمل و طالع
همه شایسته و نفع یاری بود
همه آنکس که دنبال آرزو دارد
ایس در مقام هدایت و خطه در
خطا و تصدیق و کس در یافتن
ز روی خرد و کس بر دارم

به هم آید و از دوا فکرم
 نیفتاده تیرم بروی زان
 بمیدان علم و هنر رسوا
 و بر سر مع فرودان به رانج
 از فضل خداوندی بود
 علوم و صنایع خدا داد
 تفصیل دانش از راه صبر
 همه شود بخوار گشت برین جهان
 عجز و حق و طهارت و نیکی و درند
 ز تیر و منطق و دست و کلام
 علوم و صنایع زبان یا مدبر
 بر کج و مسکت بجای و خردی
 همه علم و صنعت خود را میزنم
 ز تیر و تیر و تیر و تیر
 ندیدم نشی از آفتاب جز تیر
 ملک کسان و ذره ساری بود
 جز اندوه و حسرت و بوسه خوردن
 بغیر یکایک نکندم نظر
 بمیدان حق و کرم و کرم
 یکایک و حق و کرم

ترمذی صاحب دایم رسید
 کتاب در سایل بر کنگره
 اراهم ز تالیف و شرکت
 دلی خرسواران بهین یافتند
 بجو عوف آردند و پست و پلا
 ز بهر در که گردند سخی و ملاش
 کله خورن و خوار و رسوا شدند
 عیان شد بهر کس که خفیه
 که گفته باشد آن چیزند و پند
 نه علم و نه فهم و نه سرام و نه جور
 دهن را به بدمن نیاوردند
 دلی باریقیان پس آید
 فایده و - است به آیه
 ایستد علیکم فاعلموا علیکم
 صورت تالیفات
 کتاب تاریخ مردوخ را هیچ به کرد
 در دجله کتاب فرزند در
 و فارسی و عربی مصور در دجله
 در چهار جلد و اصول هفت یک جلد
 هند - - - - -

4
 فرستم بر آن خدای بزرگوار
 رفت خرافات بر کشته ام
 قطا کشف لوح بود در فتح حجب
 بهر محظن دهم علم ساقط شد
 شد آثار حجب و کبر و بطلان
 بداند شیخی کوشش کردند فغان
 سرافکند در کور و قاصی شدند
 که در کله چنان مغر کردند
 سبقت در حاق ز بهم سپید
 قطار است نورانی طوطی مغر
 ز این نور بود آینه آسود لام
 لذا داند گفته با فاهند را
 (19) سوو بقره است ضمن
 ما بعد علیکم السلام
 کباب دستش بر دارند
 4 4 و کردستان باغچه و صا
 فرخ اسفل پروانه های کردی
 در فقه محمدی در مذهب شیعی
 رفت - کز - منطوق - هک
 - معجز آفرینش - غلامه ده و کلام

منتخب الخواص - طب فیدرالانس - برهنگان - فخرانی سینه
معدن - اصلاح مصطلحات - عقیدت اسلامی - تاریخ و طب
جهان - هفت - جان و طبع - سطح فاریس - طب و طب
کردی - پرستش چهارده سوال - محل و تعصیب - نام
استکاری - آتش استکاری - نذرانهای - نذر و نجات
سرمایه هرات - رهبر بر - دانش و دین - مسائل
حج و ۲۰ جلد دیگر و ۱۰ جلد کتب مشرق و غرب

[illegible]

بابا غلام ذکر علی و سماع دارند بابا غلام با تمام مذاهب از شی
 در شسته و مخالفی ندارد بابا غلام هر دو آن زیاده را دارد
 اگر آباد مانند یک سخنبر اترام میگذازند بابا غلام قبلا
 را ندارد بول است این مطالب از مکتوب دایمی
 فیروز ریاضی که بابا غلام تاسس گرفته و بابا غلام
 در منزل ریاضی در سنج بپرید و شرح هال را
 زبان تقریر کرده است بابا دخی به کار ریاضی بحسب
 بابا غلام در سلسله بابا یارگار است از هال شرح که هال از او که اهل حق است
 فکیده و آنکه تانده اهل حق میبود و سید طاعت مجلس ذکر و سماع
 با شور و نوایه میخواند و با شیطان میگریخت و کتب میفروخت و بخت
 نیاز یک خرد و یک کسرت بر یک در یک مکه خند و ریاضات
 میداد در مجلس و گریزان و در هر شکست می گفتند اهل حق
 در منطقه گرامان کون - قصر شیرین کردند طاعت و طاعت
 شاه آباد محراب سفر کلیائی - هکته - کنگا و
 و سر آید و آید با جان صوفیان بر تریز قره ضیاء الله
 مهناشیه و قوی در مانندان نور و کجور و ساری
 و در این در بهان شیراز و اطراف ها چیده

۲۶۵
 ۲۶۵
 ۱۲۹۲ بهم الله تعالى بحرف عال و رسا اند خنده روزی در
 کربان کوب بر خود میخیزد را هر من کردیم در آن قسمت را که از مکتوب بودید
 شرح هال و خودم و مختصر از احوال و مشایخ سلسله هکته بر این باب
 بولیم و در آن موقع که عازم کربان بستان بولیم قصر
 ناموس و در آن علیه آن فالتی و دالت و بولیم احوال و هوالی بنود
 و مکتوب کردیم که بعد از هر من میگویم است که در راه کربان بستان
 از دزدان و ابدان میترسم و فراموش دارم بیاد در سلسله هکته احوال
 افتادیم و باید هر من کنم که گفتار خود را بی قابلیت میدانم که
 قابل شرح هال نوشتن خود را نمیدانم و آن را که در کتاب
 نامید ما هم دلی از باب اطاعت و در آن دوست محرم میگویم که ای
 عمر من میگویم اسم علی رضا است فرزند مرحوم میرزا ابوالقاسم
 خان و برادر همی در آن فرزند مرحوم میرزا حاج حسن العابدین
 خان و برادر همی در آن فرزند مرحوم میرزا حاج محمد کریم خان
 کرمانشاهی میباشند و این فرزند مرحوم میرزا هکته و هکته و هکته
 کرمان بولیم اندود که سرت مایه ابراهیم از باب است
 بار هکته است شرح احوال مرحوم کرمانشاهی و اجداد کرمانشاهی
 تذکره الاولیاء و قبله اول کتاب فرزند است مشایخ سلسله
 هکته تا لیف مرحوم کرمانشاهی است این تمهید در پیغمبر
 ربیع الثانی سال هزار و سیصد و چهل و چهار در کرمان است
 شمس ۱۴ و در سده پنجم سالکی بدر سه سعادت که از

۱۶۸
 سید محمد قاسمی رحمۃ اللہ علیہ حاضر شدیم و بعد از قیام از
 کتاب شروع در حقہ نمودن آن خواندیم و بعد از آن
 که اہل آن دستا دعا بہمد در اولت ندانند استغاثہ
 از حضرت ایشان بکنیم و دیگر استادسی در کرمان ندانیم
 نیز همان مقدار کہ در محضر درس عمومی مرحوم میرزا
 آقای والد اعلیٰ الہ مقامہ حاضر شدیم کہ آن
 ہم اغلب بواسطہ حوادث خاص آن ایام و نا امنی
 سیاسی و مسافرتها و کم بودن طلاب و علاقمندان
 باین درجہ کم و بیش تعطیل میشد ولی چون عزیز
 بر خواندن داشتہ شروع بمطالعہ کتب اصول و فقہ
 نمودیم و مشکلات خود را از ایشان سوال میکردیم
 و کتابہا را خلاصہ میکردیم و بنظر ایشان میرساندیم
 و اشتباہاتی اگر بود رفع میفرمودند تا آنجا کہ توانستیم
 چند رسالہ در منطق و اصول فقہ و بعضی از ابواب فقہ
 مثل صلوٰۃ مسافر و حکام قبلہ و حکام رضاع و حکام
 عوارض و بعضی مسائل خط کتاب قضایہ زبان
 عربی و بعضی استدلال فقہا بنویسیم و آنہا را
 خدمت فرستادیم و کسی والد اعلیٰ الہ مقامہ تقدیم
 میکردیم و سہو و اشتباہی اگر در آنہا بود

171
میفرمودند تا آنجا که نوسنجام مورد پسند آن در قیاس شد
ابتداءً آیهان در برای این که از هر قوم فرمودند و از هر
که بعضی از آنها را که خود در نظر از علمای سلسله سینه که می از
از طرف از قوم تا فرمودم از علی و اله میام که هستند از معنی فضا
عالم فاضل که رسید عبد الله موسی و معین لویه و فضا
استطاب که در سنج محمد امانت معین و بهمان در آن
دادیم هر یک آیهان در برای نفقه از قوم فرموده اند و از
بعد از فرایات از خفه و اصول و عادات که که بودم
که مطالعه را ترک نکردم تا آنکه در هر درس و
تا پنج سالگی از در خارج کردم و خداوند و بهر یکی بنام
این العابدین و یکی بنام محمد و چهار نفر بنام
فرموده و چون کفیل معاش هم از امور مأمور بود
بنیال کسب و کار افتادم و یک کارخانه صاحبون
ساز راه انداختم و لی چون در آن اوقات صاحبون
کم مصرف بود در آن مقصودم و کارخانه را
بستم و تجارت کردم و با آنکه بعضی تجارت دارد
که بودم و به صادرات و واردات و تجارت داخلی

۱۲/۹/۵۱ احوال باقی قبل فلاحه تصور محترم و عارف را از همه عظم
 آنک که بر تعریف و طریقت پیدا حضرت کی رسید بیک مدتی در آنست بیکانه
 در آنصورت و در آن بصر من سلام و تقدیم دست بوسی مصدق نامه
 مرد و محبت و سیله از ریاضی فاضله و وقت محرم و از مضمون و در آن
 فیروزه نجالی مستحضر شدیم البته راه را از راه نامی برادران
 درینیم با یک افتخار است باریکه در حق مریض و در همه عمل کردن ام
 ضعیف است تا اندک است و استجابا است جواب تمام میگردد
 و باطن محض فوایدش مقررات (من معرفت نفس فقه معرفت
 رب) آنهم باریکه از بعد از اول بر شد - راه نام دوم اکل و کس
 ملبوس و مکان علال (کل بودن الطیبات) البته با محققین
 فاضل فقط برادر و صل و معرفت الحق تعالی لذا طریق و تالی
 است الطریق الی الله بعد از انشاس الخلاق لیکن طریقی
 اقرب و طریقی بعد از است فلاحه معنی و نکته برید و تا
 طریقت علیه نشیند و طریقه قادر بر است نشیند
 محقق فواید است قادر بر به عوام است البته صوفیه و
 در اویش طریقی از بعضیات و ریاضیات نیاید لازم دارند
 عاقلش اما آنرا تبدیل به راضیه مرصیه دهند معنی جهاد یا
 نفس و شیطان مرید و یا کی قلب و نابود کردن مکر و مایه
 مضرة در تمام بدن در سوره ذکر نشیند به راضی و آرام
 با قلب صورت بری است که در طریقت است واقع است اول

ذکر الله بعد از تصفیه ذکر نفس و ریاضات لا اله الا الله البتة این روش
 مدت طول در آن تا نوبت قلب به طرف و نابود شود آن وقت در یک
 ماوراء طبیعت ناسود یکشود و فوایدش و فوایدش و فوایدش
 کائنات من شانه و از جمله حیوان و ناسوتی تبدیل به نور و
 ملکوتی میگردد چون ذکر بدل رسد دلت در دلت - آن ذکر بود
 که مرد را خرد کند و دست محرم عمل نشی که کار است تا بجا روبرو
 لا - ترس در سر ای الی الله فقط و فقط بوی که هر وقت معرفت الله باشد
 و پس باری که است در آن خوشی نه کرد تا ترک در دهم دل
 و بویش نکرده نشیند به طریقه ساکن و ساکت و آرام و ادب
 است نشیند به محبت قافله سالار باشد که برنده از همه پنهان
 بجز آن قافله را بقیه تذکره است ان شاء الله بملاقات است بنده شیخ
 محسن الدین آیت اللهی نشیند به ساکن شهرستان شنید
 کوی آن زمان فرزند و خلقت معلوم ها جی نشیند آیت اللهی
 نشیند به بخار الشیخ الاصل سن بنیاد سال قمری است آیت اللهی
 سلسله طریقه نشیند به از حضرت فخری مرتب محمد علی
 من بعد ابو بکر صدیق بعد سلمان فارسی بعد امام قاسم
 این محمد بن ابوبکر صدیق بعد امام و جعفر صادق بعد بایزید و طای
 بعد شیخ ابوالحسن فخری بعد فخری ابو علی فارسی بعد فخری
 در این بعد فخری بعد فخری بعد فخری بعد فخری بعد فخری
 ریزه گری بعد فخری بعد فخری بعد فخری بعد فخری بعد فخری

راستین بعد از آنکه محمد با منی که اسیر بعد از کمال بعد از آنکه بهاء الدین
اولی بنی را در آن مشهور به ^۴ ^۵ ^۶ ^۷ ^۸ ^۹ ^{۱۰} ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰}

مقاله ای که زیاده از حد موهومات و خرافات و بدعت های سیه
تجلی الخیر اسلام به مذہب بعد از اسلام مخصوص از طرف
نقشبندی در لباس روحانیون به خواص مذہب مذکور
و تعلیم داده اند نزدیک است حقایق را از میان ببرند
ایشان اله اشخاص با تمدن و تدبیر ازین خرافات
مردود و کتاب دوزی مولود و من ثانی و طالب
برایت الهی شمس الدین محمد قلب و روح و
نفس و بدن پاک بار و شمس الدین عقل سلیم خود
را ازین گمراهی فتنایات دور و امید یابند و
با اهل مقصد و مسیر سید البیة لازم به توضیح
نیت را در ذایقه قلب سیرین معلوم است
نسخ را هم ناگوار است اعاقل بگوئی الا سید
سید علی طریقی فارسیه - سرور دین و کبر و
و کشته و مولود و بکشته و سایر طریقی
به طالبین و مریدین آرزو است و حرکات خرقی
العاله طبعیه از قبیل سنگ خوردن و کشته خوردن
و توی آتش رفتن و شیخ زدن که از در او تریس
میرند و میکنند آرزو است سیرین و طریقی نه بود نیت

[illegible]

بنام خدا این گوید من فقیر گنه کار الهی عنایت الهی چالی فرزندش در دین
 متخلص به مخزون در اسد آباد بجزعه وجود نهاده و در سه جهان نامایدار
 گشوده جهانی که بودش تا بود و شدش از زهر و مهرش در تهر آمیخته
 بقول غزالی ملکوت و عرفان نظر آنگاه که نگردد بر این مشتی خاک رختی
 اضافت بودن در آن که صاحب نظر نیز بهتر گویم کل این کار جهان مردم
 صاحب نظرند و در آن تحصیل است مختصر و کوتاه هم در دوران طفولیت
 کتبم فایده و آموزگار فرزندانه ام پدرم بود پس قریب چهار سال
 در خدمت معلوم حاجی ج سید محمد در شرح لغزش که از اهل علم
 غرضش نام عرفان لغزش کلام و اسد آباد که ندیده تحصیل معتدات
 علمی بود و در آن اوقات در آن مکان از کتابت کتب و
 آموختن را به دستور خود از آنجا از آنجا هم بخاطر لغزش نوشته تقدیرش
 در آنست که دست کوتاه می هم در کرمانشاه و بهران در نزد تاجی
 سید محمود لاری فرزند بر و سید علیاس لاری که از مجتهدین
 وقت بود و حاج میر حسن فقیهش به کتب تحصیل ادراک در آن
 و سید مایه در انجمن دانشی بهران که نه بر نظر میانی از
 دست دادن علم و ادب و شعر و نثر نویسی مانند معلوم بود
 نه از کلام معلوم سخن نویسی نثری معلوم شد و از آن
 که در آنست که بنام فرزند در آن سید محمد معتدات
 آن انجمن پیرانش را در آنست و در آن فرزند معلوم و ادب

در معلوم است و سبب آن بقدر استعداد است و در آنست که تمام از روی
 ایمان و حقیقت در پرورش و آموزش و آن آموزان اسد آباد و بهران
 از آنست که در آنست که سبب و علل در آنست که سید
 در آنست که در آنست که سبب و علل در آنست که سید
 اگر بگویم پدر بنیاد گذار اولیه آموختن و پرورش مرکز بخش آمد
 آنجا در و بستانها و در تاشان اطراف آن بوده است شخصی که
 و سبب آنست که در آنست که سید و سلوک و در آنست که سبب
 طریقت سید عبدالحسین شکات اسد آبادی فرزند با افلاک
 و ایمان صالح علی که کرمانشاه معلوم سید محمد علی ابا
 صادق علی که پیر معلوم زود الریاستین معلوم حاج میرزا علی که در
 قزوین که حاج میرزا علی که در آنست که در آنست که سید
 معلوم که در آنست که در آنست که در آنست که سید
 حاج میرزا که در آنست که در آنست که در آنست که سید
 و نظر از آنست که در آنست که در آنست که سید
 زبان خود هم به پنهان خلک تا بگویم شرح آن رشک ملک می
 از آنست که در آنست که سید زین الدین ابوبکر بن یاقوت احمد بن میرزا
 با قرقرک زبانی که در در زبانش دانای غیبی بنیاد بود با شرف آفرین که
 تابستان در آنست که در آنست که در آنست که سید
 نوشتند اتفاق افتاد سیدی در آنست که در آنست که سید
 معلوم و معلوم حاج حسن ادیب فاضل از آنست که در آنست که سید
 در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که سید
 که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که سید

آن موهوم نظیر خود اندر زمین ایام بود که نسیم نجات قدسیه الهی بر زمین
و با توحید و هدایت عالم علوی بر قلبش رسید و بمقدار کلام مولی الهی
مغرت السیر المؤمنین علیه السلام و برقی که برقی لا معی کبر البرق
حق در قلبه و لطف غلیظه طیاره که از او بود پس در گون نشد
و عجز به عالم قدس باز و بود و بود او را بار بار با نور الهی سر به دنبال
گشت خود بر او رسیدن بجزیم امن و امان از خطر آب و شورش بی
عالم در او دید و در خواب و خواب که او را بود روزی که در خواب
و که به واسطه اطمینان و تمیز یافت و به واسطه هر حال و حیات میفرست
و به خلوت و تنهایی انس پس عجیب گرفت و چون سلسله الهی عین بود
که از هر حالت عالم بخیر و عارف پس بدین است که کامل با فلاح و معارف
الان ان الله اعلم الغیوب الان ان الله اعلم الغیوب الان ان الله اعلم الغیوب
تبریز است که چون تمیز یافت هر چه نزد گردان معروف و اوست و کلام
میفرست و در این فضا که به واسطه هر چه نزد گردان معروف و اوست و کلام
عشق در نهاد او فروز و من گذارد و کلام و کلام و کلام و کلام
او را مستعمل ساخت و ناله هاست و کلام و کلام و کلام و کلام
می یافت و گریه هاست از او هر ناظر را است که ای را میفرست
هر که غیب بالا رفت و حجابها از غلظت و نور آن بر کنار شد
نسیم جان بخش رحمت از حرم الهی بر زمین و آب حیات باور دانی
بتجارت حق بر دل سوخته او بعد از فحاشی از انرا اهل رفت و آمد
سر از زیر سر و از هر تنگت بکلیت مودت در این هنگام

بوی طعن اصلی خود و همدان را از اجابت خود برادر استگیری باستان و دل با فک
فرمان انس الهی سکنی گزید و اینها است آرامش و سکون برای
رسانیدن حق و تبلیغ شریعت غرض او اینها کلام و معارف الهیه
و تربیت نفوس را مقصود الهامی عجیب نمود در هر مسجد خالی و مخروب
بود آقامه جماعت می نمود و بسیار از اوقات در مسجد می نشست و از غیر
در مسجد جامع شهر آقامه جماعت داشتند تا مؤمنان او عالم گردان
بکمال و صاحب صمیمه و عارف از موسی و موسی بودند در حیات
شبان و روزانه بسیار در منزل شیفتگان قنات سر در می نمود
و هر که دانی پس از چند و عاقل تر است میفرست که هر یک از
آنکه در همدان موجب طبر است امکان و حجت خدا بر مردمان
در اطلاق و کردار بودند در روزگار جمیع با نیت شکر گردان
بجرا میرفت و با یکدیگر از غلوص و صفا و کفایت نبات
آیات الهی در اظهار امکان و افق و وسیع حیات میفرست
معلوم انصاف از عنوان الهی علیه بر او آورده انیا از اندر یوا سلطان
ایمانی و اخلاقی در در این معروف و دنی از انکه سالی بود و
در آنک و در احدیت بفرست او مسکنیان و در باب هر آنچه بی اختیار
و در منزل و اتفاق بی نظیر بود و به بسیاری از افان و از انکه ستمند
که در گوشه و کنار خرابه ها می بودند و کسی از حال آنان خبر

نداشت مساعدت نمود و بدست خود بر آنان غنا و فراوانی و لباس
می برد و در انظار این امر بخیرتی دقیق بود که گفتی از شما گردان فاضل
خود متخصیص میداشت مرقوم انصار رحمة الله علیه بنده تبارک و تعالی
رد هاستی بود بلکه مانند یکدیگر در انظار و غنا و فراوانی در بر آوردن بنابر مندرجی
آنها میگردید و در دست آنها سر و دهر ان برادر عالی مرتبتی و عیادت پیادان
گرفته اند از این جهت و در حدیث خود بار است که گفته اند در دست خود و تافرو
بود و نگذاشتی او در اضطراب آنان بی بر این اگر گفته شود مرقوم انصار
یکی از اولیای بر شسته قرن اخیر بود و کمال و کمال و اعتماد او سر آمد و در
انکه طهرین صلوات و سلامه علیهم اجمعین قدم میزد و نمونه
ای بود که سه ده فلاح و معارف آن بزرگواران را به
خود معارف می نمود پس بجز آن زنی که است مرقوم انصار
۲۵ سال در همدان به طبع منوال زندگی نمود تا بالاخره بواسطه
عارضه قلبی در روز جمعه دویم شهر ذوالقعدة الحرام ۱۳۷۹ هجری قمری
در عتبات العین را البیک نمود و بر سر تابستان قدس بر قرار کرد
در آنجا بیخ و بنانه او تعطیل نمودی شد و علما و متقی و مجتهدین و کاروان
شکرت کردند و سه روز در مسجد جامع شهر مجلس ترقیم بر پا بود
قبایله او را بقم حمل کردند و در یکی از قبایر شمالی در محفل مجاور
قبر حضرت علی بن ابی طالب سلام الله علیه بجا آمد سپردن شایسته
صفات الهی جمالی اسد آباری در میان فروردین ۱۳۵۲ میفرمود که

مرقوم انصار بی همتا بود و در مسکن او کمال و فراوانی و فراوانی
میلان اسلام و پیروی از تعلیمات هانجی بیامیزد و اسلام و
تکلیف و تصفیه باطن از دلائل و کتب فضائل بود و در میان
میردانی تربیت نموده که انوار نورانی در این مرام و مسیله میانه
و در مصروف و در میان اینها و در اینها و در اینها و در اینها
شرح حال او در انوار و کمال خدمت کرد و در دست خود و تافرو
یا بر هاستی او بسیار شد و چون حاضر نمود تمامی و کمال و کمال
نمود و در این مرام نموده حال و عارف در زیاده و کمال
نام خود را مکتوم دانسته بقول مولانا رسول الله علیه
یک گردی سخت پنهان میروند
شهره این فلاح عالم کی روند

صفات الهی جمالی اسد آباری
کتابچه بی نام میرد و سلوک نموده که بی و در وصفی فخرانه تعلیم جمالی
و از منظر ۳۲۱ و ۵۹۱ در آن مظهر سلوک محمد تقی
سیر الاصل مظهر این مسکن که مدتی در مشهد و ملک
لقب مظهر و معروف به سید فخری است که در ابراست سیر و سلوک
و پانزده سال در سید فخری در میان است مختلف گرفته و
مرسد جمالی بود و از راهبانشین او معروفی گردید که

سخت پاکت دانستند و عارف سعادت مند و باب کبر سرینک درسی
اعانه الله از سنجج هم الدین مجتهدی
ارادت و سلام فراوان و همراه سعادت مستدام تقدیم
ایده میاید و در هر کار هستی عینش تمام در تمام سعادت و
دست و آخرت محسوب فرمایند بالینی و آنکه الایجاد رقیقه کرده و اصل
در سبب عین فاعله و اوله هم گردید و ارادت مند بر نامه آن جناب بسیار و اگر
در هر کار هم در هر حال عقیده و اعتقاد است بودند که در جمله رجال بنام دین
عاقبت هم نیز در نظر معلوم نیست تا اندر در حقیقت بنظر هم و تقدیم
عین تا آخرین دم و در هر حال باید بعد از وفات آن نورانی بود
و خود را در دنیا و آخرت و معر بان درگاه است با الیجان
بالله از مظهر و در آن نگاه بارگاه بعد از دعوت حضرت
و گفتن لبیک نیز کسی را امانت برگشتن و اعلام خبر خود
بود فقط آنگاه زبان معاصران هم و عارف را بهج
مورخان و تذکره نویسان خواهر رسا شدند
خداوند متعال خواهد است که هر کس فائدت بگویم
عنایت فرمایند و آخر کار را را بشکوه گردانند که هر کس

بگاه الهی نگردم و در برابر بنیان خود و سرانگنده نسوم و
علیکم در حجه الله المراسم هم الدین مجتهدی ۵۲/۱۱/۲۲
عین نظر و از خود را در این نامه در قوم داشته و شناس تشریفات
و طرز تفکر و پایه معلومات عرفانی و در بعضی از رجال تلمیذ گردید
که مجتهدی در لباس روحانیت سربلند و بجای هر کس که بر روی
لباس کمر بند چوبی بکار میبرد و بلکه بیایند عماله بر سر زبان و
حت الحکم بر لبست سر او حجه است کسی و بعنوان تاشی
از عین اگر هم دارند و در هر حال در آن وقت با آن عین الفند
قطب آن مکان که در هیچ مکان است که در در و در از ایران
و عراق سکونت دارند که مجتهدی پدید آمدن از علماء و عین
سنجج بولد و سلاطین طریقت و سنده و مجتهدی اعلام
جمعه مسجد جمعه سنجج بولد و در راه دیو سنجج و خراسانی
مذاهبی ایراد میفرمایند در هر وقت شغلی بولد و خفته شغلی را
بجند و غیر از این خود در تدریس میایند بلکه وقت سنده
بولد و سلاطین و طبیب را بهیچ وجه برسانند و حال بخارا
باب علم میدارند و اگر فغنی در بدایت امر ذکر توفیق
را (کالا الله الا الله) را اهل حقین بنویسند و ذکر ذات
(الله) را تعلیم میدهند

۲۵ / ۱۲۵۲ موافق با اربع اول ۱۳۹۲ هـ حضور مبارک محبوب بخت
 کتاب کبر سرنگ مدلس و غیره توفیق العالی پس از غرض سلام و احوال
 به آن وجود عظمی از در و درون طبع خودتان بمن را به سائل و اصل طریق
 یاد آور فرموده بودید زنی سعادت من از ایشان می شناسم که مورد
 شکران طریقت علیه قادریه و توفیق سیدیه قدر کثرت در این شکران
 را افزاوند فرموده و غیره را گویند گوشت زنی من قابل رعایت و طریقت
 را اندر این دو طریقت از این طریقت بطور احوالی عبارت از راهی
 است که آدم بتواند توفیق قلب و تصفیه نفس و ابدیه بیابد
 قال معلوم شد چون قلب بوجوه از اهل صلی ایضا باشد از راه شکران
 و من طبع این سه سوال است ۱- فرموده اند سیدیه اند و سیدیه علی
 فرموده در مورد مذکور طریقت قادریه و توفیق سیدیه نیز بنظر فخریه
 است از گفتار و ظاهر شکران در کتاب مکتوبات سعادت را
 فرموده اند اول طریقت علم است که در این در این حضرت رسول
 خداوند تعالی بعد از آنکه به حضرت فخریه مرتبت عطا فرموده و در
 خطاب به او کرده کرد به کس میل دارد به بدرجه حضرت به این
 مصفون به حضرت علی علیه السلام عطا فرموده از اوصی علم است
 است با جمیع الخواص و الکتاب و التوفیق و التوفیق من لدن
 رسول الله صلی الله علیه و سلم الی وقت الساعة و اما اهل
 الخواص سلسلة التلقین فی الطریق من الذی انتقل من الله
 الجلیل الی جبرئیل و منه الی رسول الله صلی الله علیه و سلم و
 منه الی علی کرم الله وجهه ثم منه الی حسن البصری و

منه الی سبب الجبر الی آخر السلسلة العقلية القادرية الشيخ عبد القادر
 اللیلانی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و اما الکتاب فقد قال الله
 تعالی فاعلم انه لا اله الا الله و انك خیر لذنک و سبب نزوله علی ما
 ورد فی کتاب الشریعة ان علیاً علیه السلام جاء الی النبی صلی
 قال یا رسول الله صلی الله علیه و سلم و انی الی اقرب الطریق
 و افضلها عند الله و اسهلها علی عباده الله تعالی فتولیه النبی صلی
 الله علیه و سلم تنزل الی یقول تعالی فاعلم انه لا اله الا الله
 معافیه معاذی یا باحلم الذی فیمن الی علی بن هذ الکلمة
 الی فصح فرائض الله تعالی و علمه و فی بعض الاسانید المصلة
 ان النبی صلی الله علیه و سلم قال علیک بانلت به النبوة قال
 و ما ذلک یا رسول الله قال مداحة ذکر الله فی الخلوة قال اهکذا
 فضیلة الذکر فیکل الناس ذکرون فقال صلی الله علیه و
 سلم یا علی لا تقوم الساعة و علی و لله الارض من یقول الله
 الله بالقلب الحسن ثم یخفف فی ریشل مرتباً كما یعلم فلعن
 النبی صلی الله علیه و سلم ملک مرارة لا اله الا الله الیه ارجع
 جبرئیل ان یلعن علیاً لا اله الا الله من الشمس التلقین
 فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم انمض عنک یا علی و ا
 لعنت حتی اذا کبر لک مرارة و انت تسمع حتی ثم قلت
 لک و انا اسمع منک فقال صلی الله علیه و آله و سلم ملک
 مرارة عافیه عن یحیه مثباً الی مثاله منفضاً یحیه

برافغان صوته و علی سید محمد قال علی کرم الله وجهه لا اله الا الله
قلت مرارة فافان من حسنه و مقبلا الی شماله من خضاه تحسینه رافغان صوته
والبنی سید فتح الله قلبه و درای مارا ش و وصله من الکلمات
الخارقة للحدادات کا قال لولا امری ما عرفتم ربی و لم اعبد
ربا لم اراه و غیر ما کم الضرة اربعه امانه من الصلابة زهنی الله
منهم فافان هم جميعا

و بعد از اسماء از طریق فت سیدیه مسلم از سلطان العارفين
بازید بطامی و از ایشان از حضرت امام و جعفر صادق علیه السلام
و از ایشان از حضرت امام رضا علیه السلام و از حضرت
ابوبکر الصديق رضی الله عنه از فقهاء السجده سیدیه منصوره و از
اکابر تابعین اند و از ایشان از حضرت سلمان فارسی و از
باب و جود صیابه بودن و شرف محبت یافتن بیعت طریقت را
حضرت امیر المومنین سیدنا ابوبکر الصديق رضی الله عنه کرده
اند و جناب ایشان اذن و ارشاد از حضرت رسول
صلی الله علیه و سلم گرفته اند چون حضرت شوارب
بها و الدین فت سید سید امیر کمال بود و سبب فت سیدی
ایشان از عبد القادر گیلانی بود اگر چه تولد از بهاء الدین
فت سیدی که صد و پنجاه و هفت سال پس از وفات عبد القادر
گیلانی بدین آمله در تمام محتویات عبد القادر گیلانی

توجه از او فرموده اسم الله را در قلب او پاکیزه به آن واسطه ملقب
به فت سیدی میگویند و فت سید الخ مطلب بسیار است جزئی عرض
کرد که در کتاب قادر بر احوال فرماید دعا گوهای محمود محمد طالبانی
القادر می بخشنند نماز چون در این زمان ۱۲۵۱ افتد در سفر
حجاز بودند نام حضرت عالی بود در رطوبه ۲۵ فروردین ۱۲۵۲ که
سید خیر دز را صلی الله علیه و آله را آورده باید بخند فرماید محمود محمد طالبانی
مسئله طریقت بمجال ارشاد است این است الله ارشاد بسیار
نظام دارد سواران دارد توپخانه دارد مهندسان دارد فن دارد
و بعد از این همه متعلق به شناسائی شاه دارد الله طریقه
شیخ قادریه که فت سیدیه و شیخ سهروردیه و شیخ شسته و شیخ نعمت
اللهی که یکی اند طریق طالبانیه آنهم سبب است از قادریه
در زمان اول یعنی در زمان عبد القادر گیلانی حضرت سید
احمد لاوردی به نزد سید شیخ ملا محمود رفته و طریقه طالبانی را به
او تلقین داد طالبانی الحالی است در ضرب قصر شیرین واقع
شده به آن واسطه طالبانی میگویند مراد بعد به کتاب سیر گیلان
و کتاب هدیه به عشق فرماید (طالع الحات کتاب حقوق
الطالع) همه بدست می آید =

احمد شهرت نورانی زاد معروف به درویش عشق که شیخ
 امام الدین با ولعت داد سن ۸۵۰ و پنج سال ساکن
 سنندج جزئی سواد فارسی دارند و از طرف
 معلوم شیخ امام الدین قطب سلسله قادریه است
 فلیفه سلسله قادریه است و زمان مظفر الدین شاه
 را در آن کمره است و در زمان بیک بن الملک اول
 در کسوت قزاقی بوده است و بعداً در طریق درویشی
 تمام گذرانده است مدتها در شریعت شیعه ای
 و شریعت شیخ امام الدین در حدود بیت سال
 پیش در باغ کن ملوک فوت نمود شیخ محمد بابا الدین
 فرزندش پناه منتهای ایران گردیده و اخیراً فوت نموده
 و پسران این شیخ که نوه امام الدین میباشند
 در سنندج سکونت دارند که شیخ کمال
 معروف ترین آنها است در شیخ و سبک
 و شارب دارکمه و عکس را با کمال و
 تسبیح و رسته و غیر این سفید باشند

در اویش خاک گرفته است مویا بسیدی
 گرانیده و به مال نافر و قوه بدنی کامل میباشد
 عکس ایشان در شرح هالشی در سلسله کاشی
 نیز در دیوانی از سنندج فرستاده است
 عشق در راهی قدی بلند و دریش یک قبضه و
 کاین است

سوره الحزین فقر سرای فقیر سلطانی کسین تا سوره فقر بخت
رضا علی شاه از طرف قرین الشرف آن حضرت مأمور فرمودند
نعمت و سبک در اینها که طایفه طریقه شفه علیه السلام و الله میانه
و طریقه و طریقه که قول فرموده اند باید در هر دو در مکان و سبک
تسلیم تربیت و درایت را برابر را برادران و یویندگان خزان
مموله و اگر کسی که بخت این امر را شسته باشد مأمور بدایت
طایفه و تربیت سالکین نماید که از این تارکچه برادر بزرگ
در محمد شوازه و گاه که با این راه که از راه سلوک قدم زده
حفظ و تدبیر را در این صفت دان و تربیت و تکمیل آن
طریق دستور مشغول بوده و علم و عمل کفایت و شرف و سبکی
سوره الحزین اند و در هر دو طرف حضرت میرزا گوهر نیز بود و
از طرف آن حضرت در اقامه طایفه جماعت مجاز و بعد از آن
از طرف فقر برادر تجدد و فقر مازون اگر در هر دو طرف مازون
که هر دو طرف لب صاف کنی بسیار تعلیم و او را از کارهای
مذله و اگر استعداد و شرف و سبکی قبول ایمان داشت
تلقین توبه و انابه و اگر فکر بر لب ابراست استعداد
طریق دستور است سفاه که دانسته با و نماید و طایفه این
اقامه جماعت برای فقر مولود و در تربیت فقر او سالکین
راه کوشش باشد و بدایت طایفه و تربیت سالکین
را فقر و عظیم دانسته میرزا و آخرت مقدم

نمیزد و انجساب را در طریقت ملقب طریقه علی ملقب نمودیم امیدوار
ایمان با رفیع این خدمت عنایت خداوند محض بفضل و الهه
و بر بندگی و عجز و انکسار خود میفرایند و در تربیت و طایفه
در سالکین بکوشند و آمان را بر اقیانوس آداب شریف مظهر و جمع
این طایفه و باطن دستور دهند و در محاورات خودی و بیگانه
بفعل و در این و تقاض و فلاح و فساد نماید و سبک مازون
سالکین را در موقع اجتماع بر خود مقدم در انداخته برادران
و طایفه این نیز از این امر را عظم دانسته است و زبان این نیز
درست و زبان این نیز در فقر دانسته و باز این آفتاب
مموله اطاعت نماید و از مصاحبت و لذت در میان
ایمان اندر شوند که این مامور تجدد و فقر و انزوا
ایمان تجدد نماید و اسلام علی بن ابراهیم الهی
بشارت به هم چاروی را که در ۱۳۸۱ مطابق ۱۳۰۱ هجری
۱۳۸۱ هجری دانا و اول سلطانی بن میر سیح



۱- توأم که در کسوت روحانیت و از محرمین مسکون بود و از آن است
 بود در بدایت امر از طرف اداکاران استینا که می توان بود و پس
 در گذشت و از آنکه بخشایار که می فرستاد بود و در محرم که آنکه چهره
 داشت می فرستاد که در دید و پس از فوت اداکاران استینا پس بر سر
 تدلیت خانقاه می فرستاد که یک خانه دیگر حمام منضم بود و در
 طرف مرگوم و در آنکه با ملک مادر خوانده بخشایار استینا می گرد
 فیما بین توأم که در کسوت روحانیت و از محرمین مسکون بود و از آن است
 آخر در آن نوربخش خانقاه را بصورت خود در آن روز و وقت
 طبقات فقیر را در منزلش می پاشید و است
 توأم مردی متواضع و خوش بخت و در سلیم النفس

۲- کارگاهش را در پیش دفتر دادگاه و با هم دادگستر می فرستاد و در
 طرف حاج مطهر شیخ فاک را گردید که در خانقاه می رود و در
 منزلش طبقات فقیر را می پاشید و در شحر نیز می گویید و با
 حاجی مطهر اختلاف نظر دارد

۳- ریاستش از طرف لکتر نوربخش می فرستاد که در شهر مسکون است
 در خانقاه سکونت دارد از خود انعامات می بخشد و معلوم
 عن حال او میتوان این بود

